



قرآن شریف

با

ترجمہ و تفسیر کاہلی

۹

مقدمه

این قرآن مجید که معهُ ترجمه و تفسیر آن است، در افغانستان بنام **تفسیر کابلی** شهرت دارد. ترجمه و تفسیر این قرآن پاک را که عالم شهیر مولانا محمود الحَسَن (رح) "دیوبندی - اهل هند" و مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) "اهل هند" و حضرت شاه عبدالقادر (رح) و مولانا محمد قاسم (رح) به زبان اُردو نوشته بودند، تحت نظارت علمای فاضل و ممتاز افغانستان از زبان اُردو به زبان دری ترجمه و تدوین شده است. آنها این میوه قیمتی را در اختیار افغانهای مسلمان و مُتَدین قرار داده اند تا آنها از آن مستفید گردند و در زندگی مسیر درست را انتخاب کنند.

روح مُترجمین و مُفسرین آن شاد و جایشان بهشت برین باد!

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

(هَرآئینه) ما (الله) فرو فرستادیم قرآن را و هَرآئینه (بدون شک) ما او را نگهداریم (۹).

آیت فوق در سوره پانزدهم (سوره حَجِر) است.

(حَجِر وادی ای است در میان مدینه و شام و اصحاب حَجِر قوم ثمود را گوید)

قابل یادآوریست که هر صفحه این قرآن عظیم الشان نسبت به اصل آن که ۱۰۰٪ بود تا ۱۳۵٪ کلانتر شده است.

ترتیب کننده این سپاره: محمد هاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی در سویدن

۲۰ - ۰۳ - ۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۱۰ - ۰۶ - ۲۰۱۳ میلادی



قرآن مجيد

بترجمه و تفسير

انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون

(سورة الحجر: ٩)

طبع على نفقة

عبد الله بن عبد الغني واولاده

بدولة قطر

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

پناه می‌برم به الله از شرّ شیطانِ رانده شده
(شیطان که از رحمت خدا دور شده)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوندِ بخشندهٔ مهربان

سپارهٔ نهم (۹)

قَالَ الْهَلَّا الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ

گفتند اشراف که سرکشی کرده بودند از

قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَشْعِيبُ وَالَّذِينَ

قوم او البته بیرون کنیم ترا ای شعیب و کسانی که

أَمَنُوا مَعَكَ مِنْ قُرَيْشٍ أُولَئِكَ

ایمان آوردند با تو از ده خود یا اینکه باز گردید

فِي مِلَّتِنَا

در دین ما

تفسیر : معنی «عود» از چیزی برآمدن و دوباره بازگشتن است اطلاق آن حقیقتاً بر اصحاب حضرت شعیب علیه السلام صادق شده میتواند زیرا از کفر باز گشته داخل اسلام شده بودند . در باب خود حضرت شعیب علیه السلام قطعاً تصور نمیتوان کرد که او شان در اول (معاذ الله) در دین کفار داخل بودند ؛ بعداً مسلمان شدند - ناچار یا به اعتبار آنها این خطاب تغلیباً خواهد بود یعنی کلماتیکه در حق مؤمنین عمومی استعمال شده اکثریت غالبه را مرجح فهمیده برای حضرت شعیب کلمه جداگانه خصوصی آورده نشد و یا این کلمه در حق وی مطابق زعم کفار گفته شد زیرا پیش از بعثت تا زمانی که حضرت شعیب علیه السلام دعوت و تبلیغ را شروع نکرده بود . اهل مدین خاموشی شعیب علیه السلام را در باب کفریات خود حس کرده شاید گمان کرده باشند که شعیب علیه السلام نیز همنوای ما بوده برفتار و کردار ما راضی است و یا «عود» مجازاً بمعنی مطلق «صیرورت» گرفته شود (چنانکه بعضی مفسرین گفته اند) .

قَالَ أَوْلَوْكُنَا كَارِهِينَ ۝

ناخواهان باشیم

آیا عود کنیم اگر چه ما

گفت

تفسیر : اگر چه ما در تحت روشنی دلائل و براهین ازین کفریات مهلك شما نهایت بیزار می باشیم آیا باز هم شما این پیاله زهر را جبراً به ما مینوشانید .

قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ

هر آئینه بسته باشیم بر خدا دروغی اگر

عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ

بازگردیم در دین شما

تفسیر : اگر کسی دین باطل و دروغ را راست بگوید در حقیقت بر خدا افتراء میکند و بهتان می‌بندد بنابراین ازیک پیغمبر جلیل القدر و پیروان مخلص او چه ممکن است که معاذالله از صداقت بر آمده بسطرف دروغ و باطل برگردند و تمام دعاوی راست خود را که درباب حقانیت و یا مأمور من الله بودن خود اظهار میکردند دروغ و افتراء بدانند .

بَعْدَ إِذْ نَجَّيْنَا اللَّهَ مِنْهَا

بعد از آنکه برهانید ما را خدا ازوی

تفسیر : کسی را ابتداء نجات داد که نمی خواست درآن داخل گردد مانند حضرت شعیب علیه السلام و بعضی را بعد از داخل گردیدن ازآن بیرون آورد مانند عامه مؤمنین .

وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا

و هرگز لایق نیست بما آنکه عودکنیم درآن

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا

مگر آنکه خواهد خدا پروردگار ما احاطه کرده است پروردگارا

كُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا

به همه چیز ازروی علم بر خدا توکل کردیم

رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا

ای پروردگار ما فیصله (حکم) کن در میان ما و در میان قوم ما

بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ﴿١٩﴾

براستی و تو بهترین حکم کنندگانی

تفسیر : هرگز ممکن نیست که ما به اختیار خود و یا به اکراه و اجبار شما (العیاذ بالله) بطرف کفر برویم - فرضاً اگر مشیت الهی (ج) در باب بعض کسان ما چنین رفته باشد کسی اراده او تعالی را منع و در مقابل اقتضای حکمت از حرفی زده نمیتواند زیرا علم او تعالی بر تمام مصالح و حکمتها محیط است بهر حال از تهدیدات شما خوفی نداریم چه اعتماد و توکل ما بکلی به ذات خداوند وحده لا شریک است - از آرزوی کسی چیزی حاصل نمیشود هرچه میشود تحت مشیت و علم محیط ذات متعال اوست بنابراین ما برای فیصله خود و شما بهما نخالق کبریا دعا میکنیم زیرا فیصله هیچکس نسبت به فیصله ذات قادر علیم حکیم بهتر شده نمیتواند. میتوان ازین کلمات حضرت شعیب اندازه نمود که دلهای انبیاء نسبت به عظمت و جبروت ایزد متعال و عبودیت و عجز و افتقار خود شان با چه احساس عظیم و عمیق مملو می باشد ؛ چنان توکل و اعتماد آنها در هر آن و هر حال از تمام وسایط منقطع شده بر همان ذات وحده لا شریک از کوه محکمتر و غیر متزلزل است .

وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ

و گفت آن اشراف که کافر بودند از

قَوْمِهِ لَئِنْ أَتَبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنْكُمْ

قوم او (بیاران خود) اگر متابعت کنید شعیب را هر آئینه شما

إِذَا لَخِسرُونَ ﴿٢٠﴾

آنوقت زیان کار باشید

تفسیر : مذهب آبا و اجداد از دست ما رفت این است خرابی دین و اگر در تجارت وزن و پیمایش را درست ملحوظ کردیم این است نقصان دنیا .

فَاَخَذَ تَرْهُمُ الرَّجْفَةَ فَاَصْبَحُوا

پس گرفت ایشان را زلزله پس گردیدند بوقت صبح

فِي دَارِهِمْ جَحِيمٍ ٩١

در سرای خویش مرده بروافتاده

تفسیر : از مجموع آیات متعدده برمی آید که برین مردم «ظله» «صیحه» «رجفه» سه رقم عذاب نازل شد یعنی اول ابری سایه افکند که دارای اخگر های آتش بود دوم يك صدای نهایت مدهش ومهلك از آسمان وسوم زلزله زمین (ابن کثیر) .

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا

آنانکه تکذیب کردند شعیب را گویا

لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا

نبودند در آنجا آنانکه تکذیب کردند شعیب را

كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ ٩٢

شدند ایشان زیان کار

تفسیر : آنانکه شعیب و همراهان او را به اخراج از قریه تهدید نموده بودند نه خود ماندند و نه قریه های شان - وآنانکه میگفتند پیروان شعیب (ع) تباه میشوند خود برباد وخایب وخاسر شدند .

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يٰ قَوْمِ لَقَدْ

پس بازگشت از ایشان و گفت ای قوم من بدرستیکه

أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ

رسانیدم بشما پیغامهای پروردگار خود را و نصیحت کردم بشما

فَكَيْفَ أَسَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ ۙ

پس چگونه اندوه خورم بر قوم کافران

تفسیر : اکنون که این قوم هلاک شده است از تأسف بر حال شان چه فائده حاصل میشود هر نوع رهنمائی و نصایح مفیده به آنها شده و از عواقب و نتایج آینده ترسانیده شدند ، مگر هرگز به سخن کسی گوش ننهادند بلکه باخیر خواهان مخلص خود دائم دست و گریبان بودند.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ

و نه فرستادیم در دهی هیچ پیغامبری را

إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ

مگر گرفتیم اهل آن ده را بسختی و رنج

لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ ۙ

تا بود که ایشان زاری کنند باز دادیم به ایشان بجای

السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا

بدی (عذاب) نکوئی (عنا) تا آنکه از حد تجاوز کردند (بسیار شدند) و گفتند

قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَاءُ وَالسَّرَّاءُ

هر آینه رسیده بود پدران ما را سختی و راحت

فَاَخَذْنَاهُمْ بِغَتَّةٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩٥﴾

پس گرفتیم ایشانرا ناگهان و ایشان خبر نداشتند

تفسیر : در زمان بعثت پیغمبران چون مردم عموماً باتکذیب و مقابله پیش می آیند ابتداءً از طرف خدای تعالی بطور تنبیه امراض و قحط و تکالیف و مصائب، گوناگون مسلط میگردد تا مکذبین تازیانه های سختی خورده از شرارت دست کشند و بطرف بارگاه الهی (ج) مایل شوند و قتیکه ازین تنبیهات متأثر نمیشوند حضرت الهی (ج) شدائد و مصائب را دور کرده بر آنها فراخی و عیش و خوشوقتی و غیره نازل میفرماید که از احسان متأثر شده بشرمنند و بحضرت ربوبیت متوجه شوند یا درنشه عیش و ثروت غرق شده بکلی غافل و بد مسرت شوند - گویا هر قدر که صحت، اولاد، دولت و حکمرانی شان پیشرفت کند همانقدر بر نخوت و غفلت آنها می افزاید حتی مصائب گذشته را فراموش نموده میگویند سلسله رنج و راحت از قدیم الایام به همین منوال جریان داشته کفر و تکذیب ما در آن دخلی ندارد ورنه چگونه امروز مسرت نصیب مامیشد این همه تصادفات زمانه است که اسلاف ما هم دچار آنها میشده اند - هنگامیکه سرکشی و غفلت آنها به این حد میرسد، ناگهان عذاب خدا آنها را فرا میگیرد مگر بجهت انهماک در عیش و آسایش باز هم منبیه نمیشوند حضرت شاه (رج) چه خوب نگاشته اند که اگر بنده رادر دنیا سزای گناه برسد امید است که توبه کند و قتیکه از گناه ضرری به وی نرسید یعنی در نتیجه آن به او خوبی رسید این نسیان است که از جانب خدای تعالی بروی طاری شده و درین موقع خوف هلاکت است مثلاً کسی زهر خورده باشد اگر آنرا قی کند، امید زندگی است و اگر هضم کند کارش تمام میشود.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا

و اگر اهل دهها ایمان آوردندی و بپرهیزگاری کردند

لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ

هر آئینه میکشادیم برایشان برکتها از جانب آسمان

وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم

و زمین و لیکن تکذیب کردند پس گرفتیم ایشانرا

بِهَآگَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ﴿٩٦﴾

بویال آنچه میگردند

تفسیر : بایندگان ضد و عنادی نداریم کسانیکه در عذاب ما گرفتار میشوند نتیجه اعمال بدخودشان است اگر پیغمبران ما را قبول میکردند و پیش حق گردن می نهادند و از کفر و تکذیب و غیره اجتناب کرده راه تقوی را اختیار می نمودند ما آنها را بابرکات آسمانی و زمینی معمور و توانگر می ساختیم - امام رازی (رح) فرموده اند که « کلمه برکت به دو معنی استعمال میشود گاهی بمعنی خیر باقی و دائم و گاهی به کثرت آثار فاضله - بنابراین مراد از آیت این است که اگر آنها ایمان و تقوی اختیار میکردند بر آنها آن دروازه های نعمت های آسمانی و زمینی که دائمی و غیر منقطع می باشد مفتوح میگردد و یا آثار فاضله آنها بسیار فراوان میشد اما بنعمتی که مکذبین برای چند روز یا تمام عمر بطور امهال و استدراج به آن نائل میشوند و عاقبت در دنیا ورنه در آخرت وبال جان شان میگردد چندان جای خوشی نیست .

أَفَاَمِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ

آیا ایمن شدند اهل دهها از آنکه بیاید بایشان

بَأْسُنَابِيَا تَأْوَهُمْ نَأْتِيَهُمْ ﴿٩٧﴾ أَوْ أَمِنْ

عذاب ما شبانگاه و ایشان خفته باشند آیا ایمن شدند

أَهْلِ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا

اهل دهها از آنکه بیاید بایشان عذاب ما

غُرْحَىٰ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩٨﴾

چاشت گاه و ایشان بازی میکنند

تفسیر : هنگامی که در عیش و آرام غریق خواب غفلت و یا در کار و بار دنیا و لهو و لعب مشغول باشند ، عذاب خدا (ج) ناگهان آنها را استیلا

میکند - این مردم از این حادثه ناگهانی چرا ایمن نشسته اند حالانکه
اسباب و عللی که باعث عذاب اقوام گذشته گردیده در آنها هم موجود
است یعنی کفر و تکذیب و مقابله و محاربه با سید الانبیاء صلی الله علیه و سلم.

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ

آیا ایمن شدند از ناگاه گرفتن خدا پس ایمن نمیشود از مکر

لِلَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ٩٩

خدا مگر گروه زیانکاران

تفسیر : مکر خدا (ج) (تدبیر خفیه) عبارت از گرفت ناگهانی خداست
بعد از عیش و نشاط دنیوی یعنی آنانکه در عیش و تنعم گرفتار آمده از شامت
اعمال خویش فریفته شده از گرفت خدا نمی اندیشند - صفت مؤمن
اینست که به هیچ حال خدا را فراموش نکند
کسی گرفت و گشت حیات خود حاصل * که عیش و طیش نگردش زیاد حق غافل

أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرْتُونَ الْأَرْضَ

آیا راه نهد نمود خدا برای آن کسانی که میراث گرفته اند زمین را

مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ

پس از هلاک ساکنان آن اینرا که اگر خواهیم

أَصْبَحْنَاهُمْ يَوْمًا

بگیریم ایشانرا بجزای گناهان ایشان

تفسیر : چنانکه گذشتگان را مواخذه نمودیم شمارا هم مواخذه کرده
میتوانیم

وَنُطْبِعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ

و مهر نریم بر دلهای ایشان پس ایشان

لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾ تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ

نمیشنوند این دهها خواندیم

عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا ۚ وَلَقَدْ جَاءَ نَهُمْ

بر تو بعضی از خبرهای آنرا و بدوستیکه آمدند باهالی آن

رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ ۚ فَمَا كَانُوا

پیغامبران ایشان بامعجزات پس هرگز نبودند

لِيُؤْمِنُوا بِهَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ ۚ

که ایمان بیارند به آنچه تکذیب میکردند پیش از آن

كَذَّٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ

همچنین مهرنهد خدا بر دلهای

الْكَافِرِينَ ﴿١٠١﴾

کافران

تفسیر : چون یکدفعه به انکار چیزی پرداختند ، باز هر قدر که نشانها را ببینند و در جهان تغییر و تبدیل روی دهد ممکن نیست که به آن اقرار کنند هنگامی که در مقابل خدای متعال ضد و اصرار قومی تا این درجه میرسد ، عادةً امکان اصلاح حال و قبول حق باقی نمی ماند این است طریق مهر نهادن در دلها از این جا واضح است که مقصد مهر نهادن بر دلها از طرف خدا چیست ؟

تنبیه : از «وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» معلوم شد که «پیغامبرانی علیهم السلام که بطرف قوم نوح ، عاد ، ثمود ، قوم لوط و قریه های اهل مدین مبعوث شده بودند به همه آنها باینات یعنی نشانهای واضح داده شده بود » پس این قول قوم هود علیه السلام «يَا هود ما جئنا ببينة الخ» محض از راه تعنت و عناد بود .

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ ۚ

و نیافتیم در اکثر ایشان وفا به عهد

وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ ۝۱۰۲

و (هر آئینه) یافتیم اکثر ایشانرا بدکار

تفسیر : مراد از «عهد» ممکن است عهد عمومی باشد یا عهد خصوصی که عبارت از «عهد الست» است و یا عهدیکه هنگام ورود مصائب و تکالیف میکردند که اگر فلان سختی برداشته شود حتماً ایمان خواهیم آورد - چنانکه آل فرعون گفته بودند «لئن كشفت عنا الرجز لنؤمنن لك ولنرسلن معك بنی اسرائیل - فلما كشفنا عنهم الرجز الى اجل هم بالغوه اذا هم ينكثون» (الاعراف رکوع ۱۶)

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ

باز فرستادیم بعد از ایشان

تفسیر : موسی علیه السلام بعد از همه انبیای موصوف (یعنی نوح، هود صالح، لوط، شعیب علیهم السلام) مبعوث شد - بعد از تذکار پیغمبران ممدوح ضمناً «سنت الله» که در باب مکذبین جریان داشت بیان شد و نیز در ذیل آن جماعت موجوده کفار تنبیه فرموده شد - بعد از ادای مضمون ضمنی حلقه بزرگ سلسله بعثت رسل باردیگر شروع میشود .

مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ

موسی را با نشانههای خویش بسوی فرعون و قوم او

فَظَلَمُوا بِهَا ۚ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ

پس کافر شدند به آن نشانهها پس بنظر چگونه بود

عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ۝۱۰۳

آخر کار مفسدان

تفسیر : کیست مفسدتر از آن که فرستادگان خدا را تکذیب نماید ، آیات الله را دروغ انگارد و حقوق و احکام آن را تلف کند ، مخلوق خدا را به عبادت خود وادار نماید اکنون بعد از تذکار واقعیات و حقائق ضروری انجام آن تشریح داده میشود .

وَقَالَ مُوسَىٰ يُفِرُّ عَوْنُ إِنِّي

و گفت موسی ای فرعون بدرستی که من

رَسُولٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٤﴾ حَقِيقٌ

پیغمبرم از جانب پروردگار عالمان استوارم (سزا وارم)

عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ ط

به آنکه نگویم بر خدا مگر سخن راست

قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّكُمْ

بدرستی که آورده‌ام بشما حجتی روشن از پروردگار شما

تفسیر : اکثر مفسران برآنند که معنی «حقیق» «جدیر» یعنی لایق است بنابراین مجبور شده‌اند که (علی) را بمعنی (با) بگیرند یعنی لایق شان من این است که به خدا (ج) سخن ناحق و غلط نگویم - و بعضی «حقیق» را به معنی «حریص» گرفته اند - لیکن مترجم محقق رحمة الله «حقیق» را بمعنی «قائم و ثابت» آورده است و مطلب آن این است که «من بدون اندک تزلزل و تذبذب» به کمال استقلال و پافشاری برین قائم میباشم که جز صدق و راستی بر زبان نیارم و پیغام خدا را بدون کم و کاست بشما برسانم و از تکذیب و تخویف شما بقدر ذره متزلزل نشوم .

فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَءِيلَ ﴿١٠٥﴾ ط

پس بفرست بامن فرزندان یعقوب را

تفسیر : حضرت موسی علیه السلام فرعون را به چندین طریق نصیحت کرد چنانکه درآیت دیگر مذکور است «فقل هل لك الى ان تركي واهديك الى ربك فتخشي» اما مهمترین آنها این بود که بنی اسرائیل را که از

اولاد پیغمبران بودند و فرعونیان آنها را مثل جانوران ذلیل و غلام خود ساخته بودند از مظالم و شدائد آن ظالمان و ارهاند - در این موقع موسی علیه السلام فرعون را مخاطب کرده به آن متوجه گردانید که بنی اسرائیل را از قید و بیگاری رهایی دهد تا آزادانه به عبادت پروردگار خود مشغول شوند و بامن به وطن مالوف خود (شام) مراجعت کنند زیرا که جدا علی آنها حضرت ابراهیم خلیل الله هجرت کرده به شام متوطن گردیده بود - بعد از آن به جهت بودن حضرت یوسف علیه السلام بنی اسرائیل در مصر مقام گرفتند - اکنون چون قبطیان این دیار بر آنها مظالم گوناگون نمودند لهذا ضرور است که آنها را از ذلت غلامی قبطی ها نجات داده بوطن اجداد شان باز گرداند .

قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا

گفت فرعون اگر آورده تو معجزه پس حاضر کن آنرا

إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٠٦﴾ فَأَلْقَى

اگر هستی از راست گویان پس انداخت

عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿١٠٧﴾

عصای خود را پس ناگهان آن عصا اژدها شد ظاهر

تفسیر : در اژدها شدن آن هیچ شك و شبهه نبود ، گویند این اژدها با دهان کشاده بسوی فرعون شتافت فرعون مضطرب شد و از موسی (ع) خواهش نمود که اژدهای خود را بگیرد به مجردیکه موسی علیه السلام دست پیش کرد باز عصا گشت .

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ

و بیزون آورد دست خود را پس ناگهان آن سفید درخشان شد

لِلنَّظَرِ ﴿١٠٨﴾

برای بینندگان

تفسیر : چون دست خود را به گریبان برد و در بغل فشرده بیرون آورد مردم به چشم ستر دیدند که دستش خارق العاده سفید و درخشان

بود ، این سفیدی و درخشیدگی از مرض برص و غیره نبود بلکه چنان معلوم میشد که روشنی دل منور او بطریق اعجاز بدستش انعکاس کرده است .

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ

گفتند اشراف از قوم فرعون بایک دیگر

إِنَّ هَذَا السَّاحِرُ عَلِيمٌ ۝۷

هرآئینه این شخص ساحر داناست

تفسیر : معلوم میشود فرعون از معجزات موسی (ع) مرعوب شده عموم مردم را جمع کرد اول خودش اصاله (چنانکه در سورة الشعراء است) و ثانیاً سرکردگان بزرگ مصر از طرف او وکاله اظهار رأی کردند که موسی علیه السلام (معاذ الله) یک جادوگر ماهر و بزرگ است زیرا برای معجزاتی که از طرف موسی (ع) ظاهر شد موافق حسیات خود جز جادو و توجیه بهتری نیافتند .

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ ۝ج

میخواهد که بیرون کند شمارا از زمین شما

فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ۝۱۱

پس چه می فرمائید

تفسیر : میخواهد شعبدهای ساحرانه و شیگفتی نمایش دهد و مردم را به خود مائل کند و بالاخره در مملکت اثر واقتدار پیدا کند و بنام حمایت و آزادی بنی اسرائیل دست قبطیان را که بومیان این دیارند از ملک و وطن شان (مصر) کوتاه نماید - این حالات را مدنظر داشته مشوره بدهید که چه باید کرد .

قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ

گفتند تاخیر کن کار او و برادرش را و بفرست

فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿١١١﴾ يَا تُولِي

در شهرها فراهم آورندگان تاییارند پیش تو

بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿١١٢﴾

هر ساحر دانا را

تفسیر : بعد از مشوره تصویب نمودند که به فرعون گفته شود که در معامله این دونفر (موسی وهارون) شتاب نکند طریق بهتر شکست دادن وجواب مؤثر این است که دراطراف تمام مملکت اشخاص فرستاده شوند تا جادوگرانیرا که دراین فن ازاین هردو برتر و ماهرتر باشند فراهم نمایند تا با اینها مقابله کنند چنانکه به معرض اجرا گذاشته شد .

وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا

و آمدند ساحران پیش فرعون گفتند هر آئینه ما را

لَا جُرْأَيْنَ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿١١٣﴾

مزدی می باید اگر ما غالب شویم

تفسیر : ساحرین فرعون «ان لنا اجرا» گفته ازاول وهله ظاهر کردند که انبیاء علیهم السلام که نخستین کلمه آنها «ما استألكم علیه من اجر ان اجری الاعلی الله» می باشد مزدور نیستند .

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿١١٤﴾

گفت آری وهر آئینه شما از مقربانید

تفسیر : اجرت بی شبهه ، برای تان میرسد و بزرگتر از همه این است که شما در زمره مقربین بارگاه ومصاحبین خاص مداخل میشوید .

قَالُوا يَهُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى

گفتند ای موسی یا تومی افکنی

وَأِمَّا أَنْ تَكُونُ نَحْنُ الْهَالِكِينَ ﴿١١٥﴾

یا

ما باشیم

اندازندگان

تفسیر : شاید این کلمات را بدان جهت گفتند که قبلا حضرت موسی علیه السلام به محضر فرعون عصارا افکنده باذن الله ازدها گردانیده بود.

قَالَ أَلْقُوا ۚ

گفت موسی بیفکنید

تفسیر : چون منظور شما مقابله است و این را آخرین فیصله قرار می‌دهید پس اول شما بیفکنید و قوت خود را کامل بیازمائید زیرا بعد از نمایش کامل وزور آزمائی باطل امید است که مشاهده غلبه حق در دل‌های مردم مؤثر تر شود - اما حقیقت اینست که به موسی (ع) اجازه نبود که معجزه را با سحر مقابله کند بلکه از جمله دو صورت همان يك صورت را انتخاب کرد که برای خمود باطل و غلبه حق مؤثرتر بود .

فَلَمَّا أَلْقُوا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ

پس آن هنگام که افکندند

بجادو بستند

چشم‌های

مردمان را

وَأَسْأَرَهُمْ هَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ ﴿١١٦﴾

و ترسانیدند

ایشان را

و

آوردند

جادوی

بزرگ

تفسیر : به قوت جادو چشم تماشاگران را بسته تحت اثر گرفته مرعوب گردانیدند در آیت دیگر است که آنها ریسمانها و چوب‌های خود را به زمین افکندند چنانکه گوئی سطح زمین را مار فرا گرفته بود «يَخِيلُ إِلَيْهِمْ سَحَرُ هُمْ أَنَّهُمْ تَسْعَى» - ازین آیات ظاهر است که شعبده ساحران فرعون فی الحقیقت «قلب‌ماهیت» نبود بلکه محض تخیل و چشم بندی بود با وجود این ضرور نیست که اقسام سحر همه به این شعبده منحصر باشد - شاید آنها پنداشته بودند که ما تنها با این عمل موسی (ع) را مغلوب خواهیم کرد - و اگر موقع می‌یافتند امکان داشت سحر بزرگتری نسبت به این سحر عظیم نشان میدادند مگر اعجاز موسی (ع) در همان وهله اول چنان هزیمت یأس آوری بسحره داد که تاب مقابله ثانی برای سحر و سحره باقی نماند .

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنِ أَلْقِ

و وحی فرستادیم بسوی موسی که بیفگن

عَصَاكَ ۚ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ۝۱۱۷

عصای خود را پس ناگهان آن عصا فرو میبرد آنچه را بدروغ اظهار میکردند

فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا

پس ظاهر شد و باطل شد آنچه ایشان

يَعْمَلُونَ ۝۱۱۸ فَغَلِبُوا هُنَا لَكَ وَانْقَلَبُوا

میکردند پس مغلوب گشته شدند آنجا و گشتند

صَغِيرِينَ ۝۱۱۹ وَأَلْقَى السَّحَرَةُ

خوار صغیرین و افکنده شدند ساحران

سُجِدَ يَنْ ۝۱۲۰

سجده کنان

تفسیر : یعنی عصای موسی (ع) اژدها گردید و همه ریسمانها و عصاها را فرو برد سرتاسر محاذ رادرهم شکست و آرزوهای کفار را ب خاک یکسان کرد و ساحران متنبه شدند که این امر از سحر بلندتر و حقیقت دیگر است عاقبت پیروان فرعون در حضور این جم غفیر بامنتهای هزیمت و ذلت از میدان مقابله باز گشتند اما ساحران به مشاهده این نشان خدائی بی اختیار به سجده افتادند گویند حضرت موسی و هارون به شکر غلبه حق سجده نمودند و ساحران نیز در همان وقت به سجده افتادند - از

کلمات «القی السحرة» واضح میشود که چنان حال قوی بر آنها طاری گشت که جز خضوع و تسلیم چاره نماند چه رحمت الهی (ج) و عظمت وجلال ایزدی است که کسانی که در آن محل با پیغمبر خدا مقابله میکردند همین که سراز سجده برداشتند از اولیاء الله و عرفای کامل گشتند .

قَالُوا اٰمَنَّا بِرَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ﴿۱۳۱﴾

گفتند ایمان آوردیم به پروردگار عالمیان

رَبِّ مُوسٰی وَهَارُونَ ﴿۱۳۲﴾

پروردگار موسی و هارون

تفسیر : چون فرعون هم «انار بکم الاعلی» میگفت شاید ازین جهت ضرورت افتاد که با «رب العلمین» «رب موسی و هارون» را قرین سازند و ضمناً به این امر هم اشاره رفته که بیشک پروردگار جهانیان ذاتی است که موسی و هارون را بدون اسباب ظاهری به وسیله ربوبیت خاص خویش بر متکبرین دنیا علی رؤس الاشهاد غالب نمود .

قَالَ فِرْعَوْنُ اَمَنْتُمْ بِهٖ قَبْلَ اَنْ اُذِنَ

گفت فرعون ایمان آوردید بموسی پیش از آنکه دستوری دهم

لَكُمْ ۚ اِنَّ هٰذَا لَمَكْرٌ مَّكْرٌ نُّمُوْهُ

شمارا هر آئینه این تدبیر است که اندیشیده اید آنرا

فِی الْمَدِیْنَةِ لِتُخْرِجُوْا مِنْهَا اَهْلَهَا ۚ

در این شهر تا بیرون کنید از آن ساکنان آنرا

فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ﴿۱۳۳﴾

پس زود میدانید

تفسیر : این همه دسیسه و مکر شما جادوگران است و غالباً موسی (ع) استاد بزرگ شماست اول نزد من اورا فرستادید سپس خود اظهار

مغلوبیت نمودید تا عموم مردم از آن متأثر و مرعوب شوند - ازین سازش عمیق مقصود شما اینست که ساکنان اصلی این ملک را از وطن شان بیرون کنید و سلطنت مصر را به تصرف خود بیاورید . این بیان فرعون محض برای پوشانیدن شکست قطعی خودش و بغرض احمق ساختن مردم بود (فاستخف قومه فاطاعوه) مگر از آنچه فرعون و فرعونیان میترسیدند بالاخر از تقدیر الهی (ج) پیش آمد (ونری فرعون وهامان وجنود هامان ماكانوا يحذرون) القصص رکوع ۱ .

لَا قَطْعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ

البته ببرم دستهای شما را و پایهای شما را

مَنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَا صَلْبَنَكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٢٤﴾

بخلاف یکدیگر باز بردار کنم شمارا همه يك جا

قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿١٢٥﴾

گفتند هر آینه ما بسوی پروردگار خود رجوع کنندگانیم

تفسیر : ساحرین از شراب توحید و تمنای دیدار الهی (ج) مست و سرشار بودند گویا جنت و دوزخ پیش چشم آنها بود بنابراین باین تهدیدات اهمیت نداده دلاورانه گفتند « هر چه میتوانی بکن » چون ما بحضور خدا رفتنی می باشیم بهتر است که مسئولیت بر دوش تو باشد زحمت این جا نظر به عذاب آخرت آسانتر است برای حصول رحمت و رضای الهی (ج) برداشت هرگونه مصایب بر عاشقان آسان است .

هنيئاً لارباب النعيم نعيمهم * وللعاشق المسكين مايتجرع

وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ أَمَّا بِأَيْتِ

و دشمنی (انکار) نمیکنی باما مگر آنکه ایمان آوردیم به نشانههای

رَبِّنَا لَهَا جَاءَ تَنَاطُ رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا

پروردگار خود چون بیامد باما ای پروردگار ما بریز برما

صَبْرًا وَتَوَقَّنَا مُسْلِمِينَ ۱۴ ع

صبر و بهیران مارا در حالیکه مسلمان باشیم

تفسیر : از درگاه پروردگاریکه ما از پذیرفتن آیاتش در نظر تو مجرم قرار یافته ایم درخواست میکنیم که مارا بر تجاوزات و سختی های تو صبر جمیل عطا کند و تادم مرگ بر اسلام مستقیم دارد تا مبادا مضطرب و متزلزل شده کاری کنیم که خلاف تسلیم و رضای او باشد .

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَنْذَرُ

و گفتند اشراف از قوم فرعون آیا میگذاری

مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ

موسی و قوم او را تا فساد کنند در زمین

تفسیر : چون از مشاهده نشان حق ساحرین بسجده افتادند و بنی اسرائیل بهمراهی موسی علیه السلام پافشاری کردند بلکه بعضی قبطیان هم بطرف او میلان نمودند سرداران فرعون مشوش و مضطرب شدند و فرعون را به ذریعه این کلمات به تشدد آماده کردند که موسی و قوم او بنی اسرائیل را موقع ندهد که آزادانه در ملک فتنه و فساد بر پا کنند و عموم مردم را بخود مائل گردانیده بر علیه حکومت علم بغاوت بر افرازند و در آینده پرستش توو معبودانیرا که توتجویز کرده منسوخ قرار دهند .

وَيَذَرُكَ وَالْهَتَكَ ط

و تا بگذارد عبادت ترا و بتان ترا

تفسیر : فرعون خود را «رب اعلی» یعنی پروردگار اعلی می خواند از کلمه «اعلی» ظاهر است که برای ثبوت علویت خود بعضی پروردگاران ادنی هم تجویز کرده بود چنانکه کلمه «الهِتَكَ» مؤید آنست بعضی گفته اند این معبودان ادنا مجسمه های گاو و غیره بود و بعضی مراد از آن آفتاب و ستارگان را میدانند و بعضی گویند فرعون مجسمه های خود را برای پرستش تقسیم کرده بود هرچه باشد فرعون بهمه حال خود را «معبود اعلی» معرفی کرده بود و «ما علمت لكم من اله غیر» گفته وجود خدا را نفی میکرد (العیاذ بالله) .

قَالَ سَنُقَاتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنُسْتَحْيِي

گفت زود بکشیم پسران بنی اسرائیل را و زنده بگذاریم

نِسَاءَهُمْ^ج وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ^{۸۲۷}

دختران ایشان را و هرآینه ما برایشان غالبانیم

تفسیر : پیش از ولادت موسی (ع) فرعون بنی اسرائیل را مورد ظلم قرار داده بود و پسران شان را به قتل میرسانید از خوف آنکه مبدا این همان اسرائیلی باشد که منجمین خبر داده بودند و از دستوی سلطنت زوال خواهد پذیرفت و دختران را برای خدمت و غیره زنده می گذاشت - اکنون اثر موسی را مشاهده کرده اندیشید که مبدا بنی اسرائیل از سبب تربیت و اعانت او قوت بگیرند . بنابراین برای تخویف و عاجز کردن آنها در اثر قوت خود باز همان تجویز دیرینه خود را روی کار آورد از آنجا که بنی اسرائیل این تجویز سفاکانه فرعون را شنیده پریشان و مضطرب شدند موسی (ع) علاج اضطراب آنها را درآیت آینده نشان داده .

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ

گفت موسی بقوم خود مدد طلبید از خدا

وَأَصْبِرُوا^ج إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ^ق

و صبر کنید و هرآینه زمین خدا راست

يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ^ط

(میدهد) وارث آن میکند هرکرا خواهد از بندگان خویش

وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^{۸۲۸}

و آخر کار برای پرهیزگارانست

تفسیر : نباید مضطرب شد ؛ بحضور الہی (ج) قدرت کس پیش نمی‌رود
 ملک از اوست بہر کہ مناسب داند عطا می‌فرماید بنابراین در مقابل ظالم
 از وی مدد جوئید و چشم امید داشته باشید و بترسید و تقوی گزینید و یقین
 داشته باشید کہ کامیابی آخرین تنها متقیان راست .

قَالُوا أَوْذَيْنَا مِنْ قَبْلُ أَنْ نَأْتِيَنَا

بیامدی نزدیک ما

پیش از آنکہ

گفتند ایذا داده شدیم

وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا ط

آمدی نزدیک ما

و بعد از آنکہ

تفسیر : ما ہمیشہ بہ بلامتلا بودیم پیش از تشریف آوری تو بذلت
 از ما بیگار می‌گرفتند - و پسران مارا بہ قتل میرسانیدند - بعد از بعثت
 تو ہم مورد سختی های گوناگون واقع شدہ ایم و فرعونیان مشورہ ہا
 میکنند کہ باز پسران مارا بکشند - ببینیم کہ مصائب ما کی خاتمہ می‌یابد.

قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوُّكُمْ

دشمن شمارا

ہلاک کند

گفت نزدیک است پروردگار شما کہ

و يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ

پس بنگرد

زمین

در

و خلیفہ گرداند شمارا

كَيْفَ تَعْمَلُونَ ١٥ ع

(۱۶۹)

چگونہ عمل می‌کنید

تفسیر : حضرت موسی علیہ السلام تسلی داد کہ دیگر پریشان مشوید
 مدد خدا (ج) نزدیک است - شما بہ چشم سیر خواهید دید کہ دشمن
 شما ہلاک می‌شود و شما اموال و املاک اورا مالک می‌گردید تا چنانکہ
 امروز در سختی و غلامی مورد امتحان واقع شدہ اید آن وقت بہ آزادی
 و آسودہ حالی شمارا بیازماید کہ تاچہ اندازہ قدر نعمت و شکر احسان
 اورا می‌نمائید حضرت شاہ رحمۃ اللہ می‌فرماید « این کلام بہ غرض

گوشزد مسلمانان تذکار یافته زیرا این سوره مکی است - در آن وقت مسلمانان همچنین مظلوم بودند - این بشارت به طور ضمنی برای آنها ابلاغ شد .
خوشر آن باشد که سر دلبران * گفته آید در حدیث دیگران

وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ

وهر آئینه گرفتار کردیم کسان فرعون را بقطط ها

وَنَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ

و به نقصان از میوها شاید ایشان

يَذْكُرُونَ ﴿٣٠﴾ فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ

پند گیرند پس چون آمدی بایشان (فراخی) نکوئی

قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ

گفتندی این لایق ماست و اگر رسیدی بایشان (سختی) بدی

يُطَيِّرُوا يَمْوَسِي وَمَنْ مَّعَهُ

شگون بد گرفتندی بموسی و کسانی که باوی بودند

إِلَّا إِنَّهَا طَيْرٌ هُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ

آگاه باش جز این نیست که (سبب) شگون بد ایشان نزدیک خداست و لیکن

أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣١﴾

اکثر ایشان نمیدانند

تفسیر : در آیت گذشته گفته شده بود که « قریب است خدا دشمن شما را هلاک کند » اکنون از اینجا تفصیل بعضی مبادی همان اهلک و موعود شروع شده است - یعنی موافق آن « سئئله الله » که بیان آن در شروع همین پاره در تحت آیت « وما ارسلنا فی قریة من نبی الا اخذنا اهلها بالبأساء والضراء الایه » گذشته است خدای تعالی فرعونیان را بطور تنبیه ابتدائی در قحط و خشک سالی و دیگر مصائب و شدائد معمولی مبتلا فرمود تا از خواب غفلت بیدار شوند و نصایح موسی علیه السلام را قبول کنند - مگر چون ازین قبیل مردم نبودند و این تنبیهات را اهمیت ندادند بلکه نسبت به سابق لجوج تر و گستاختر شدند چنانکه قرار اصول « ثم بدلنا مکان السیئة الحسنه » و قتیکه قحط و غیره دور شده ارزانی و آسوده حالی نصیب شان میگشت میگفتند بنگرید که باعث خوشبختی ما اوضاع خود ما می باشد و اگر گاهی دچار کدام سختی می شدند میگفتند این همه در اثر شومی و نحوست موسی (ع) و رفقای اوست معاذ الله حق تعالی جواب آنرا داده « الا انما طائر هم عند الله » یعنی نحوست و بدبختی خود را به بندگان مقبول ما چرا منسوب میکنید ؟ سبب حقیقی این نحوست شما در علم خداست و آن عبارت از ظلم و عدوان و بغاوت و شرارت تان است بنابراین از طرف خدای تعالی يك قسمت نحوست بطور سزای موقتی و تنبیه بشما میرسد - باقی شومی و نحوست اصلی ظلم و کفر شما یعنی سزای کامل و مجازات حقیقی هنوز نزد خدا (ج) محفوظ است که در دنیا و یا آخرت به وقت خود به شما حتماً رسیدنی است هنوز اکثر از آن آگاه نمی باشند .

وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ

و گفتند کسان فرعون موسی را هرگاه بیاری بها آنرا از نشانه

لِتَسْحَرَنَا بِهَا ۚ فَمَا نَحْنُ لَكَ

تا سحر کنی ما را به آن پس نیستیم ترا

بِهٖمْ مِّنْ شَيْءٍ ۚ

بنور دارندگان

تفسیر : اینها معجزات و نشانات موسی علیه السلام را دیده میگفتند هر قدر که ما را جادو کنی و به خیال خود معجزه نشان دهی هرگز سخن ترا نمی پذیریم چون فیصله آخرین خود را اعلان کردند و همه ابواب قبول حق را بر روی خود مسدود نمودند خدای تعالی چندین بلای عظیم یکی بعد دیگری بر آنها مسلط فرمود که تفصیل آنها در آیت آینده می آید.

فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ

پس فرستادیم برایشان طوفان

تفسیر : طوفان باران و سیلاب و یا طوفان مرگ از طاعون علی اختلاف الاقوال.

وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ

و ملخ و سبوسه (شپش)

تفسیر : مراد از «قمل» سبوسه است چنانکه مترجم رحمة الله علیه اختیار کرده یا شپش و یا حشراتی که غله را فاسد میکنند - یعنی در بدن و یا لباس شان سبوسه و شپش و یا در غله حشرات موزیه پیدا شد.

وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ اٰیٰتٍ مُّفَصَّلٰتٍ

و غوکها و خون و نشانههای واضح

فَاَسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿۱۳۶﴾

پس سرکشی کردند و بودند قوم گناهکاران

تفسیر : بفاضله های اندک این همه آیات به آنها نشان داده شده متکبر از بس که متکبر و جنایت کار و سالها مشق عصیان کرده بودند به هیچ صورت ایمان نیاوردند از «سعید بن جبیر» منقول است چون فرعون مطالبه موسی علیه السلام (یعنی آزادی بنی اسرائیل) را تودید کرد خدای تعالی طوفان باران فرستاد که از آن بیم تباهی زراعت بود - بالاخره پریشان شده از حضرت موسی (ع) درخواست کردند که به خدای خود عرض کنند تا بلای طوفان رفع گردد ما بنی اسرائیل را آزاد کرده با تو می فرستیم به طفیل دعای موسی (ع) باران ایستاد و در عوض نقصان ، حاصلات فراوان بدست آمد فرعونیان آن عذاب را فراموش کرده بر عهد خود استوار نماندند - پس خدای تعالی بر زراعت رسیده شان لشکر ملخ فرستاد و فرعونیان باز مضطرب و پریشان شدند که این آفت نو از کجا رسیده - باز از نزد موسی علیه السلام درخواست دعا کردند و پیمان محکم بستند که اگر این عذاب برطرف شد ما بنی اسرائیل را آزاد میکنیم چون این عذاب ، برداشته شد باز مطمئن شدند و آن وعده هارا به طاق نسیان گذاشتند - عاقبت وقتی که غله را برداشته در خانه ها گدام

کردند به حکم خدا (ج) درغله کرم افتاد باز از حضرت موسی (ع) خواهش دعا نمودند و پیمان استوار بستند - اما بمجردیکه آن وضعیت خاتمه یافت ، بدستور سابق به سرکشی وعهد شکنی پرداختند پس خدای تعالی لذت را از خورد و نوش آنها برداشت آنقدر بقه بکثرت پیدا شد که درهر خوراك و ظرف بقه بنظر می آمد همین که برای حرف زدن و خوردن دهن خود را باز میکردند بقه جهیده به دهن شان می درآمد بر علاوه از سبب فراوانی این حیوان بود و باش نهایت دشوار گردید کار بجائی رسید که چون میخواستند آب بنوشند به حکم خدا (ج) همین که در ظرف ها و یا در دهنها میرسید خون میشد - غرض با آنکه از خورد و نوش هم عاجز شده بودند از نخوت و تکبر شان کاسته نشد .

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا

و آنگاه که فرود آمد برایشان عذابی گفتند

يٰمُوسَىٰ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا

ای موسی دعا کن برای ما پروردگار خود را به آنچه

عَهْدَ عِنْدَكَ ج

نشان داده است بتو (عهد کرده است نزد تو)

تفسیر : به همان طریق موثر که خدا (ج) به تو تلقین داده است دعا کن و یا مطلب «بما عهد عندك» اینست که چنان دعا کن که لایق شان يك پیغمبر است - گویا بدین طریق اطلاق «عهد» بر نبوت شد - زیرا بین خدا و پیغمبر یکنوع معاهده می باشد که خدا (ج) پیغمبر را بر خلعت اکرام و اعانت سر فراز می فرماید و پیغمبر هم در رسانیدن پیغام هیچ کوتاهی نمیکند و ممکن است از «بما عهد عندك» آن عهد خداوندی مراد باشد که بتوسط انبیاء علیهم السلام با اقوام بسته میشود که اگر شما از کفر و تکذیب دست کشیدید عذاب الهی (ج) برداشته میشود (والله اعلم) .

لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ

اگر زایل کنی ازما عقوبت البته ایمان می آریم بتو

وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَآءَ يٰك ج

و بفرستیم با تو بنی اسرائیل را

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّسَّ كُنُوزًا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ فَدَسَّخْتُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَنسَوْا
فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّسَّ كُنُوزًا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ فَدَسَّخْتُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَنسَوْا

پس چون زایل کردیم از ایشان عقوبت را تا مدتی که
هَمُّ بِالْغُوءِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ ﴿۱۳۵﴾

ایشان رسند مانند به آن همان وقت (ناگهان ایشان) عهد می شکستند

تفسیر : مراد ازین مدت وقت مرگ و موعد غرق است و یا شاید آن فاصله مراد باشد که از یک بلا تا آمدن بلا دیگر می باشد .

فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ

پس انتقام کشیدیم از ایشان پس غرق کردیم ایشان را در دریا

بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا

بسبب آنکه ایشان دروغ می داشتند آیات ما را و از آن تغافل می کردند (و) بودند

عَنْهَا غَفِيلِينَ ﴿۱۳۶﴾

از آن بی خبر (

تفسیر : نزد بعض مفسرین مراد از «رجز» طاعون است چنانکه در بعض احادیث این لفظ به طاعون اطلاق شده است لیکن اکثر مفسران این آیات را بیان آیات گذشته قرار میدهند - در موضح القرآن است که : این همه بلاها بفاصله یک یک هفته به آنها نازل شد اول حضرت موسی به فرعون اطلاع میداد خدا (ج) بر تو بلائی را میفرستد پس همان بلا فرود می آید باز فرعونیان مضطرب میشدند و به حضرت موسی (ع) تملق میکردند - آن بلا از برکت دعای حضرت ایشان مرتفع میشد بار دیگر منکر میشدند سر انجام بر آنها وبا نازل شد و نصف شب به تمام شهر پسرکلان هر کس مرد در حالیکه آنها بماتم اموات خود بودند حضرت موسی (ع) با قوم خود از شهر برآمد بعد از چند روز فرعون آنها را تعاقب نمود و به کنار قلزم بایشان پیوست بنی اسرائیل سلامت از دریا گذشت و فرعون با سپاه خود غرق گردید .

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا

که

گروهی را

و میراث دادیم

يُسْتَزَعِفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ

زمین

ضعیف شمرده میشدند (یعنی بنی اسرائیل را) مشارق

وَمَغَارِ بِهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا

در آن

برکت نهادیم

که

و مغارب آن را

تفسیر : نزد اکثر مفسرین مراد از زمین، شام است که حق تعالی در آن برکات بیشمار ظاهری و باطنی نهاده است برکات ظاهری اینست که خاک شام بسیار سرسبز و شاداب است و حاصل فراوان ؛ مناظر زیبا؛ هوای دلکش دارد و برکات باطنی آنست که مسکن و مدفن اکثر انبیاء (ع) می باشد بنی اسرائیل از مصر برآمدند در صحرای تیه سرگردان میگشتند چنانکه پیشتر گذشت بعد از آن به معیت حضرت یوشع با «عمالقه» جهاد کردند و وارث وطن آبائی خود «شام» گشتند و بعضی مفسرین گویند مراد ازین سرزمین ، مصر است یعنی فرعونیان را غرق نمودیم و بنی اسرائیل را وارث دولت مصر ساختیم که با آزادی از آن استفاده نمایند - **کما قال الله تعالی «کم ترکوا من جنات و عیون و زروع و مقام کریم و نعمة کانوا فیها فاکرهم کذا لک و اورثناها قوماً آخرین»** (دخان رکوع ۱) «و نریدان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون» (القصص - رکوع ۱) براین تقدیر برکات ظاهری مصر آشکار و روشن است اما برکات باطنی آنست که حضرت یوسف (ع) آنجا دفن شد و حضرت یعقوب (ع) در آنجا تشریف برده است ، حضرت موسی (ع) از طفولیت تا اکثر حصه عمر که مدتی است دراز آنجا سکونت داشت - امام بغوی هر دو قول مفسرین را جمع کرده مصر و شام هر دو را مراد گرفته است (والله اعلم) .

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى

بر

نیک پروردگار تو

و عده

و تمام شد

و

بَنِي إِسْرَآءِ يٰك هٗ بِمَا صَبَرُوا ط

بنی اسرائیل بسبب آنکه صبر کردند

وَدَّ مَرُّنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ

و خراب کردیم آنچه ساخته بود فرعون

وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ﴿٨٣٧﴾

و قومش و آنچه برمی افراشتند

نمل

تفسیر : چون بنی اسرائیل به مظلّم و شداید مهلك فرعونیان صبر کردند و به هدایت موسی (ع) از خدا استعانت جستند و به همراهی پیغمبر خدا پرداختند حضرت خداوند (ج) آن وعده نیک را که با آن ها کرده بود (عسی ربکم ان یمهک عدوکم) و (نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا الخ) ایفانمود ؛ دام فریبی که فرعون و قوم او برای اظهار کبر و نخوت خود گسترده بودند بکلی نابود گردید عمارات بلند و قصر های زیبای شان زیر و زبر شد راست است «ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها وجعلوا اعزة اهلها اذلة» (سوره نمل رکوع ۳) .

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَآءِ يٰك الْبَحْرَ

و گذرانیدیم بنی اسرائیل را از دریا

فَاَتَوْا عَلٰی قَوْمٍ يَّعْكِفُونَ عَلٰی

پس آمدند بر گروهی که عبادت (اقامت) میکردند بر

أَصْنَامٍ لَهُمْ ج

بتان خویش

تفسیر : بعضی گویند این ها از قبیله «لخم» بودند برخی ، عمالقه کنعانی را مصداق آن قرار داده اند میگویند که بتان آنها بشکل گاو بود والله اعلم .

قَالُوا يَمُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا

گفتند بنی اسرائیل ای موسی بساز برای ما بتی (معبودی)

كَمَا لَهُمُ إِلَهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ

چنانکه ایشانرا هست بتها (معبودان) گفت هر آئینه شما گروهی هستید

تَجْهَلُونَ ﴿۱۳۸﴾

که نادانی میکنید

تفسیر : معلوم میشود که شما از عظمت شان و تنزیه و تقدیس باری تعالی بکلی جاهلید - حقیقت اینست که چون بنی اسرائیل تا مدت دراز زیر سایه بت پرستان مصری میزیستند همیشه به اعمال و رسوم شرك مایل بودند چنانچه این درخواست بیهوده و جاهلانه آنها هم تاثرات اقلیم مصر و صحبت بت پرستان آنجا را هویدا می گرداند حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که : جاهل از عبادت معبودی که غیر محسوس باشد تسکین نمی یابد و میخواهد صورت بیش روی او موجود باشد - بنی اسرائیل قومی را دیده بودند که صورت گاورا می پرستیدند آنها نیز در این هوس افتادند آخر گوساله طلائی ساخته پرستش کردند .

إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُمْ فِيهِ وَبِطِلٌ

هر آئینه این جماعه هلاک کرده شده است آنچه (مذهبی) که ایشان درآند و باطل است

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۹﴾

آنچه میکردند

تفسیر : مذهب بت پرستی آنها از دست من و اهل حق در آینده تباه شدنی است و هرچه فریب تصنعی که تاکنون کرده اند بکلی باطل غلط ، بیکار و بی حقیقت است .

قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ

گفت موسی آیا غیر خدا طلب کنم برای شما معبودی و او

فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٣﴾

برتری داده شمارا بر جهان (عالمهای زمان تان)

تفسیر : آیا شکر و حق شناسی انعامات عظیمه خدا (ج) این است که غیر الله را پرستش و به خدا (ج) بغاوت کنند ؟ نهایت جای شرم است ، مخلوقی که خدای متعال او را بر تمام جهان فضیلت داده پیش بتانیکه خودش بدست خود ساخته است سر بسجود نهد ، آیا مفضل برای افضلی معبود شده میتواند ؟

وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ

و یاد کنید چون نجات دادیم شمارا از کسان فرعون

يَسُومُوا نَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ ج

میرسانیدند بشما عقوبت بد

يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ

میکشتند پسران شمارا و زنده میگذاشتند

نِسَاءَكُمْ ط وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ ء

زنان (دختران) شمارا و در این احسان (آزمایش) بزرگ بود

مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ؕ ١٤١

از جانب پروردگار شما

تفسیر : این موضوع بعد از ربع پاره «الم» ملاحظه شود در آنجا به تفصیل بیان شده یعنی آیا خدای متعال را که درین نزدیکی بشما احسان عظیم الشان ارزانی فرمود می گذارید و بهر چوب و سنگ سر خم میکنید .

وَاَوْعَدْنَا مُوسٰى ثَلٰثِيْنَ لَّيْلَةً
و وعده کردیم باموسی سی شب

وَاَتَمَمْنٰهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِّقَاتٍ رَبِّهِ
و تمام کردیم آن (وعده) را بده (شب) پس کامل شد میعاد پروردگارا و

اَرْبَعِيْنَ لَّيْلَةً
چهل شب

تفسیر : چون بنی اسرائیل از هر نوع پریشانی مطمئن شدند از موسی (ع) درخواست نمودند که اکنون برای ماشریعتی آسمانی بیارتا باطمینان خاطر به آن عمل کنیم موسی (ع) عرض شانرا به بار گاه الهی (ج) تقدیم کرد خدای تعالی باوی وعده فرمود که اقلای سی روز واکثراً چهل روز مسلسل به روزه بگذار ودر کوه طور معتکف شو تورات بتو عطا میشود از مقرر کردن دومت (کم و بیش) شاید این مطلب بود که اگر درائنائی ریاضت به اعتبار انجام دادن وظائف عبودیت و آداب تقرب هیچ نوع تقصیر ازوی سرنزند مدت اقل یعنی سی روز کفایت میکند ورنه باید اکثر الاجلین یعنی چهل روز را تکمیل کند ویا شروع این سی روز بطور میعاد ضروری خواهد بود واکمال آن چهل روز از حیث اختیاری واستجابی بطور تکمیل وتتمیم اصل میعاد مقرر شده باشد چنانکه شعیب علیه السلام هنگامیکه دختر خود را به موسی علیه السلام داد گفت «**علی ان تاجرني ثمانی حجج فان اتممت عشراً فمن عندك وما اريد ان اشق عليك**» (القصص رکوع ۳) وبعضی مصنفین عصرما گفته اند وچنانکه در سورة بقره مذکور است اصل میعاد چهل روز بود ودر اینجا هم در «**فتم میقات ربه**» اشاره شده است این يك پیرایه بیان آن چهل روز است که ماسی روز وعده کرده بودیم که تتمه آن ده روز دیگر بود تا اشاره شود که يك ماه کامل (ذیقعه) را تکمیل واز ماه دوم (ذی الحجه) ده روز دیگر افزوده شد - بدین وسیله از اول ذی القعه شروع شده به ده ذی الحجه يك چله پوره گردید چنانکه از اکثر سلف منقول است والله اعلم - در موضح القرآن است که حق تعالی به موسی علیه السلام وعده داد که سی روز در کوه خلوت گزین تورات را بقوم تو میفرستم درین اثنا روزی موسی علیه السلام مسواک کرد - چون فرشتگان بوی دهن وی را خوش داشتند واز مسواک زائل شد به تلافی آن ده شب دیگر افزود و مدت را تکمیل نمود .

وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي

و گفت موسی برادر خود هارون را جانشین من باش

فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ

در قوم من و اصلاح کن کار آنها را و پیروی منها راه

الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤٦﴾

تباہ کاران

تفسیر : در غیاب من وظیفه مرا نیز توانجام کن - گویا اختیارات حکومت و ریاستی که مخصوص موسی علیه السلام بود به هارون علیه السلام تفویض شد - چون موسی علیه السلام از تلون مزاج و ضعف اعتقاد بنی اسرائیل علم و تجربه کامل داشت به کمال تصریح و تاکید هارون علیه السلام را متنبه نمود - و گفت اگر اینها در غیاب من شورش و اختلالی کنند در اصلاح آن بکوش و بروش من کار کن با مفسدان همراه مباش ولی مشیت الهی (ج) چنان شد که موسی علیه السلام چون این وصیت را کرده به منزل مقصود شتافت بنی اسرائیل به پرستش گوساله شروع کردند - و حضرت هارون علی الرغم انجیل نویسان امروزی « یا قوم انما فتنتم به و ان ربکم الرحمن فاتبعونی و اطیعوا امری » گفته از گمراهی آنها بیزاری خود را کماحقه اعلان کرد و بروفق وصیت موسی علیه السلام بقدر امکان در اصلاح حال آنها کوشش نمود .

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ

و چون آمد موسی بوعده گاه ما و سخن گفت با وی

رَبُّهُ ۖ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ ط

پروردگارش گفت ای پروردگار من بنمای بمن خود را تا نظر کنم بسوی تو

تفسیر : بعد از تکمیل میعاد چهل روز حق تعالی بصورت مخصوص

و ممتاز به موسی علیه السلام شرف مکالمه بخشید چون موسی (ع) کلام الهی (ج) را بلا کیف بی واسطه شنید ذوق سرشاری به وی دست داد بکمال اشتیاق دیدار متکلم را آرزو کرد و بی اختیار گفت «رب ارنی انظر الیک» یعنی پرور دگار من موانع حجاب را از میان بردار و دیدار خود را بمن بنما تا یک نظر دیده توانم.

قَالَ لَنْ تَرَانِي

گفت (خدا) هرگز نخواهی دید مرا

تفسیر : دردنیا وجود فانی و قوای جسمانی هیچ مخلوقی دیدار آفریدگار ذوالجلال والاکرام لم یزل ولا یزال را تحمل کرده نمیتواند ازین ثابت گردید که دردنیا برای همه کس پیش از موت حصول شرف دیدار خداوندی شرعاً ممتنع است اگرچه عقلاً ممکن باشد - زیرا اگر امکان عقلی هم پذیرفته نشود ، چه امکان داشت که پیغمبری جلیل القدر مانند موسی علیه السلام درخواستی میکرد که عقلاً محال بود . مذهب اهل سنت و جماعت این است که رویت باری تعالی دردنیا عقلاً ممکن اما شرعاً ممتنع الوقوع است و در آخرت وقوع آن از خصوص قطعیه ثابت است - باقی مانده رویت رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب معراج که ذکر آن انشاء الله در سوره نجم خواهد آمد .

وَلَكِنْ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنَّ اسْتَقَرَّ

و لیکن نظر کن بسوی کوه پس اگر قرار گیرد

مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي

بجای خود خواهی دید مرا

تفسیر : بکوه نگاه کن ماشمه از تجلی جلال مبارک خویش بر آن می فکنیم اگر چیز ثابت و استواری مانند کوه توانست آن را تحمل کند ممکن است توهم بتوانی تحمل کنی ورنه آگاه باش از تحمل آنچه کوه عاجز آید ترکیب مادی و چشم جسمانی انسان به هیچ صورت آنرا تحمل نمی تواند اگرچه نیروی قلبی و طاقت روحانی وی از زمین، آسمان و کوه و سایر چیزها فایق تر باشد ازینجاست که آن وحی الهی را که موسی علیه السلام حامل آن بود و امانت عظیمی را که انسان حامل آنست کوهها و سایر اشیاء برداشته نمیتواند (فابین ان یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان) (احزاب - رکوع ۹۶) لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعاً متصدعاً من خشية الله (الحشر - رکوع ۳) باوجود این آنچه بچشم ظاهری حس میشود و یابه قوت مادی بدن تعلق دارد ، انسان در تحمل آن نسبت به سایر اشیای عظیم الخلق ضعیف تر واقع شده است «خلق السموات والارض اکبر من خلق الناس ولكن اکثر الناس لا یعلمون»

۷ (المومن رکوع ۶) «وخلق الانسان ضعيفا» (نساء رکوع ۵) درین موقع
موسی علیه السلام را به ضعف انسان متوجه ساخته اند .

فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ

پس وقتیکه تجلی کرد پروردگار او بسوی کوه گردانید او را

دَكَاً وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا

دیزه دیزه (بزمین هموار) افتاد موسی بیهوش

تفسیر : تجلیات ایزد متعال گوناگون است این فعل ارادی خداست
بهرچه و هر نوع که خواهد تجلی میکند چون برکوه (بقدر سر سواری)
تجلی کرد دفعه یک قسمت آن از هم پاشید و موسی علیه السلام که به
محل تجلی قریب بود - بنابر مشاهدۀ منظر هیبتناک کوه بیهوش شده
افتاد - بلاثبیه - تصور کنید که چون صاعقه بر چیزی افتد آنرا
می سوزاند و به آن واحد خاکسترش میگرداند - و به کسانی که نزدیک آن
می باشند اکثر اوقات کمابیش صدمه میرسد .

فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَنَكَ بُتْ

پس چون بیهوش آمد گفت بپاکی یاد میکنم ترا بازگشتم

إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ

بسوی تو و من اول ایمان آورنده گانم

تفسیر : تواز مشابهت بامخلوق پاک و بی عیبی کیست که با این چشم فانی
ترادیده تواند اقتضای سبوحیت تو این است که جز با اجازه تو چیزی از
نزد تو نخواهند - من توبه میکنم که از فرط اشتیاق درخواستی نازیبا
کردم . من از مردم روزگار خود پیشتر از همه به عظمت و جلال تو یقین
دارم و نخست کسی میباشم که بطریق ذوق و عیان بمن منکشف گردید
که رویت خداوند قدوس در این جهان با چشم سر واقع شدنی نیست .

قَالَ يٰمُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ

گفت ای موسی (هر آئینه) من برگزیدم ترا

عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلَامِي ^{رصد}

بر مردمان به رسانیدن پیغامهای خود و ((بشنوانیدن) سخن خود

فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٦﴾

پس بگیر آنچه عطا کردیم ترا و باش از شکرکنندگان

تفسیر : چه شد که دیدار نتوانستی آیاین شرف وامتیاز کم است که ماترا پیغمبر ساختیم وتورات عطا کردیم وبلا واسطه باتوسخنراندسیم شکرانه این نعمت مارا بجا آر ودرآن بندگان ماشامل شوکه به لقب ممتاز «شاکرین» سرفراز شده اند .

وَكُتُبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَا حِ مِنْ كُلِّ

و نوشتیم برای موسی در لوحها از هر

شَيْءٍ مَوْ عِظَةً وَتَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ ^ج

چیز (برای) پند و (برای) بیان هر چیز

تفسیر : بعضی میگویند که بر روی این تخته ها تورات شریف مرقوم بود وبعضی علماء براین گمانند که این تخته ها غیراز تورات است وپیش از نزول آن عنایت شده بود - بسر حال این الواح برای جبران آن (دل شکستگی) که به موسی علیه السلام نسبت به میسر نشدن دیدار ایزد متعال پدید آمده بود عطا شد ودرآن هرگونه نصایح وتفصیل تمام احکام ضروری مندرج بود (ابن کثیر) .

فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا خُذْ وَ

(گفتیم) پس بگیر آنرا بقوت وامر کن قوم خود را تا (عمل کنند) بگیرند

بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ ﴿١٤٧﴾

به بهترین آنچه دروست زود باشد که بنمایم بشما سرای فاسقان ۹۶۳

تفسیر : تو این الواح را بکمال ثبات و احتیاط بگیر که از دستت رها نشود قوم خود را نیز بدانان که بر هدایات نیکو و عالی این الواح بانهایت پایداری عمل کنند و این چیز فرخنده را از دست ندهند .

(تنبيه) کلمه «احسنها» تنبيه باين است که چیزی بدون (احسن) در آن نیست و یا مطلب این است که اگرچه جمیع احکام بیان شده فی حد ذاتها «حسن» اند مگر بعضی از بعضی «احسن» میباشد مثلاً از ظالم انتقام گرفتن جایز و حسن است لیکن صبر و عفو نمودن «عزیمت و احسن» میباشد گویا برای آماده گردانیدن بنی اسرائیل بود که در اکتساب عزائم و مندوبات سعی بلیغ کنند و به خدا (ج) اطاعت کامل نمایند اگر نافرمانی کردند به سکونتگاه مردم نافرمان افکنده میشوند یعنی در آخرت بدوزخ و درد دنیا به تباهی و رسوائی (ابن کثیر و بغوی) و بعضی گویند دار فاسقان شام یا مصر است که ملک عمالقه یا فرعونیان نافرمان بود - در این صورت این آیت برای بنی اسرائیل بشارت است که اگر کماحقه فرمان ببرند ممالک مردم نافرمان به او شان داده خواهد شد (والراجح هو الاول کما رجحه ابن کثیر) .

سَا صُرِفُ عَنْ آيَتِي الَّذِينَ

کسانی را که

از (تأمل) در آیات من

باز خواهم داشت

يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ط

ناحق

زمین

در

تکبر میکنند

وَإِنْ يَرَوْا كُتُبًا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا ج

بآن

ایمان نیارند

نشانی را

هر

بینند

و اگر

وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ

نگیرند آنرا

راستی

راه

و اگر بینند

سَبِيلًا ج وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ

گمراهی

راه

بینند

اگر

و

راه

يَتَّخِذُ وَهً سَبِيلًا ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَذَّبُوْا

گیرند آنرا راه این بسبب آن است که ایشان دروغ داشتند

بِاٰیٰتِنَا وَكَانُوْا عَنْهَا غٰفِلِيْنَ ﴿۳۷﴾

آیات مارا و ماندند از آن غافل

تفسیر : کسانی که در مقابل خدا و پیغمبران وی تکبر میکنند و نخوت، غرور به آنها اجازه نمی‌دهد که احکام الهی (ج) را بپذیرند - ما هم دل‌های شانرا از آیات خود میگردانیم تا آینده توفیق استفاده برای شان میسر نشود - اینها چنان مردم اند که اگر چندین نشانی ببینند و چندین آیت بشنوند قطعاً متأثر نمی‌شوند و جاده هدایت هر چند صاف و روشن باشد، بر آن نمی‌روند ولی بطریق ضلالت و متابعت هوای نفس بکمال شتاب روان می‌شوند چون از اعتیاد تکذیب و غفلت متمادی دل مسخ می‌شود - بشربه چنین حال دچار می‌گردد.

وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰیٰتِنَا وَّلِقَاءِ الْاٰخِرَةِ

و کسانی که دروغ دانستند آیت‌های مارا و ملاقات آخره را

حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ

بر باد شد اعمال ایشان (جزا داده نمی‌شوند)

اِلَّا مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۳۸﴾

مگر آنچه عمل می‌کردند (خاص آنرا می‌یابند که می‌کردند)

تفسیر : توفیق پیروی احکام الهی (ج) نصیب آنها نمی‌شود و کاری را که به عقل خود کنند نزد خدا (ج) مورد قبول واقع نمی‌گردد - هر چه می‌کنند جزای آنرا می‌بینند، معاوضه حسنات بی روح شان درد دنیا داده می‌شود.

وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسٰی مِنْۢ بَعْدِهٖ

و ساخت قوم موسی ۹۶۵ بعد از آن

مِنْ حُيَّيْهِمْ عَجَلًا

از زیورشان گوساله

تفسیر : زیورهای را که ذوب کرده و در قالب انداخته گوساله ساخته بودند دراصل از (قبطیان) قوم فرعون بود که به تصرف بنی اسرائیل آمده بود - چنانکه درسوره (طه) است «حملنا اوزارا من زينة القوم» .

جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ

جسمیکه او را آواز گاو بود آیا ندیدند که (هرآئینه) او

لَا يَكْلِمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا

به ایشان سخن نمی کند و نمی نماید به ایشان راه

(وقت لازم)

إِنَّا نَتَّخِذُهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ ﴿١٢٦﴾

معبود گرفتند او را و بودند ستمگران

تفسیر : قصه مفصل گوساله درسوره (طه) می آید دراین موقع حماقت و سفاهت آنها بیان شده همین که مجسمه خود ساخته شان آواز کرد به آن فریفته شدند و گوساله را خداپنداشتند - حال آنکه درآواز بیمعنی آن نه کلامی و نه خطابی بود و نه هدایتی برای دین و دنیا از آن بدست می آمد ازاین صوت محض ، چیزی بدرجه انسانیت نمیرسد تاچه رسد به مرتبه خالق جل و علا . چقدر ظلم بزرگ و کار ناهنجار است که صورت جانور عادی را معبود گویند و آنرا بپرستند حقیقت اینست که این قوم از ابتداء باظهار چنین اقوال نامعقول عادت داشتند - چنانچه پیشتر «اجعل لنا الهة کمالهم الهة» از موسی علیه السلام درخواست کرده بودند .

وَلَبَّاسُقُطٍ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ

و چون پشیمان شدند و دانستند که هرآئینه ایشان

قَدْ ضَلُّوا ۚ قَالُوا لَئِنْ لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا

گمراه شده اند گفتند ۹۴۷ اگر رحم نکند بر ما پروردگار ما

وَيَغْفِرُ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَيْرِينَ ﴿١٢٩﴾

و نیامزد مارا هر آئینه باشیم از زیان کاران

تفسیر : در اثر بی‌دانشی و کجروی خود ، خود مرتکب چنان فعل زشت و بی‌په‌وده گردیده بودند که بعد از تنبیه موسی علیه‌السلام آن جوش و خروش باطل نشست و هوش بسرشان آمد خود از حرکت نا شایسته خویش شرمیدند و انگشت ندامت گزیدند و خوف بر آنها مستولی شد گفتند اکنون چه باید کرد اگر خدای توانا رحم نفرموده طریق توبه و مغفرت را ننماید بی‌شبهه درخسran ابدی و هلاکت دائمی می‌افتیم .

وَلَهُمَا رَجَعِ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ

و چون بازگشت موسی بسوی قوم خود

غَضَبَانَ أَيْسًا^ل

خشم‌گین افسوسناک

تفسیر : خدا (ج) در کوه طور به موسی (ع) اطلاع داده بود که سامری قوم ترا گمراه ساخته است موسی (ع) چون شنید سخت متأسف و غضبناک گردید .

قَالَ يٰٓأَيُّهَا خَلَفْتُوْنِيْ مِنْ بَعْدِيْ^ج

گفت چه بد است نیابتیکه کردید مرا بعد از من

تفسیر : این خطاب به گوساله پرستان بود - یعنی در غیاب من خوب نیابت مرا کردید عوض اینکه موکدترین نصیحت و قوی‌ترین سخن مرا (یعنی توحید و عبادت خالص خدا را) بجاکنید گوساله را پرستیدید و گفتید که «هَذَا إِلَهُكُمْ وَالْهَـمُوسَى» در حقیقت این است معبود شما و ممکن است که این خطاب به هارون علیه‌السلام هم باشد که توحق نیابت مرا که (اخلفنی فی قومی) گفته بتوسپرده بودم خوب انجام ندادی آنها را منع نکردی و به ثبات قدم باین فتنه مقابله ننمودی چنانکه در سورة طه مفصل مذکور است .

أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ^ج

آیا شتاب کردید از حکم پروردگار خود

تفسیر : من برای گرفتن احکام پروردگار شمارفته بودم و میعاد چهل روز را هم خدا (ج) مقرر کرده بود اما شما بانجام موعدیکه خدا مقرر کرده بود صبر نکردید که من احکام وی را بیارم اندکی نگذشت که مضطرب شده به این قدر زودی قهر و غضب خدای خود را خواستید (افطال علیکم العہدام اردتم ان یحل علیکم غضب من ربکم فاخلفتم موعدی) (طه- رکوع ۴).

وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ

و انداخت و آن لوح هارا و گرفت موی سر

أَخِيهِ يَجْرُءَ إِلَيْهِ

ط
برادر خود را میکشیدش اورا بسوی خود

تفسیر : وقتی که حضرت موسی علیه السلام دسیسه مشرکانه را دید و گمان برد که هارون علیه السلام نرمی و تساهل بی موقع بکار برده است از حمیت و غیرت و عشق دینی آن قدر مشتعل و بی حوصله شد که سوی هارون علیه السلام شتافت و از اشتعال سوز ایمان موی سر وریش او را گرفت - معاذ الله قصد موسی اهانت هارون نبود - زیرا هارون (ع) خود پیغمبر مستقل و سه سال از موسی (ع) بیشتر عمر داشت و چه ممکن است پیغمبر اولوالعزمی نسبت به پیغمبر دیگر سرموی توهین روادارد در حالیکه برادر بزرگش نیز باشد این امر هنگامی از موسی (ع) صادر شد که از اخلاق زشت قوم خود بنابر بغض فی الله و خشم بی اختیار شده بود - نسبت به حضرت هارون علیه السلام تنها گمان میکرد که برای اصلاح حال قوم کامل نکوشیده است با وجودیکه قبلاً در این باره به وی تاکید کرده بود شک نیست که هارون (ع) بعمر از موسی (ع) بزرگتر بود لیکن موسی علیه السلام در رتبه برتری داشت و از حیث سیاست و انتظام هارون وزیر و پیرو او مقرر شده بود بنابراین در این موقع شان سیادت و حکومت موسی علیه السلام ظهور نمود - گویا از طرف او این مواخذه و باز خواست شدید نظر به تقصیر موهوم حضرت هارون (ع) يك قسم ملامت عملی بود - و قوم را نیز از آن بصورت کامل تنبیه کرد و داناند که قلب پیغمبر از عشق توحید چقدر سرشار و از دسیسه شرك و کفر تا کدام اندازه نفور و بیزار می باشد و نمیتواند در چنین معاملات ، کوچکترین سهل انگاری و خاموشی را تحمل کند - حتی اگر در باب پیغمبری چنین وهم خطور کند که در مقابل شرك به قدر يك سر مو فرو گذاشت نموده با وجود وجاهت او بیارگاہ الهی ج، از چنین باز خواست شدید برکنار نمی ماند بهر حال موسی علیه السلام در آن حالت شرعاً معذور بود و از فرط غضب در این هنگامه گیسو دار الواح (تخته هائیکه از طرف خدا (ج) عطا شده بود) بی اختیار از دستش افتاد که از سبب عدم تحفظ تغلیظاً به کلمه «القاء» تعبیر شده زیرا ظاهراً «خدا بقوه» را امتثال نتوانست و یا چنانکه بعض مفسرین پنداشته اند

حین شتافتن سوی هارون برای فارغ ساختن دست از نهایت حدت
وعجلت الواح را یکطرف نهاد مگر چون ظاهراً این هر دو معامله که
راجع به هارون ویا الواح بظهور رسید پسندیده نبود باوجود آنکه
موسی علیه السلام نیتاً معذور بود بکلمات «رَبِّ اغْفِرْ لِي الْاَيَّه» از بارگاه
احدیت آمرزش خواست (والله اعلم) .

قَالَ ابْنُ اُمِّ اِيْتَانَ الْقَوْمَ اسْتَصْعَفُونِي

گفت ای پسر مادر من هر آئینه مردم کمزور دانستند مرا

وَكَادُ وَا يَقْتُلُونِي فَلَا تُشِيتُ

و نزدیک بود که بکشند مرا پس شادمگردان

بِي اِلَّا عُدَاَاءُ وَا لَا تَجْعَلْنِي

بر من دشمنان را و مگردان مرا

مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۱۵۰

با قوم گنهگار (ستمگاران)

تفسیر : اگرچه هارون علیه السلام برادر عینی حضرت موسی علیه السلام
است مگر نسبت وی بمادر بدان جهت بود که به نرمی و مهربانی آماده
گردد - در این آیت بیان معذرت هارون است - خلاصه من بانه از
توان خود آنها را داناندم لیکن مرا هیچ اهمیت ندادند بر عکس به قتل
من آماده شدند اکنون توازین کار دشمنان را موقع مده که بر من شاد
شوند و هنگام عتاب و خشم در زمره ظالمانم شامل مگردان .

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلَا خِي وَاَدْخِلْنَا

۴۴۹ گفت ای پروردگار من بیا مرز مرا و برادر مرا و داخل کن ما را

فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ ﴿١٥٨﴾

در رحمت خود و تو مهربان‌ترین مهربانانی

تفسیر : تجاوز و خطای اجتهاد که در شدت غضب از من صادر شده اگر چه نیت من در آن نیک بود ببخشای و از برادر من هارون نیز اگر نسبت به شان نبوت او در اصلاح قوم تقصیری واقع شده باشد عفو نما .

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ

هر آئینه کسانی که گرفتند معبود گوساله را

سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ

(زود) خواهد رسید به ایشان خشمی از جانب پروردگار ایشان و رسوائی

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ

در زندگی دنیا و همچنین

نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ ﴿١٥٩﴾

جزاء دهیم افتراء کنندگانرا

تفسیر : این غضب همان است که ذکر آن در سوره بقره بعد از ربع پاره «الم» گذشته است یعنی «گوساله پرستان» را کسانی بکشند که خود این کار را نکرده اند و در منع کردن دیگران هم حصه نداشتند از این معلوم شد که سزای مرتد در دنیا قتل است .

وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا

و کسانی که کردند اعمال بد ۹۷. پس توبه کردند

مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ

بعد از عملهای بد و ایمان آوردند هر آینه پروردگارتو

مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰۳﴾

بعد از توبه البته آمرزنده ، مهربانست

تفسیر : از کار بد حتی شرك و کفر توبه کند و ایمان آورد ، در رحمت و بخشایش خدای غفور رحیم قصوری نیست این بخشایش و غیره به آخرت متعلق است - گویا اشاره به آنست که سزای قتل که برگوساله پرستان اجراء شد ، در حق آنها شرط قبول توبه شمرده شده بود «توبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم» (البقره) اکنون مواخذه اخروی - بر آنها باقی نماند - بعد از سزای دنیوی در اینجا بیان حالت اخروی شبیه آنست که خدای تعالی در جای دیگر بعد از «السارق والسارقة فاقطعوا ايديهما الاية» مینرماید «فمن تاب من بعد ظلمه، واصلح فان الله يتوب عليه ان الله غفور رحيم» .

وَلَهَا سَكَّتْ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ

و چون ساکن شد از موسی خشم

أَخَذَ الْأَلْوَا حَ ۖ وَ فِي نُسْخَتِهَا

گرفت الواح را و در نُسْخَتِهَا

هُدًى وَ رَحْمَةً ۖ لِلَّذِينَ هُمْ لِ رَبِّهِمْ

هدایت بود و بخشایش آنانرا که ایشان از پروردگار خود

يَرْهَبُونَ ﴿۱۰۴﴾ وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ

میترسند و اختیار کرد موسی از قوم خود

سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا ۚ فَلَمَّا

هفتاد کس برای معیادما پس وقتیکه

أَخَذْنَهُمُ الرِّجْفَةَ ۚ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ

گرفت ایشانرا زلزله گفت موسی ای پروردگار من اگر میخواستی

أَهْلَكْتَهُمْ مِّنْ قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا

هلاک میکردی ایشانرا پیش از این و مرا آیا هلاک میکنی مارا

بِهَذَا فَعَلَ ۖ لِّلْأُفْهَاءِ مِنَّا ۚ إِنَّ هِيَ

بجزای آنچه کردند بیخردان ازما نیست این

إِلَّا أَفْتِنُكَ ۖ تُضِلُّ بِهَا ۚ مَنُ تَشَاءُ

مگر امتحان تو گمراه میکنی بآن هر کرا خواهی

و تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ ۖ أَنْتَ وَلِيُّنَا

و راه مینمائی هر کرا خواهی تو کارسازمائی

فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا ۚ وَأَنْتَ

پس بیاور ما را و مهربانی کن بر ما و تو

خَيْرُ الْغَافِرِينَ ۝

بهترین آمرزندگانی

تفسیر : قول راجح آنست که این میقات علاوه بر آن میقات است که برای اعطای تورات به موسی علیه السلام مقرر شده بود - همچنین از ترتیب این آیات به ظاهر مفهوم میگردد که این واقعه بعد از گوساله پرستی و مجازات وقوع پیوست - لیکن آیت سورة نساء «فَقَالُوا اِرِنَا اللّٰهَ جَهْرَةً فَاخَذْتَهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ الْاٰیَةُ» صریح بیان میکند که گوساله پرستی بعد از این واقع شده والله اعلم بالصواب - خلاصه این واقعه در سورة بقره بعد از ربع پاره «الم» گذشته است بنی اسرائیل به حضرت موسی علیه السلام گفته بودند آنگاه سخن ترا میپذیریم که ما خود سخن خدا را بشنویم - حضرت موسی (ع) هفتاد تن از رؤسای شان را برگزیده بطور برد کلام خدا را شنیدند باز هم گفتند تا خدا را به چشم سر آشکار نبینیم، یقین نمیکنیم در اثر این گستاخی از زیر پای آنها زمین به شدت جنبیدن گرفت و از بالا رعد به غرش شد و برق پدید آمد و از دهشت لرزه براندام شان افتاده مردند یا مانند مردگان شدند موسی علیه السلام خویشتن را به آن ها مربوط نموده دعای بس مؤثر نمود حاصلش اینست «پروردگارا اگر تو هلاک آنها را میخواستی تمام آنها را بامن که آورنده ایشانم پیش از درخواست آنها و شنوانیدن کلام خود بایشان هلاک میتوانستی کیست که مشیت ترا مانع آید چون تو خود چنین نخواستی بلکه مرا به آوردن آنها و آنها را برای شنیدن کلام خود به آمدن این جا اجازه دادی آیا در مجازات نادانستگی بعضی خردان همه را هلاک میکنی یقیناً این رجفه و صاعقه برای امتحان ماست و در چنین امتحانات سخت ثبات وعدم ثبات نیز در قدرت تست در این مواقع خطرناک و مزلة الاقدام تنها تویی که ما را نگه میداری و مدد میکنی خاص از ذات منبع الخیرات تو امیدواریم که تقصیرات و تجاوزات گذشته ما را ببخشائی و در آینده برحمت خویش نگذاری که صید چنین خطایا و جرایم شویم - بطویل دعای حضرت موسی (ع) آنها مورد بخشش قرار داده شدند و سر از نوبه آنها زندگی مرحمت شد کما قال «ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ لَعَلَّكَ تَشْكُرُونَ» .

وَاَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً

و بنویس (مقرر کن) به ما در این دنیا نیکی

وَفِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدُّنَا اِلَيْكَ قَال

و در آخرت هر آئینه ما رجوع کردیم بسوی تو گفت (خدا)

عَذَابِيْ اُصِيبُ بِهِ مَنْ اَشَاءُ ج

عذاب من میرسانمش بهر که خواهم

وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاءَ

و مهربانی من احاطه کرده است هر چیز را پس زودخواهم

كُتِبَ لَهَا الَّذِي يَنْ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ

نوشت آنرا برای کسانی که میترسند و میدهند

الزَّكَاةَ وَالَّذِي يَنْ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٦﴾

زکوة را و کسانی که ایشان به آیات ما یقین میکنند

تفسیر : حضرت شاه (رح) میگوید «شاید مقصد حضرت موسی (ع) از درخواست خوبی دنیا و آخرت برای امتش آن بود که بنی اسرائیل بر تمام امم در دنیا و آخرت مقدم و فایق باشند - خداوند (ج) در جواب گفت عذاب و رحمت من مخصوص به طبقه خاصی نیست عذاب من بر کسانی است که خواسته باشم و رحمت عامه ام شامل تمام آفریدگانست آن رحمت خاصی را که توخواستگاری به قسمت کسانی نوشته شده است که از خدا (ج) میترسند و از اموال خود زکوة میدهند - یا به تزکیه نفس میپردازند و به تمام آیات ما ایمان کامل دارند یعنی آخرین امتی که بهمه کتب ایمان خواهند آورد ، پس از امت موسی (ع) هر که بر کتاب آخرین ایمان آرد به این نعمت نایل میشود و دعای موسی (ع) در حق وی قبول گردیده .

الَّذِي يَنْ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ

آنانکه (از روی صدق) پیروی میکنند آن پیغامبری را

النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ

که نبی امی است

تفسیر : «امی» یا بطرف «ام» (والده) منسوب است چنانکه طفل از شکم مادر پیدا میشود و شاگرد کس نمی باشد ، نبی کریم صلعم در تمام عمر بقدر يك لمحہ پیش هیچ مخلوقی برای تعلیم زانو نزده است اما کمال این جاست که علوم و معارف و حقایق و اسرار یکه حضرت وی افاضه

فرمود هیچیک از مخلوقات نتوانست عشر عشیر آنرا نشان دهد ازین جاست که لقب «نبی امی» مایه افتخار حضرت اوست .
نگارمن که به مکتب نرفت و خط ننوشت بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد و یا نسبت «امی» بطرف «ام القری» است که لقب «مکه معظمه» و مولد شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود .

الَّذِي يَجِدُ وَنَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ

آنکه میابند (نعت) اورا نوشته نزد خویش

فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ

در توریت و انجیل

تفسیر : بشارات بعثت و نعت و اوصاف جمیل حضرت او در کتب سابق آسمانی مذکور است حتی بعد از تحریف چهارده قرن هنوز هم در تورات و انجیل چندین بشارت و اشارت یافت میشود و آنها را علمای هر عصر بحواله کتب وانمود داشته اند و الله الحمد علی ذالک .

يَا مُرَّهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ

میفرماید ایشانرا بکار پسندیده و منع میکند ایشانرا

عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ

از ناپسندیده و حلال میسازد برای ایشان پاکیزه هارا

وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ

و حرام میکند برایشان ناپاکیزه هارا و فرودمی آرد

عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي

از ایشان بار (عمران) ایشانرا و آن مشقتها را که

كَانَتْ عَلَيْهِمْ

بود برایشان

تفسیر : احکام شدیدیکه بریهود بود و بسزای شرارت شان در اشیای خورا که عسرت بود «فَبِظَلَمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ اَحَلَّتْ لَهُمْ» (نساء رکوع ۲۲) درین دین آن همه چیزها آسان شد - اما اشیای ناپاکی را که آنها حلال قرار داده بودند مثل گوشت خوک و یا امور ناشایسته مثل سود ، این پیغمبر حرمت آنها را ظاهر فرمود - غرض اکثر بار های گران آنها را فرود آورد بسیار قیود را برداشت و چنانکه در حدیث است (بعثت بالحنيفية السمحة) .

فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ

(پس) آنانکه ایمان آوردند با او و تعظیم کردند او را و یاری دادند او را

وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ

و پیروی کردند و نوری را که نازل کرده شده است با وی

تفسیر : مراد از «نور» وحی است متلو باشد یا غیر متلو یعنی قرآن و سنت .

أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٥٧﴾ قُلْ

آن گروه (که ایمان آورده اند) ایشانند رستگاران بگو

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ

ای مردمان هر آئینه من پیغمبر خدایم

إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ

بسوی همه شما آن خدای که او راست پادشاهی آسمانها

وَالْأَرْضِ ۚ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي

و زمین نیست هیچ معبود غیر او زنده میکند

وَيُحْيِيٓتُ ۖ فَآمِنُوٓا بِاللّٰهِ وَرَسُوٓلِهِ

و می میراند و پس ایمان آرید بخدا و پیغمبر او

النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ

که نبی امی است آنکه تصدیق مینماید بخدا

وَكَلِمَتِهِۦ وَأَتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾

و سخنان او و پیروی کنید او را تا شما راه یابید

تفسیر : بعثت پیغمبر (ص) به ساکنین تمام جهان عام است به امی های عرب یا یهود و نصاری محدود نمی باشد چنانکه خدای متعال شهنشاه مطلق است حضرت وی رسول مطلق او تعالی می باشد اکنون هدایت و کامرانی غیر ازین نیست که به شریعت عالم شمول و جامع او پیروی بعمل آید خاص اوست که ایمان آوردن بوی مرادف ایمان آوردن است بهمه انبیاء و مرسلین و جمیع کتب سماویه .

وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَّهْدُونَ

و از قوم موسی گروهی است که رهنمونی میکند مردمان را

بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿١٥٩﴾

به راستی و به وفق او عدل میکنند

تفسیر : اگر چه یهود اکثر سرکش و بی انصافند چند روح مسعود نیز در آنهاست که دیگران را بسوی حق میخوانند و خود نیز بجاده حق و انصاف روانند مانند عبدالله ابن سلام و غیره .

وَقَطَّعْنَهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا ط

و متفرق ساختیم بنی اسرائیل را بر دوازده قسم قبیله قبیله گروه گروه

تفسیر : برای اصلاح و انتظام به دوازده قبیله که اولاد دوازده پدر بودند تقسیم شدند و بر هر جماعت نقیبی مقرر گردید تا نگران احوال و مترصد اصلاح آنها باشد «وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» .

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذَا اسْتَسْقَاهُ

و وحی فرستادیم بسوی موسی وقتیکه آب خواستندی ازوی

قَوْمُهُ أَنْ يَضُرَّ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ

قوم وی که بزن بعصای خود سنگ را

فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا

پس روان شد از آن دوازده چشمه

قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا

بدرستیکه دانستند هر گروهی آب خورد خود را و سایبان ساختیم

عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّانَ

بر ایشان ابر را و نازل کردیم برایشان من

وَالسَّلَوٰى كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ

و سلوی را (گفتیم) بخورید از پاکیزه های

مَا رَزَقْنٰكُمْ وَمَا ظَلَمُوْنَا وَلٰكِنْ

آنچه روزی داده ایم شمارا و ستم نکردند بر ما و لیکن

كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١٦٠﴾ وَإِذْ قِيلَ

بر خویشان ستم میکردند و یاد کن چون گفته شد

لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ

ایشان را که ساکن شوید در این شهر «ه»

تفسیر : نزد اکثر مراد از این شهر اریحا است .

وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ

و بخورید از این هر جا که خواسته باشید و بگوئید بیامرزما را (سوال ماحظه است)

وَإِذْ خُلُوا إِلَى بَابِ سُجَّدٍ نَّغْفِرُ لَكُمْ

و داخل شوید بدروازه سجده کنان تا بیامرزیم برای شما

خَطِيئَتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٦١﴾

گناهان شمارا زود افزون گردانیم جزای نیکوکاران را

تفسیر : هنوز يك شهر مفتوح گردیده آینده تمام مملکت به تصرف شما می آید (کذا فی الموضح) و یا مطلب آنست که خطاها را می بخشیم و به اجر و ثواب نیکو کاران می فزائیم (کذا فی عامة الكتب) .

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا

ستمکاران از بنی اسرائیل سخنی پس بدل کردند

غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ

غیر آنچه فرموده شد ایشانرا پس فرستادیم برایشان

رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا

عذابى

از

آسمان

بسبب آنچه

يَظْلِمُونَ

ستم مىکردند

ند

تفسير : اين وقایع مربوط به وادی تیه است که در سورة بقره بعد از ربع پاره (الم) گذشت آنجا مفصل مطالعه شود .

وَسُئِلُوهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ

وسوال كن يا محمد (ص) (يهود را) از

حال دهى

كه

بود

حَاضِرَةِ الْبَحْرِ

دریا

کنار

وقف لازم

تفسير : در باب واقعه يهود ساکنين آن ديار که در عهد داود عليه السلام پيش آمده بود از يهود عصر خود بطور تنبيه و توبيخ سوال کن اکثر مفسرين از اين قريه شهر «ايله» را مراد گرفته اند که در ساحل بحيره قلزم بين «مدین» و کوه طور واقع بود اهالی آن ديار بنا بر قرب دریا بشکار ماهی عادت داشتند .

إِذْ يَعُدُّونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ

چون از حد مىگذشتند در روز شنبه وقتیکه مى آمد بایشان

حِثَّانَهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَ يَوْمَ

ماهیان ایشان روز شنبه ایشان ظاهر بر روی آب و روزیکه

لَا يَسْتَوُونَ^۱ لَا تَأْتِيهِمْ^ح كَذًا لِكَ^ج

تعظیم شنبه نمیکردند نمی آمد بایشان همچنین

نَبَلَوْهُمْ^۲ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ^{۱۷۲}

آزمودیم ایشانرا بسبب آنکه فسق میکردند

تفسیر : خداوند (ج) روز شنبه شکار را به یهود حرام گردانیده بود باشندگان «ایله» به نافرمانی و تجاوز از حکم عادی بودند و از طرف خدا مورد آزمایش سخت واقع شدند زیرا روز شنبه ماهی به کثرت پیدا میشد و بر سطح دریا شنا میکرد و بروز های دیگر مفقود می شد آخر طاقت آنها طاق گردیده مقابل حکم صریح الهی (ج) به حيله پرداختند و جوی ها جدا کرده حوضها ساختند چون بروز شنبه ماهی در حوض های ساختگی آنها جمع می شد راه برآمدن را مسدود میکردند و فردای آن ماهی می گرفتند تا شکار به روز شنبه صادق نشود - گویا خواستند (معاذ الله) خدا را فریب دهند - عاقبت در این جهان به کیفر رسیدند و بصورت بوزینگان ذلیل مسخ شدند و ظاهر شد که از حيله و مکر بحضور الهی (ج) کاری ساخته نمیشود .

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ

و یاد کن چون گفت گروهی از اهل آن چرا پند میدهید

قَوْمًا ۚ إِنَّ اللَّهَ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ

گروهی را که خدا هلاک خواهد کرد ایشانرا یا عذاب خواهد کرد ایشانرا

عَذَابًا شَدِيدًا^ط

عذاب سخت

تفسیر : معلوم میشود بعد از آنکه برخلاف حکم الهی (ج) به حيله شروع کردند ، باشندگان شهر چنانکه اکثر در این احوال واقع میشود به چندین گروه تقسیم شدند اول گروهی که به این حيله تمسك کرده

برخلاف حکم صریح الهی (ج) رفتار کردند - دوم گروه ناصحان که تا آخر از تبلیغ و امر معروف دست نکشیدند - سوم آنانکه چند مرتبه نصیحت کردند آخر مایوس و از سرکشی قوم خسته شدند - چهارم آنانکه نه در این عمل شریک شدند و نه برای ممانعت آنها حرفی بزدان آوردند و بکلی جدا ماندند و خاموش نشستند ممکن است دو گروه آخر الذکر به ناصحان گفته باشند که در نصیحت این متعردین که قبول حق از آنها توقع نمی رود چرا درد سر میکشید؟ معلوم میشود که یکی از دو چیز ضرور پیش آمدنی است یا خدا آنها را بکلی مستأصل میگرداند و یا بسخت ترین عذابها مبتلاء میکند زیرا آنها به نصیحت کس گوش نمی دهند.

قَالُوا مَعْذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ

گفتند تا ما را عذری باشد بسوی پروردگار شما و تا باشد که ایشان

يَتَّقُونَ ﴿٦٤﴾

بترسند

تفسیر: شاید چون نصیحت دوام کند اندکی بترسند و از اعمال شنیعه خود دست بکشند تا اقلاً ما بحضور پروردگار خود عذر کرده توانیم و عرض کنیم خدایا! ما تادم آخر از نصیحت و تعلیم هیچ کوتاهی نکردیم اگر اینها قبول نکنند بما چه الزام است! گویا ناصحین اول بکلی مایوس نبودند و دومین به «عزیمت» عمل میکردند که باوجود یأس از تعاقب آنها دست نبرداشتند.

فَلَهَا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا

پس وقتی که فراموش کردند آنچه پند داده شد ایشانرا به آن نجات دادیم

الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا

کسانیرا که منع میکردند از کار بد و گرفتار کردیم

الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ

آنانرا که ستم کردند ب عذاب بد (سخت)

بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٦٥﴾

بسبب آنچه فسق می کردند

تفسیر : آنگاه که این تیره بختان تمام نصایح را فراموش کردند چنانکه گوئی در عمر بگوش آنها نرسیده بود ناصحین را نجات دادیم و ستمکاران را در عذاب شدید گرفتار نمودیم - عموم کلمات «الذین ينهون عن السوء» دلالت میکند که کسانی که از نصیحت خسته شده «لم تعظون قوماً آلايه» گفتند و کسانی که تا آخر بوعظ و نصیحت ادامه دادند هر دو نجات یافتند تنها ستمکاران گرفتار شدند این از عکرمه منقول است ابن عباس این جاست که دانش او را تحسین کرده است باقی کسانی که از اول تا آخر بکلی ساکت ماندند خدا (ج) هم از ذکر آن عا سکوت فرموده - ابن کثیر چه خوب نگاشته است فنصر علی نجات الناهین و هلاك الظالمين وسكت عن الساكتين لان الجزء من جنس العمل فهم لا يستحقون مدحاً فيمدحوا ولا ارتكبوا عظيماً فيذموا . ابن کثیر صفحه ۵۷۶ ورجع بعد ذلك قول عکرمه - والله اعلم .

فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَنُوهَا غَنَاهُ قُلْنَا لَهُمْ

پس چون تکبر کردند از ترك آنچه منع کرده شد ایشان را ازان گفتیم ایشانرا

كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿١٦٦﴾

شوید بوزینگان ذلیل

تفسیر : شاید پیشتر عذاب دیگر آمده باشد هنگامیکه بکلی از حد گذشتند چون بوزینگان ذلیل مسخ شدند و یا «فلما عتوا آلايه» تفسیر آیه گذشته «فلما نسوا ما ذكروا» قرار داده شود - یعنی آن عذاب «بئیس» ساختن به شکل بوزینه بود - حضرت شاه رحمه الله میگوید «منع کنندگان ملاقات ماهیگیران را ترك دادند ؛ دیواری در میان افراختند سحرگاه بیدار شدند آواز دیگران را نشنیدند - از بالای دیوار نظر کردند در هر خانه بوزینه دیدند و بوزینه گان مردم را شناختند بپای اقارب خود افتاده و میگریستند عاقبت بهمین حال زبون پس از سه روز هلاك شدند .

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ

و یاد کن چون آگاه گردانید پروردگارتو البته بفرستد برایشان

إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُوءُ مَعَهُمْ

تا روز قیامت کسی را که بچشاند بایشان

سُوءَ الْعَذَابِ ط

عقوبت (سخت) بد

تفسیر : از طرف خدا (ج) اعلان صریح شده بود که اگر یهود بر احکام تورات عمل نکردند تا قرب قیامت وقتاً فوقتاً قومی بر آنها مسلط میشود که آنها را در عذاب بد مبتلا داشته باشند. این جا عذاب بد مراد از زندگی محکومانه است چنانچه یهود گاهی تحت حکومت کلدانی، یونانی بودند و گاهی تخته مشق شداید بخت النصر و سایرین شدند بالاخره تا عهد مبارک رسول کریم صلی الله علیه وسلم با جکزار مجوسی ها بودند بعد از آن حکمرانان مسلمین بر آنها مسلط گردید غرض از آن عصر تا امروز من حیث قومیت نعمت آزادی نصیب یهود نشده بلکه هر جا که اقامت گزیدند از جانب اکثر ملوک و حکام رنج های سخت و مصایب مدهش بر آنها تحمیل شد - مال و ثروت و هیچ چیز، آنها را از لعنت غلامی و محکومیت نجات داده نتوانست و تا قیامت داده نمیتواند در روزگار آخر چون یهود به امداد دجال برآیند از دست همراهان مسلمان حضرت مسیح علیه السلام بکلی از تیغ کشیده میشوند (کما ورد فی الحدیث) .

إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ

هر آئینه پروردگار تو زود عقوبت کننده است و هر آئینه او

لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ۝۳۷

آمرزنده مهربان است

تفسیر : هر که از شرارت باز نیاید گاهی خداوند (ج) در این جهان نیز بروی عذاب می فرستد - و اگر جنایت کار بزرگی توبه کند و نادم شده خواهان آمرزش شود بخشش و رحمت الهی (ج) بی پایان است در بخشایش وی درنگ نمیشود .

وَقَطَّعْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا ۝

ویراکنده کردیم بنی اسرائیل را در زمین گروه گروه

تفسیر : چون دولت و سلطنت یهود برهم خورد در اثر بی اتفاقی به هر طرف پراکنده شدند قوت و شوکت اجتماعی شان بپایان رسید و مذاهب مختلفه پدید آمد - این احوال برای عبرت این امت بیان میشود .

مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ

بعض از ایشان شایسته گانند و بعض از ایشان سوای اینند

وَبَلَّوْنَهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ

و امتحان کردیم ایشانرا به نیکوئیا و بدیها

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٢٩﴾

تا ایشان باز گردند یعنی بسوی راه راست

تفسیر : در آن میان اندکی مردم خوب نیز بودند و اکثریت از کافران و فاسقان بود - ما برای اکثریت نیز موقع میدادیم که رجوع و انا به الله نمایند گاهی آنها را در عیش و تنعم گذاشتیم و گاهی به سختی و رنج مبتلا نمودیم تا شاید به شکر احسان و یا از خوف مصایب توبه کنند و به خدا (ج) رجوع نمایند .

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا

پس از پی درآمدند بعد از ایشان جانشین بد که میراث گرفتند

الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا

توریت را می گیرند متاع این حیات

الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ

خسیس را و می گویند زود آمرزیده خواهد شد برای ما و اگر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَرِضٌ مِّثْلُهَا يَا خُذُوهُ ط

بیاید بایشان متاعی مانند آن بگیرند آنرا

تفسیر : در گذشتگان صالحان نیز بودند آینده چنان ناخلف شدند که چون حامل و وارث کتابی مانند تورات شدند متاع قلیل دنیا را بر آن ترجیح دادند و به تحریف و کتمان آیات آن پرداختند و رشوتها گرفته به خلاف احکام آن فیصله کردند - بر علاوه گستاخی آنها بعدی رسید که باوجود ارتکاب چنین اعمال نا شایسته عقیده بلکه دعوی داشتند که از ضرر این اعمال هیچ اندیشه نداریم ما اولاد و محبوب خدائیم هر چه کنیم خدا (ج) تجاوزات ما را میبخشد بنابراین عقیده آماده اند که هرگاه موقع یابند باز رشوت گرفته مثل سابق از ایمان بگذرند - گویا بجای اینکه بر اعمال گذشته خود نادم میشدند و برای آینده عزم میکردند که آنرا اعاده نکنند از خدا (ج) نمیترسند و میخواهند آن اعمال نا شایسته و کفر را اعاده کنند هیچ بی ننگی و حماقتی فروتر ازین نیست .

أَلَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ

آیا گرفته نشده است برایشان عهدی که در تورات است

أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ

که نگویند بر خدا مگر سخن حق

وَذَرَسُوا مَا فِيهِ وَالْأُولَى خِرَةُ

و خوانده اند آنچه در تورات است و سرای آخرت

خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝۱۳

بهتر است مر آنان را که پرهیزند آیا نمی فهمید

تفسیر : عهدی که در تورات گفته شده بود که «جز راستی بطرف خدا (ج) چیزی را نسبت نکنند» آیا به آنها معلوم نیست که از کتاب و احکام او تعالی قطع نظر کرده افترا نمودند حالانکه این مردم کتاب الله (یعنی

تورات) را خورد میخوانند و بدیگران تدریس میکنند پس چسان مضمون آن به اوشان معلوم نیست و یا بیاد شان نمانده ؟ حقیقت آنست که آنها دین و ایمان را به متاع فانی دنیا فروخته از آرام و رنج آخرت چشم پوشیده اند نمیدانند آنانکه از خدا (ج) میترسند و تقوی میگزینند دار آخرت و عیش و تنعم آنجا را از مسرت دنیا بهتر و فایق تر میدانند کاش اکنون نیز بهوش آیند .

وَالَّذِينَ يَمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا

و آنانکه تمسک می کنند بکتاب و برپا میدارند

الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ﴿١٧٠﴾

نماز را هر آئینه ما ضایع نمیسازیم مزد نیکوکاران را

تفسیر : دروازه توبه و اصلاح هنوز باز است ، کسانی که راه و روش شریان را گذاشته به هدایات اصلی تورات عمل کرده باشند و اکنون موافق هدایت و پیشگوئی آن دامن قرآن کریم را محکم گیرند و حق بندگی خدا (ج) (نماز و غیره) را کماحقه اداء کنند غرض به اصلاح خود و دیگران متوجه شوند ، خدا اجر شان را ضایع نمیکند و بدون شبهه ثمره شیرین محنت و کوشش خود را می چشند .

وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ

و چون برداشتیم کوه را بالای ایشان گویاوی

ظُلَّةٌ وَظَنُّوْا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ ۚ خُذُوا

سایبانی استو یقین کردند که آن کوه فرود آمده است برایشان (گفتم) بگیرد

مَا أَتَيْنَكُمْ بِقُوَّةٍ وَإِذْ كُرُوا مَا فِيهِ

آنچه دادیم شما را بجد تمام و یاد کنید آنچه دروست

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾

شاید که شما پرهیزکاری کنید

تفسیر: یعنی آن «میثاق الکتاب» (عهد و اقرار) که بیاد آنها داده میشود چنان به اهتمام گرفته شده بود که کوه را بر سر آنها بلند کردیم و گفتیم: چیزی را که بشما داده میشود یعنی تورات و غیره را به کمال عزم و اهتمام بگیرید و پندی را که در آن مندرج است همیشه یاد کنید و اگر انکار کردید بدانید که خدا (ج) کوهی را بر شما فرود می آورد و شما را هلاک میکند افسوس عهدهای را که چنین به اهتمام و تخویف و تاکید از آنها گرفتیم - بکلی فراموش کردند - قصه «رفع جبل» در سوره بقره بعد از ربع پاره (الم) ملاحظه شود.

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ

و چون گرفت پروردگار تو از فرزندان آدم

مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ

از پشت های ایشان اولاد ایشان را و گواه گردانید ایشان را

عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا

بر نفسهای شان (گفت) آیا نیستم پروردگار شما گفتند

بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ

آری هستی گواه شدیم تا نگویید روز قیامت

إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غْفِلِينَ ﴿١٢٥﴾ أَوْ تَقُولُوا

بدرستی که ما بودیم از این بیخبران یا نگویید

إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا

که جز این نیست که شرک آورده پدران ما و بودیم ما

ذُرِّيَّتَهُ مِّنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا

آیا هلاک میکنی ما را

بعد از ایشان

فرزندان

بِمَا فَعَلَكُمُ الْبَطْلُونَ ﴿۷۲﴾

بدکاران

به آنچه کردند

تفسیر : بعد از میثاق خاص ازینجا «میثاق عام» ذکر میشود اساس تمام عقاید حقه وادیان سماوی این است که انسان برهستی خدا (ج) و ربوبیت عامه وی معتقد باشد - عمارات دین همه بر این بنیاد استوار است تا این اعتقاد نباشد رهنمائی عقل و اندیشه و هدایات انبیاء و رسل در میدان دین سودی نمی بخشد - اگر به تأمل نگریسته شود تمام اصول و فروع دین های آسمانی بر این عقیده یعنی ربوبیت عامه الهی (ج) منتهی بلکه در زوایای آن مندرج میباشد و این اجمال را عقل و قلب سلیم، وحی و الهام تفصیل میدهد پس زنهار باید این تخم هدایت را که مبدأ و منتهای تمام تعلیمات آسمانی و وجود مجمل کافه هدایات ربانی است با فیاضی عام در میان افراد بشر کاشت تا هر که بتواند به آبیاری علم و عقل و وحی و الهام این دانه را شجر ایمان و توحید گرداند اگر نخست از سوی قدرت در قلوب انسان این تخم پاشیده نمیشد و حل این عقیده اساسی و جوهری بناخن عقل و تدبیر سپرده میشد یقیناً این مسئله هم در زوایای لایزال استدالات منطقی مقید شده به شکل يك مسئله نظری در می آمد و نه تنها همه مردم بل اکثر از آنها نیز بر آن متفق نمیشدند چنانکه تجربه و مشاهدات و انمود میکند . مباحث ، مناظر های هنگامه آرایان افکار و استدلال بجای اتفاق بیشتر منشأ اختلاف میگردد بنابراین قدرت الهی همچنانکه قوه غور و فکر و استعداد قبول نور وحی و الهام را در انسان ودیعت فرمود از تعلیم این عقیده اساسی هم آنها را فطرتاً بهره مند گردانید و در اجمال آن تفصیل تمام هدایات آسمانی را منطوق و مندمج کرد که بدون آن هیچ ستون بنای دین استوار شده نمیتواند تأثیر همان تعلیم ازلی و خدائی است که انسان در هر قرن و در هر گوشه جهان بر عقیده ربوبیت عمومی او تعالی تا يك اندازه متفق بوده و افراد محدودیکه به مرض عقلی و روحی مقابل این احساس فطری و عمومی قیامی ورزیده اند عاقبت نه تنها پیش جهان بلکه در نگاه خویش نیز دروغگو ثابت شده اند و این چنان است که بیماری مبتلای صفر باشد اغذیه لذیذ و خوشگوار را نلخ و بدمزه نشان دهد او خود دروغ گو میباشد بهر حال از آغاز آفرینش تا امروز اتفاق و اجماع تمام طبقات بشری بر ربوبیت کبریای خدای متعال دلیل قوی و روشن است که این عقیده پیش از کنجکاوی و تدقیق عقول و افکار از طرف فاطر حقیقی به فرزندان آدم بلا واسطه تلقین شده است و رنه از طریق فکر و استدلال ، حصول چنین موا فقت تقریباً ناممکن بود خصوصیت ممتاز قرآن حکیم است که در این آیات

بر راز اصلی تساوی فطری عقیده مارا آگاهی بخشید البته ما خبر نداریم که این عقیده اساسی کی و کجا و در اطراف چه بما تعلیم داده شده با وجود آن چنانکه يك خطیب و منشی به یقین میدانند که در ابتدای عمر حتماً کسی ادای کلمات را بوی آموخته که بوسیله آن امروز به این مقام رسیده است اگر چه قطعاً به خاطر ندارد که اولین معلم آن کلمات که واز کجا بوده و زمان و مکان تعلیم و دیگر خصوصیات محلی و نفس تعلیم چه بوده؟ لیکن آثار موجوده او را متیقن میگردانند که حتماً این مسئله واقع شده است چنین می باشد اتفاق انسان بر «عقیده ربوبیت الهی» که این همه اختلاف اقوام و اجیال گواء روشن است که این امر در بدو فطرت بذریعه معلمی به آنها رسیده است و عدم حفظ و ثبت خصوصیات و احوال تعلیمی به تسلیم و قبول آن خلل انداخته نمیتواند پس اثر ظاهر این تعلیم ازلی و فطری تا امروز در سرشت انسان موجود است و همه را در مقابل حجت خدا ملزم گردانیده است هر که غفلت و بی خبری یا تقلید کور کورانه آبا و اجداد خویش را عذر الحاد و دلیل حقانیت خود میدانند در مقابل وی این حجة قاطعه خدای بی زوال که انسان را به اصل فطرتش متوجه میگردانند جواب قاطع است حضرت شاه رحمہ اللہ میگویند «اللہ تعالی درازل از سلب حضرت آدم (ع) اولاد او را و از آنها اولاد آنها را برون آورد و درباره خدائی خویش از همه اقرار گرفت سپس آنها را بصلب آدم (ع) داخل نمود مدعا در پذیرفتن ربوبیت مطلق خدای متعال استعداد فطری خود شخص، کافی است تقلید پذیر ضرورت ندارد اگر پدر مشرک باشد پسرباید ایمان آورد اگر کسی اعتراض میکند که چه حاصل ازین عهد که بیاد ما نیست باید بداند که نشان آن در دلها موجود و بر زبان ها جاری و مشهور می باشد یعنی این امر که آفریننده کائنات خداوند است در صورتیکه تمام عالمیان قائل اند اگر کسی در اثر مداخلت عقل ناقص خود منکر شود یا شرک آورد دروغگو می باشد»

وَ كَذٰلِكَ لِيْكَ نَفٰصِلُ الْاٰيٰتِ وَ لَعَلَّهُمْ

و همچنین واضح بیان میکنیم نشانها را و تا ایشان

يَرْجِعُوْنَ ﴿١٤﴾

باز گردند

تفسیر : در توضیح القرآن است که «این قصه به یهود شنوایید شد که آنها هم مثل مشرکین از عهد گشته اند»

وَ اَتٰكَ عَلَيْهِمْ نَبَا الَّذِيْٓ اَتَيْنٰهُ اٰيٰتِنَا

و بخوان برایشان خبر کسیکه داده بودیم او را آیات خود

فَانْسَلَخْ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ

پس بیرون رفت از آن آیات پس در پی او شد شیطان پس گشت

مِنَ الْغَوِيّينَ ۝ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا

از گمراهان ۱۷۵ و اگر میخواستیم (هر آئینه) میبرد داشتیم بسبب آن آیات

وَالْحِكْمَةَ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ

و لیکن او سکونت نمود (میل کرد) بسوی زمین و پیروی کرد

هُوَ ۚ فَتَلَّهٗ ۚ كَمَثَلِ الْكَلْبِ ۚ

خواهش خود را پس حالش مانند حال سگ است

إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَتْ أَوْ تَتْرُكْهُ

اگر مشقت اندازی بروی زبان از دهان بیرون افکند یا اگر بگذاری او را

يَلْهَتْ ۚ ذٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ

زبان از دهان بیرون افکند این مثال گروهی است که

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ۚ فَاقْصُصِ الْقَصَصَ

دروغ شمردند آیات ما را پس بخوان برایشان این پند را

لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُوْنَ ۝

تا ایشان تامل کنند

تفسیر : اکثر مفسرین برآنند که این آیات درباره «بلعم بن باعور» نازل شده و بلعم عالمی درویش و صاحب تصرف بود در اثر اغوای يك زن و طمع دنیوی آیات و هدایات خدا (ج) را ترك داده آماده آن گردید که مقابل حضرت موسی (ع) تصرفات خود را به کار اندازد و تدابیر نکوهیده خویش را بظهور آورد - به موسی علیه السلام زیانی رسانیده نتوانست اما خود را مردود ابدی گردانید - علم آیات الله چندان به «بلعم» ارزانی شده بود که اگر خواست خدا می بود ، به مراتب بلندتر میرسید به وی توفیق ارزانی میشد تا بلعم خود رفتار و به آیات الهی (ج) اطاعت میکرد ولی چنین نشد - زیرا خود از برکات و آیات آسمانی اعراض نمود و بشهوات و لذات زمینی منهك شد در پی خواستهات نفسانی روان بود و شیطان به تعاقب وی ، در زمره کجروان و گمراهان داخل شد - در آن وقت حال وی شبیه سگی بود که زبانش بیرون برآید و پیهم نفس زند که بالفرض اگر بر او باری ننهند و زجرى ننمایند و چیزی نگویند و آزادش گذارند باز هم در هر صورت نفس میزند و زبانش را بیرون می آورد زیرا طبعاً بنا بر ضعف دل به آسانی نمیتواند هوای گرم را خارج کند و هوای سرد و تازه را فرو برد چنین است کسیکه برای خواهشات نفسانی دهن باز میکند ، پس در اثر ضعف اخلاقی اعطاء و عدم اعطای آیات الله ، انذار و یا عدم انذار هر دو در باره وی یکسان است «سواء علیهم انذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون» بحرص دنیا زبانش بیرون و از نحوست ترك آیات ؛ منظره آشفتگی و پریشانی حال وی چون «نفس زدن مسلسل» ظاهر است - ممکن است به غرض توضیح کیفیت باطنی و معنوی بلعم بصورت مثالی مضمون (ان تحمل علیه یلثث او تترکه یلثث) ذکر شده باشد و شاید در دنیا و آخرت سزای وی چنین مقرر شده باشد که ظاهراً و حساً زبانش چون سگ بیرون آید و همیشه بسان شخص پریشان حال و آشفته حواس و دهشت زده نفس زند (العیاذ بالله) شان نزول آیات هر چه باشد ، در این موقع سر انجام کسانی توضیح شده که از هوا پرستی بعد از قبول و دانش حق احکام الهی را ترك داده اند و به اغوای شیطان میروند و به میثاق خدا (ج) اعتنائی نمیکند - گویا بدین وسیله یهود را تنبیه است که تنها علم کتاب فائده ندارد علم را عملی مینماید «مثل الذین حملوا التوراة ثم لم يحملوها کمثل الحماری حمل اسفاراً» (الجمعه رکوع ۱) علمای سوء اگر دقت کنند در این آیات به آنها بزرگترین درس عبرت است .

سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا
 بد است حال قومی که دروغ شمرند

بَايْتِنَا وَ أَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿١٧٧﴾

آیات مارا و برخویشتم ستم میکردند

مستمع میگردند

درخویشتمن

آیات ہمارا

995

995

تفسیر : در قرآن حکیم دررد مشرکین و غیره در چند جا مثال عنکبوت ذباب (جولاگک و مگس) و امثال آنها بیان شده مگر مثال آنها چندان زشت است که غیر تمندان بقدر امکان سعی میکنند که مورد تطبیق آن واقع نشوند اما غدار بی حیائیکه احوال خود را مورد تطبیق آن قرار میدهد بخود زیان میرساند .

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ۖ وَ مَنْ

هر کرا راه نماید خدا (پس) او راه یابنده است و هر که را

يُضِلُّ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿١٧٨﴾

گمرا سازد (پس) آنجماعه ایشانند زیانکاران

تفسیر : علم و فضل هم وقتی به کار انسان می آید که از هدایت و معاونت الهی (ج) توفیق اتباع مطابق به علم صحیح باشد پس هر کرا خدا (ج) موفق نگرداند که براه راست رود اگر چه فضیلت و قابلیت علمی وی بزرگ باشد جز زیان و خساره چیزی بدستش نمی آید بنابراین باید انسان به علم و فضل خویش مغرور نشود و همیشه از خدا (ج) هدایت و توفیق خواهد .

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ

كَثِيرًا مِّنْ

و هر آئینه بیافریدیم برای دوزخ بسی از

الْجِنِّ وَالْإِنسِ

جنیان و آدمیان

تفسیر : این آیت ظاهراً معارض آیه «و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» معلوم میشود از این رو بعضی مفسرین گویند آنجا در «ليعبدون» «لام غایت» و اینجا در «لجهنم» لام عاقبت مراد است - یعنی مطلوب اصلی آفرینش عبادت است لیکن چون اکثر جن و انس این مطلب را تکمیل نخواهند کرد عاقبت به دوزخ فرستاده میشوند - توان گفت که آنها برای دوزخ پیدا شده اند کما فی قوله تعالی «فالتقطه آل فرعون ليكون لهم عدواً وحزناً» اما نزد دیگر محققان باین تکلف حاجت نمی ماند در هر دو موضوع لام را (لام غایت) میدانند در «ليعبدون» «غایت تشریعی» و در (لجهنم) غایت تکوینی .

لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ

ایشانرا دلمه‌است که نمی‌فهمند به آن و ایشانرا چشمه‌است

لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ

که نمی‌بینند به آن و ایشانرا گوشه‌است

لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ

که نمی‌شنوند به آن ایشان مانند چهارپایان‌اند

بَلْ هُمْ آضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿١٧٩﴾

بلکه ایشان گمراه‌تر‌اند (این گروه) ایشانند بی‌خبران

تفسیر : دل ، گوش ، چشم دارند - اما ازل در «آیات الله» غور نمیکنند و در نشانه‌های قدرت بنظر تعمق و اعتبار مطالعه نمی نمایند و سخنان خدا را به گوش قبول نمی‌شنوند - چنانکه ادراکات بهائیم همه دردآور خورد و نوش و خواهشات بهیمی محدود می‌باشد ، این است حال آنها که دل و دماغ ، دست و پا ، چشم و گوش غرض تمام قوای خدا داد را به تکمیل و تحصیل لذت دنیوی و خواهشات مادی وقف کرده اند ؛ با کتساب کمالات انسانی و خصال ملکوتی سروکاری ندارند - اگر خوب غور شود احوال آنها از چارپای نیز فروتر است حیوان به صدای مالک خود پیش او می‌آید ، و به زجر او منع میشود اما این ها به صدای مالک حقیقی خود قطعاً گوش نمیدهند - علاوه حیوانات از قوای فطری خود کاری نمیگیرند که ایزد متعال برای آنها مقرر فرموده و بیشتر از آن استعداد دارند اما این ها قوت و استعداد موهوبه فطری را که برای ترقیات روحانی و عرفانی خلق شده از غفلت مهلك و انحراف از راه راست بدست خود ضایع و معطل کرده اند .

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا

و خدای راست نام‌های ۹۹۴ نیک پس بخوانید او را به آن

وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ^ط

و بگذارید آنانرا که کجروی میکنند در نام های خدا

سَيَجْزُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^(۱۱۰)

زود داده خواهد شد ایشانرا جزای آنچه میکردند

تفسیر : از تذکار احوال غافلین به مؤمنین تنبیه شده که شما غافل مشوید یاد خدا (ج) غفلت را زایل می نماید خدا را به نام های خوب بخوانید و به صفات نیکو یاد کنید کسانی که درباره اسماء و صفات باری تعالی کجروی می کنند آنها را بگذارید خود به کیفر کردار خویش میرسند ، کجروی در مقابل اسماء و صفات الهی (ج) این است که بر ذات خداوندی چنان نام و یا صفتی را اطلاق کنند که شریعت آنرا مجاز قرار نداده و سزاوار تعظیم و اجلال وی تعالی و تقدس نیست و یا نام و صفتی را که خاص حضرت اوست به غیر اطلاق کنند و یا در بیان معنی آن تأویلات بی اساس و تعبیرات خود ساخته به کار برند و یا در مواقع معصیت (مثلاً سحر و غیره) استعمال نمایند .

وَمَنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ^س

و از آنجماعه که پیدا کردیم گروهی است که راه مینماید بدین حق

وَبِهِ يَعْدِلُونَ^(۱۱۱)

و بروفق آن عدل میکنند

تفسیر : این جماعت امت مرحومه محمدیه است علی صاحبها الف الصلوة والتحية که از هر گونه افراط و تفریط و انحراف کناره جسته ، راستی و انصاف و اعتدال را پیشه کرده اند و دیگران را نیز سوی آن دعوت میدهند - مخالفین این امت و تکذیب کنندگان حق پس از این مذکور میشوند .

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدُ

و کسانی که دروغ داشتند آیات مارا زود بگیریم

رِجْهَمُ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨٣﴾

ایشانرا اندک اندک از آنجا که ندانند

وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿١٨٤﴾

و مهلت دهم ایشانرا هر آئینه تدبیر خفیه من محکم است

تفسیر : گنهگاران مکذب اکثر فوراً بسزا نمیرسند بلکه درواز های عیش و نعمت دنیا بروی شان باز میشود حتی از سزای الهی (ج) مطمئن شده به ارتکاب جرایم دلیرتر میشوند و رفته رفته خویشتن را به آن سزای آخرین که براوشان جاری شد نیست - علانیه مستحق می گردانند و این است مهلت و استدراج از سوی خدا (ج) - اینها از بی حیائی و بیدانسی خویش آنرا مهربانی می پندارند ولی درحقیقت آنها را برای عذاب انتهائی آماده میسازد - این است معنی کید (تدبیر خفیه) و کید تدبیری را گویند که ظاهر آن رحمت و باطن آن قهر و عذاب باشد - بی شبهه تدبیر خدا نهایت استوار و محکم است که به هیچ حيله و تدبیر مدافعه آن ممکن نیست .

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِّنْ جَنَّةٍ ط

آیا تامل نکردند که نیست به همنشین ایشان هیچ دیوانگی

إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿١٨٥﴾ أَوَلَمْ يَنْظُرُوا

نیست او مگر بیم دهنده آشکارا آیا نظر نکردند

فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

به پادشاهی خدا و در آسمانها و زمین

وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى

و در آنچه پیدا کرده است خدا از هر چیز و در آنکه شاید

أَنْ يَكُونَنَّ قَدْ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ

نزدیک شده باشد اجل ایشان

تفسیر : چیست که آیات الله را تکذیب میکنند و از عاقبت سوء آن غافلند آورنده این آیات (معاذ الله) دیوانه و بی خرد نیست وی تمام عمر نزد شما بود باحوال جزئی و کلی او علم دارید ، عقل و دانش را ؛ امانت و دیانت او از اول بین شما مسلم و معروف است این آیات را از پیشگاه ذات متعالی آورده که مالک و شهنشاه مطلق تمام کاینات و آفریننده هر چیز است هر گاه به نظام سلطنت او که نهایت استوار است دقت نمائید بلکه بهر آفریده خور و بزرگ غور و تفکر کنید همه اینها آیات تکوینی و آیات تنزیلی او را تصدیق می نماید و به تسلیم آیات الله عذری باقی نمی ماند آنها بدانند که شاید وقت موت و هلاک شان نزدیک شده باشد - لهذا برای حیات بعد الموت بزودی آماده شوند .

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ۝۱۸۵

پس بکدام سخن بعد قرآن ایمان خواهند آورد

تفسیر : اگر به آیات قرآنیه ایمان نیاوردند - در دنیا به چه کلامی ایمان خواهند آورد بدانید که این بدبختان را دولت ایمان مقدر نیست .

مَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ ط

هر کس را گمراه سازد خدا پس هیچ راه نمای نیست او را

وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ۝۱۸۶

و میگذارد ایشان را جدا در گمراهی شان سرگردان

تفسیر : هدایت و ضلالت و هر چیز در قبضه خدا (ج) است اگر او تعالی نخواهد هیچ وسیله هدایت بدرد نمی خورد و انسان از چیزی منتفع شده نمیتواند خداوند (ج) بر حسب عادت خویش آنگاه توفیق هدایت میدهد که بنده به کسب و اختیار خود بر آن روان شود - اما کسیکه عالم و عامد آبه بدی و شرارت تصمیم کند خدا (ج) هم بعد از رهنمائی او را بحال خودش میگذارد .

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسُهَا

سوال میکنند ترا از قیامت که کی باشد استقرار او

قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا

بگو (جز این نیست) که علم قیامت نزد پروردگار من است پدید نیارد او را

لَوْ قُتِلَتْ فِي السَّمَوَاتِ

دروقت آن مگر خدا گران شده است در آسمانها

وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً

و زمین نیاید بشما مگر ناگهان

(وقف لازم وقف منزل)

تفسیر : پیشتر در «عسی ان یكون قد اقرب اجلهم» بیان اجل مخصوص قومی بود که آنها خبر نداشتند اجل چه وقت خواهد آمد - این جا اجل تمام دنیا که عبارت از قیامت است بیان شده کسی که به مرگ خود آگاه نباشد آمدن مرگ جهان را چگونه گفته میتواند که به فلان تاریخ و سنه بوقوع خواهد پیوست جز علام الغیوب دیگری آنرا تعیین نمی تواند فقط حضرت اوست که آنرا در وقت معین و مقدرش بوقوع آورده ظاهر میکند به علم خدا (ج) وقت آن این بود - چون در آسمانها و زمین این واقعه بس بزرگ می باشد دانستن آن نیز بزرگ است و جز خدا (ج) بدیگری حاصل نیست اگرچه امارات این واقعه را انبیاء علیهم السلام خصوصاً پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه وسلم بیان کرده باوجود این بعد از ظهور این همه علامات هنگامیکه قیامت واقع میشود بی خبر بظهور میرسد چنانکه در بخاری و دیگر احادیث مذکور است .

يَسْأَلُونَكَ كَاَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا

سوال میکنند ترا گویاتو متجسس می باشی اذ آن

قُلْ إِنَّمَا عَلَّمْتُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ

بگو (جز این نیست) که دانش آن نزد خداست و لیکن

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨٧﴾

بسی از مردمان نمیدانند

تفسیر : از طرز سوال اینها برمی آید که گویا در باب آنحضرت (ص) چنان گمان می برند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم هم در تحقیق و تفتیش و پی بردن این مسئله مشغول بوده اند و بعد از تفحص و کاوش به علم آن رسیده اند حالانکه این علم مخصوص به الله تعالی است جل جلاله باید دانست که انبیاء علیهم السلام هیچگاه راجع به معلومات چیزی که خدای متعال بنا بر مصلحتی از تفتیش آن منع کرده باشد در صد کنجکاوی نمی برآیند و در اختیار آنها نیست که هر چه را بخواهند بکوشش معلوم کنند ، وظیفه شان این است که علوم و کمالات بیشماری را که از طرف خدا (ج) قابل افاضه باشد به کمال سپاسگذاری و قدر شناسی بپذیرند اما اکثر عوام کالانعام این اسرار و غوامض را نمیدانند .

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا

بگو مالک نیستم برای خود نفعی و نه ضرری را مگر

مَا شَاءَ اللَّهُ ۖ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ

آنچه خواسته است خدا و اگر دانستمی غیب را

لَا سَتَكُنْتُ مِنَ الْخَيْرِ ۚ

بجمله

جنس منفعت

از

هر آئینه بسیار جمع کرد می

وَمَا مَسْنِي السُّوءِ ۚ

و نرسیدی بمن هیچ بدی

تفسیر : در این آیت توضیح شده که بنده هر قدر بزرگ باشد اختیار مستقل و علم محیط ندارد - سید الانبیاء صلی الله علیه وسلم که حامل علوم اولین و آخرین و امین مفاتیح گنجهای زمین بود به حضرت او نیز حکم شد تا اعلان دارد که من بخود نفعی رسانیده نمیتوانیم و نه خود را از نقصان نگاه کرده میتوانم تاجه رسد بدیگران - اختیار من آنقدر است که خداوند (ج) اراده فرموده اگر من عالم بر مغیبات می بودم بسی از آن حسنات و موفقیت ها را حاصل میکردم که بنابر نداشتن علم غیب فوت میشود و هیچگاه احوال ناگواری بمن پیش نمی آمد مثلاً در واقعه «افک» که چندین روز به حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم وحی نازل نشده بود ، موجب اضطراب او گردید - در خطبه حجة الوداع صریحاً فرمود «لو استقبلت من امری ما استدبرت لما سقت الهدی» (اگر من چیز را که بعد از این واقع شد قبلاً میدانستم ، حیوان هدی را هرگز با خود نمی آوردم) چنین است بسی از وقایع که با داشتن علم محیط به سهولت چاره می شد شکفت ترین وقایع این است که در بعضی روایات «حدیث جبرئیل» حضرت پیغمبر (ص) تصریح نموده که این اول بار است که من جبرئیل (ع) را تا وقت مراجعت نشناختم - وقتی که او برخاسته رفت ، دانستم که جبرئیل بود - این واقعه به تصریح محدثین در اواخر عمر حضرت پیغمبر پیش آمد - در این موقع به جواب استفسار در باب قیامت «ما المسئول عنها با علم من السائل» ارشاد فرموده است گویا ابلاغ شد که جز خدا (ج) هیچکس علم محیط ندارد علم غیب به جای خود باشد علم کامل محسوسات و مبصرات هم به عطای خدای ذوالجلال حاصل میشود اگر خدای متعال وقتی نخواهد محسوسات را نیز ادراک کرده نمیتوانیم بهر حال در این آیت توضیح است باین که (اختیار مستقل) و یا (علم محیط) از لوازم نبوت نیست - چنانکه بعض جهلاء گمان کرده اند ، آری علم شرعیات که با منصب انبیاء علیهم السلام متعلق است باید کامل باشد و خدای تعالی علم تکوینیات را بهر که و هر قدر مناسب داندارزانی میکند در این نوع پیغمبر ما (ص) بر او ایل و اواخر برتری دارد . خدای متعال به حضرت وی چندان علوم و معارف عطا فرموده که احصای آن خارج از قوه بشر است .

إِنَّا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ

نیستم من مگر بیم دهنده و مژده رسان برای گروهی

يُؤْمِنُونَ ۚ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ ۚ

که ایمان دارند اوست که پدید آورد شمارا

مِّنْ نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا

از يك شخص و بیافرید از وی

زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا ۚ فَلَمَّا تَغَشَّاهَا

جفت اورا تا آرام گیرد باوی پس چون جماع کرد آدم حواء را

حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ ۚ فَلَمَّا

بار معرفت بار سبك پس آمدورفت كرد به آن بار سبك پس آن هنگام

أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا

كه گران شد حواء به آن بخواندند آدم و حواء خدا پروردگارشان را كه اگر بدهی ما را

صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ۝ ۱۹

فرزندشایسته هر آئینه باشیم از شكر کنندگان

فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ

پس چون داد خدا ایشانرا فرزندشایسته مقرر کردند برای او شریکان

فِيهَا أَنَّهُمَا ۚ فَتَعَلَّى اللَّهُ عَمَّا

در آنچه داده بود بایشان پس بلند قدیست خدا از آنچه

يُشْرِكُونَ ۝ ۱۹

شریک مقرر میکنند

تفسیر: حضرت آفریدگار نوع بشر را از آدم (ع) بیافرید و برای انس و سکون و آسایش آدم علیه السلام حواء (زوجه) وی را از پیکرش پدید آورد سپس از این هردو نسل پیداشد هنگامیکه مرد خوااهش فطری خویش را انجام داد زن آبستن شد حال نخستین حمل چندان گران نبود و وی حسب عادت گشت و گذار و نشست و برخاست می کرد

چون شکمش بزرگ شد چه میدانست که در آن چه نهفته است ، در آن وقت مرد وزن هردو از بارگاه حق جل و علا در خواست کردند و گفتند اگر به فضل و مرحمت خود طفلی صالح و سالم بما ببخشائی ماهر دو به سپاس تو میپردازیم بلکه نسل ما هم میپردازند و چون این آرزوی شان را بر آوردیم در عطای موهوبه ما به تقسیم سهم های دیگران شروع کردند مثلاً یکی باین عقیده بود که این طفل را یکی از اکابر مرده یازنده بوی عطا کرده و دیگری اگر چه باین عقیده نبود اما عملاً به نذر نیاز وی می پرداخت یا پیشانی طفل را در پیشگاه آن بزرگ به سجده می نهاد یا بر طفل نامی می نهاد که مظهر شرک بود مثلاً عبدالعزی و یاعبدالشمس و غیره . خلاصه در این صورت حق منعم حقیقی اعتقاداً یا فعلاً یا قولاً ب دیگران داده میشد . نیک بدانید که حق تعالی از جمیع انواع و مراتب شرک بالا و برتر است این آیات بر طبق رأی حسن بصری و غیره خاص درباره آدم و حوا نیست ، عموم افراد بشر توضیح شده - شکی نیست که ابتداء در (هو الذی خلقکم من نفس واحدة وجعل منها زوجها) ذکر آدم و حوا بطور تمهید بود مگر بعد از آن مرد وزن علی الاطلاق مذکور شده و بسا اوقات که از شخص نام می برند و مراد انتقال به طرف جنس می باشد مثلاً در «ولقد زینا السماء الدنيا بمصابیح وجعلناها رجوماً للشیاطین» از سیاراتیکه به اسم (مصابیح) یاد شده اند مراد (ثاقبین) نیست که بذریعه آنها (رجم شیاطین) به عمل می آید مگر از شخص «مصابیح» کلام بطرف جنس مصابیح منتقل شده است - مطابق این تفسیر در (جعلاله شرکاء) اشکالی باقی نمی ماند ، از کثرت سلف منقول است که این آیات تنها از قصه آدم و حوا حکایت میکنند و می گویند که ابلیس به صورت شخص نیکی پیش حوا آمد و فریب داده از او وعده گرفت که اگر پسر تولد شد نام او را عبدالحارث گذارند - حوا آدم را هم راضی ساخت و چون پسر بوجود آمد هردو نام او را عبدالحارث گذاشتند (حارث) نام ابلیس بود که گروه ملائکه او را به آن نام می خواندند - ظاهر است که درینگونه اعلام ، معنی لغوی معتبر نمی باشد - و اگر فرضاً باشد اضافه «عبد» به طرف (حارث) مستلزم آن نیست که «حارث» (معاذ الله) معبود شمرده شود ، عرب ها مرد مهمان نواز را به عبدالضیف ملقب می کنند « (بنده مهمان) حال آنکه مقصود از آن این نیست که میزبان پرستند مهمان است - پس اگر واقعه نام نهادن «عبدالحارث» صحیح باشد نمی توان گفت که آدم علیه السلام (معاذ الله) حقیقه مرتکب شرک که منافی شان عصمت انبیاء می باشد گردیده است - بلی گذاشتن چنین نام ناشایسته که از آن ظاهراً بوی شرک می آید مناسب شان رفیع و جذبه توحید پیغمبر معصوم نبود - عادت قرآن کریم است که ادنی ترین زلت انبیای مقربین را قرار قاعده (حسنات الابرار سیئات المقربین) اکثر به عنوان شدید تعبیر میکند چنانکه در قصه یونس علیه السلام فرمود «فظن ان لن نقدر علیه» و یا فرمود «حتی اذا استیئس الرسل وظنوا انهم قد کذبوا» بنابر توجیه بعضی مفسرین همین طور در این موقع هم از لحاظ رتبه آدم علیه السلام این شرک موهوم تسمیه را تقلیظاً در این کلمات اداء فرمود «جعلاله شرکاء فیما آتاهما» (مقرر کردند برای او شریکان در آنچه به ایشان داد) یعنی لایق شان او نبود که نامی را گذارد که موهوم شرک است - اگر چه حقیقه شرک نیست شاید از همین جهت عبارت طویل (جعلاله شرکاء فیما آتاهما) را بجای فقدا شرکا اختیار فرمود والله اعلم .

تنبیه : حافظ عمادالدین ابن کثیر گفته است که حدیث مرفوع ترمذی در باب نام نهادن عبدالحرث از سه سبب معلول است و راجع به آثار می توان گفت که غالباً از روایات اهل کتاب مأخوذ میباشد والله اعلم .

أَيُّ شَرِّ كُؤُنَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا

آیا شریک مقرر میکنند چیزی را که هیچ نمی آفریند

وَهُمْ يُخْلِقُونَ ﴿١٩١﴾

و خوداین شریکان آفریده میشوند

تفسیر : پیشتر يك نوع شرك مذکور بود ، بمناسبت آن در این آیات بت پرستی تردید می شود - یعنی آنکه هیچ چیزی را آفریده نمی تواند بلکه ساخته خود شما میباشد چطور خدا و یا معبود شده میتواند .

وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ

و نمی توانند برای پرستندگان خودیاری دادن و نه خود را

يَنْصُرُونَ ﴿١٩٢﴾ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى

یاری میدهند و اگر بخوانید بتانرا بسوی

الْهُدَى لَا يَتَّبِعُكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ

هدایت پیروی نکنند شمارا برابرست بر شما

أَدْعَوْهُمْ هُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ ﴿١٩٣﴾

آنکه دعوت کنید ایشانرا یا شما خاموش باشید

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

هر آئینه کسانی را که میخوانید بجز خدا

عِبَادُ أَمْثَلُ لَكُمْ فَادْعُوهُمْ

بندگانش مانند شما پس بخوانید ایشانرا

فَلَيْسَتْ جِبُورًا لَكُمْ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٩٤﴾

پس باید که قبول کنند دعای شما را اگر هستید راست گویان

أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ

آیا ایشانرا پایهاست که راه میروند به آن آیا ایشانرا

أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ

دستهاست که میگیرند به آن آیا ایشانرا چشمهاست

يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أُذُنٌ

که میبینند به آن آیا ایشانرا گوشهاست

يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَ

که میشوند به آن بگو بخوانید شریکان

كُم ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنْظَرُونَ ﴿١٩٥﴾

خود را بعد از آن بدستگالی کنید در حق من پس مهلت مدهید مرا

تفسیر : بتانی را که معبود گردانیده به مقام خدائی می شناسید چه بدرد شما می خورند در صورتیکه به حفظ خود قادر نیستند علاوه بر اینکه مخلوق اند از آن کمالات که مخلوقی را به مخلوق دیگر تفوق وامتیاز میدهد نیز محرومند اگرچه شما برای شان دست و پای و چشم و گوش و بینی و غیره میسازید لیکن این اعضاء دارای آن قوای نیستند که اطلاق عضویت بر آنها شود - به دعوت شما با پایهای مصنوعی پیش آمده با دستها چیزی را گرفته و با چشمها دیده و با گوشها شنیده نمی توانند اگر از کثرت صدا گلوی شما پاره شود صدای شما را نمی شنوند و جوابی داده نمیتوانند و بروفق آن عمل نمی کنند غوغا و سکوت شما پیش آنها یکسان است و هیچ منفعتی بر آن مرتب نیست تعجب است چیزی را که مانند شما مملوک و مخلوق و ازین رو درمانده و ناتوان بلکه درهستی و کمال هستی از شما فروتر است خدا قرار میدهید و کسیکه بتردید آن پردازد او را به ضرر و زیان تهدید میکنید چنانچه مشرکین مکه به رسول کریم (ص) میگفتند که تحقیر و بی احترامی بتان مارا بگذار ورنه بر تو آفتهای شدید نازل میکنند «و یخوفونک بالذین من دونه» (زمر - رکوع ۴) جواب آن به «قل ادعوا شرکاءکم الایه» داده شد ، یعنی همه معبودان خود را بخواهید و بر خلاف من انواع تدابیر خود را به کار اندازید و بقدر يك لمحہ مرا مهلت ندهید ببینم که بمن چه گزندی رسانیده میتوانید.

إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ

هر آئینه حامی من خداست که فرود آورده کتاب را

وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ ۱۹۶

و او کار سازی میکند نیکوکاران را

تفسیر : ذاتی که بمن کتاب فرو فرستاد و مرا به منصب رسالت فایز گردانید در مقابل تمام دنیا به حمایت و حفاظت من خواهد پرداخت زیرا حافظ و مدد گار بندگان نیکوکار حضرت اوست .

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ

و کسانی را که میخوانید بجز خدا

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ

نمیتوانند یاری دادن شمارا

و لا

أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١٩٧﴾ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ

خود را یاری میدهند و اگر بخوانید ایشان را

إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا^ط وَتَرَاهُمْ

بسوی راه راست نمیشنوند و میبینی توبتانا

يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿١٩٨﴾

که می نگرند بسوی تو و ایشان هیچ نمی بینند

تفسیر : بظاهر چشم دارند ولی بینائی ندارند .

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ

عادت گیر درگذرد و بفرما بکار پسندیده و اعراض کن

عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴿١٩٩﴾ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ

از نادانان و امر و سوسه کند ترا

مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ^ط

از جانب شیطان خطر پس پناه طلب به خدا

إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٠٠﴾

هر آینه او شنوا داناست

تفسیر : «خذ العفو» را چندین معنی کرده اند حاصل اکثر این است که از سخت گیری و تندخوئی پرهیز کن و مترجم محقق رحمه الله هم این معنی

را به «عادت درگذشتن» تعبیر فرموده است ، چون در آیات گذشته تحمیق و تجهیل بت پرستان کرده شده ممکن بود که مشرکین جاهل بر افروخته میشدند و حرکت ناشایسته از ایشان صادر میشد و یا به استعمال الفاظ ناملائم می پرداختند لهذا هدایت شد که به عفو و گذشت عادت کنید از نصیحت کناره مگیرید سخن معقول گفته باشید و از بی دانشان اجتناب کنید یعنی از حرکات جاهلانه آنها ، هر روز دست و گریبان شدن حاجت ندارد چون وقت فرا رسد به آن واحد همه حساب آنها پاک می شود و اگر کدام وقت به مقتضای بشریت به کردار زشت آنها بخشم آئید و شیطان لعین اراده کند که از دور پیغمبر را مشتعل گردانیده آماده به کاری کند که خلاف مصلحت باشد و یا شایسته «خلق عظیم» و حلم و متانت وی نباشد فوراً بخدا (ج) پناه آرد در مقابل عصمت و وجاهت پیغمبر هیچ کید او کاری کرده نمیتواند زیرا خداوند قدیر دعای هر مستعید را اجابت میکند و بهر حال آگاه است و صیانت حضرت او را تکفل می نماید .

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَٰئِفٌ

هر آئینه متقیان چون برسد ایشان را وسوسه

مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ

از شیطان یاد میکنند خدا را پس ناگهان ایشان

مُبْصِرُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوْنَهُمْ

بیندگمان باشند و برادران شان میکشند ایشانرا

فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يَقْصِرُونَ ﴿٣١﴾

در گمراهی باز کوتاهی نمیکنند

تفسیر : اگرچه در حکم استعاذه همه شامل بودند لیکن پیشتر خاص خطاب بحضرت پیغمبر (ص) بود اکنون حال عموم متقیان (پرهیزگاران خدا ترس) شرح داده شده یعنی تماس شیطان با عموم متقیان محال نیست که بطرف آنها رفته و در دل شان وسوسه اندازد البته خاصه متقیان است که از اغوای شیطان همیشه در غفلت نمی مانند بلکه اگر بقدر ذره غفلتی به آنها وارد شود بلافاصله خدا را یاد کرده بیدار و هوشیار میشوند اگر افتادند پیامی خیزند بمجرد که خود را گرفتند پرده غفلت رفع میشود . در انجام نیکی و بدی پیش نگاه شان می آید

و بزودی از کار های ناشایسته دست می کشند - واحوال غیر متقین (که در دل از خدا (ج) نمی ترسند و باید آنها را برادران شیطان نامید) اینست که شیاطین دائماً آنها را به گمراهی میکشند و در آلوده ساختن شان هیچ کوتاهی نمی کنند - اینها به اقتدا و پیروی شیطان میکوشند و شیطان به غرور و سرکشی شان می افزاید بهر حال خاصه متقی است که چون شیطان وسوسه کند بدون درنگ از خدا (ج) پناه جوید ورنه در غفلت متمادی واقع شده به رجوع الی الله موفق نمیشوند .

وَإِذْ أَلَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا

و چون نمی آری نزدشان آیتی میگویند چرا
جَبَبْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ

از طرف خود انتخاب نمیکنی اورا بگو جز این نیست که پیروی میکنم با آنچه فرود آورده میشود

إِلَىٰ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَإٌ مِنْ رَبِّكُمْ

بسوی من از پروردگار من این قرآن نشانهاست آمده از پروردگار شما

وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٣﴾

و هدایت و بخشایش و مومنان را

تفسیر: گاهی که در نزول وحی تاخیر بظهور میرسید - کفار از راه تمسخر میگفتند که چرا حالا آیتی از خود ساخته نمی آری زیرا قرآن همه تصنیف و تدوین کرده خود تست (العیاذ بالله) همین طور بغرض آزار بعض معجزاتی می خواستند که حکمت خدا (ج) به نشان دادن آنها مقتضی نبود - چون پیغمبر (ص) از نشان دادن آن انکار می کرد میگفتند (لولا اجتبیتهای) یعنی چرا به خدای خود عرض نکردی و معجزه مطلوب ما را انتخاب کرده نیوردی در جواب هردو سخن گفته شد «قل انما اتبع ما یوحی الی من ربی» یعنی به اینها بگو که (پیغمبر مرتکب کاری نمیشود که مستلزم افترا بر خدا گردد) و یا به خواهش مردم از خدا (ج) چیزی بخواهد که اعطای آن منافی حکمت او تعالی باشد یا به خواستن آن اجازه نباشد . وظیفه پیغمبر محض اینست که هرچه خدا (ج) وحی فرستاده قبول کند خود به آن عمل نماید و دیگران را به تعمیل آن دعوت کند آیات تنزیلیه و یا تکوینی را که از من جویا میشوید ، کدام آیات بلندتر از قرآن ، و کدام معجزه بزرگتر از آن می باشد زیرا برای جهانیان گنجینه بصیرت فزای حقایق و مواعظ و برای مومنان ذخیره هدایت و رحمت مخصوص است - شما آنرا کی پذیرفته اید که معجزات مطلوبه را قبول کنید

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ

و چون خوانده شود قرآن پس گوش نهید بسوی آن

وَ أُنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۲۴﴾

و خاموش باشید تا مهربانی کرده شود بر شما

تفسیر : چون قرآن معدن نعمای بی بها و گنجینه علم و هدی است در حال قرائت آن برشنوندگان لازم است که با توجه و فکر کامل گوش نهند و هدایات آنرا باسمع قبول شنوند دیگر گفتگوها را بگذارند و با منتهای ادب خاموش باشند تا مستحق رحمت خدا (ج) گردند. کافر نیز اگر بدین طریق قرآن را گوش کند دور نیست که از رحمت خدا به ایمان مشرف شود و اگر مسلمان باشد بدولت ولایت مشرف گردد و یا اقلأ به این عمل باجر و ثواب مزید نواخته گردد ازین آیت اکثر علماء این مسئله را استخراج کرده اند که هنگام نماز چون امام قرائت کند مقتدی آنرا به خاموشی بشنود - چنانکه در حدیث ابو موسی و ابو هریره است که آنحضرت (ص) فرمود «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا» (چون در نماز امام قرائت نماید خاموش باشید) درینجا موقع تفصیل این مسئله نیست ما در شرح صحیح مسلم با تفصیل و بسط به ماله و ماعلیه آن بحث کرده ایم .

وَإِذْ كُفِّرَ بَكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا

و یاد کن پروردگار خود را در دل خود بزاری

وَّخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ

و ترسکاری و یاد کن پروردگار خود را بنکلام فروتر از آواز بلند

تفسیر : ذکر بزرگ قرآن کریم است که آداب آن تذکار یافت اکنون چیزی از آداب ذکر الله بطور عمومی بیان میشود - یعنی روح و جوهر اصلی ذکر خدا (ج) اینست که چیزی که ذاکر به زبان گوید از دل به آن توجه داشته باشد تا منفعت کامل ذکر بظهور برسد و زبان و دل هر دو عضو بیاد خدا (ج) مشغول شود و در عین ذکر دل از رقت مملو باشد با رغبت و یا رهبت حقیقی خدا را یاد کند چنانکه زاری کنندگان ترسناک به کسی التجا می کنند . در لهجه ، در آواز ، در هیئت در همه حال علایم تضرع و خوف محسوس باشد - و طبیعی است که از عظمت و جلال ذکر و مذکور آواز پست میشود «و خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا» از این جاست که بشدت بلند کردن آواز ممنوع شده هر که به آواز ملایم سرآیا جهرأ بذکر الهی بپردازد خدا (ج) نیز او را ذکر میکند عاشق را چه سعادت بی بلند تر از این است .

یار را باید از آغوش نفس کرد سراغ * آنقدر دور متازید که فریاد کنید

بِالْغَدُ وِّ وَالْأَصَالِ وَلَا تَكُنْ

در بامداد و شبانگاه و مباش

مِّنَ الْغَفْلِينَ ۝۳۰ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ

از غافلان هر آئینه کسانی که نزد

رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ

پروردگار تواند گردن کشی نمیکنند از عبادت او

وَيَسْبَحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ ۝۳۱

و بپاکی یاد میکنند او را و خاص او را سجده میکنند

۳۱
ع
(السجده)

تفسیر : شب و روز خصوصاً صبح و شام از یاد او تعالی غافل مشوید - در صورتیکه فرشتگان مقرب از بندگی او تعالی عار ندارند و هر وقت دریاد ویند و ببارگاه او سجده می کنند انسان را بیشتر لازم است که از ذکر و عبادت و سجود وی غافل نباشد بنابر این در موقع تلاوت این آیت هم باید سجده نماید .

سورة الانفال مدنیة وهی خمس وسبعون آیت و عشر رکوعات

سورة الانفال در مدینه فرود آمده و هفتاد و پنج آیت و ده رکوع است
 توضیح : این سوره مدنیست پس از غزوة بدر فرود آمده - مظالم
 دردناک و طاقت فرسائی که مشرکان مکه سیزده سال بر مسلمانان روا
 داشتند ؛ رنجها و مصائبی را که مسلمانان مظلوم با شکیبائی و استقلال
 و استقامت خارقه آسا تحمل نمودند از قضایای بی نظیر تاریخ جهانست
 هیچ ستمی نماند که قریش و حامیان شان اجرا نکردند با وجود آن
 حضرت ایزد متعال اجازه نداد که مسلمانان در مقابل این ستمکاران
 وحشی دستبردی نمایند آخرین آزمون شکیبائی و بردباری مسلمانان
 این بود که وطن مقدس ، عزیزان و خویشاوندان ، عیال و اولاد ، دارائی
 و دولت خویش را پدرود گفتند و خالص برای اتباع خدا (ج) و پیغمبرش
 از دار و دیار خویش رخت بستند . هنگامیکه ظلم و غرور مشرکان از
 حد متجاوز شد و از سوی دیگر قلوب مومنان از علایق وطن و قوم ؛ زن و
 فرزند ، مال و دولت ، خلاصه ازلفت هرچه که ماسوا لله بود تهی گردید
 و چندان به عشق خدا و پیغمبر و نعمت توحید و اخلاص مملو شد که جز
 خدا (ج) چیزی در آن نمی گنجید به آن ستمکشان مظلوم که سیزده
 سال مورد حملات کفار بودند و با وجود ترك دار و دیار ایمن نشده
 بودند اجازه داده شد که با کافران بستیزند و انتقام خویش را بستانند
**«اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا وان الله على نصرهم لقدير الذين اخرجوا
 من ديارهم بغیر حق الا ان يقولوا ربنا الله»** (الحج رکوع ۶) احترام مکه
 نمی گذاشت که نخست مسلمانان در آنجا هجوم آرند این است که تا
 یکنیم سال بعد از هجرت ترتیب کار بران بود که روابط تجارتی که
 مشرکان مکه با شام و یمن و سایر بلاد داشتند گسیخته گردد و باین
 وسیله نیروی اقتصادی ستمکاران ضعیف و وضعیت مالی مسلما نان
 تقویه شود . در سال اول هجرت غزوات و سریه های کوچک (ابواء -
 بواط - عشیره و غیره) که در کتب احادیث و سیر به تفصیل مذکور است
 تحت همین کلیه وقوع یافت . در سال دوم هجرت بحضرت پیغمبر (ص)
 اطلاع رسید که کاروان بزرگی تحت قیادت ابو سفیان بغرض تجارت
 رهسپار شام است و در این کاروان شخصت نفر قریشی - هزار شتر و به
 اندازه پنجاه هزار دینار مال بود چون خبر باز گشتن این کاروان از شام
 سوی مکه بحضرت پیغمبر (ص) رسید بر طبق روایتی از صحیح مسلم
 حضرت درباره تعرض بر کاروان با اصحاب مشوره کرد . بقول طبری
 اکثر پهلوی تهی کردند چه آنرا چندان خطیر و بزرگ نمیدانستند که
 شایسته اهتمام و اجتماع باشد و در باره انصار نیز گمان می کردند که
 آنها به حمایت و نصرت حضرت پیغمبر (ص) معاهدند اما بشرطیکه
 کدام قوم به مدینه هجوم کند یا به شخص پیغمبر (ص) حمله شود و
 آغاز نمودن به جنگ بهر صورتیکه باشد در معاهده آنها داخل نیست
 ابوبکر و عمرو رئیس انصار سعد ابن عباد (رض) چون اوضاع انجمن را
 مشاهده کردند هر یک خطابه های بهیج ایراد کردند عاقبت حضرت
 رسالت مآب با جماعتی بیشتر از سه صد تن سوی قافله رهسپار شدند
 چون توقع نمیرفت که با سپاه مسلح و بزرگی روبرو میشوند در تعداد
 جمعیت و تجهیزات چندان اهتمام بعمل نیامد کسانی که همان وقت گرد
 آمدند با تجهیزات سرسری روان شدند . امام بخاری (رح) روایت میکند
 که حضرت کعب بن مالک (رح) گفت «به آنانکه در غزوة بدر شریک نشدند

عتابی نیست زیرا پیغمبر صلی الله علیه وسلم صرف به قصد قافله تجارتی برآمده بود تصادفاً جنگ اصولی بوقوع پیوست» ابو سفیان همینکه از اراده حضرت نبوی شنید قاصد بمکه فرستاد - سپاهی که تقریباً مرکب بود از هزار نفر قریش و اکابر آنها با تجهیزات مکمل بسوی مدینه روان شد در مقام صفراء بحضور پیغمبر (ص) خبر آوردند که سپاه مشرکان با ابوجهل و غیره ائمه القریش قصد هجوم بر مدینه دارند

حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بوصول این خبر غیرمتوقع به اصحاب گفت: (اکنون در مقابل شما دو جماعت است قافله تجارتی و سپاه متحارب پیمان خداست که یکی از آنها شمارا مسلط گرداند پس بگوئید که بسوی کدام جماعت باید رفت؟) بعضی چون دیدند در مقابل سپاه آمادگی نکرده اند و تجهیزات شان نیز اندک است رای دادند که حمله کردن بر قافله تجارتی سودمند و سهل است حضرت رای آنها را نپسندید ابوبکر و عمر و مقداد ابن الاسود رضی الله عنهم پاسخهای شورانگیز دادند سر انجام پس از بیان سعد ابن معاذ فیصله چنان شد که مسلمانان با سپاه مشرکان مقابله کنند و گوهر شجاعت خویش را آشکار سازند هر دولشکر در مقام بدر باهم آویختند خداوند (ج) به مسلمانان فیروزی عظیم نصیب گردانید - هفتاد تن از صنا دید قریش کشته و هفتاد نفر اسیر شده و نیروی کفر به این وسیله در هم شکست در این سوره عموماً جزئیات و متعلقات این واقعه بیان شده . بعضی عقیده دارند که حضرت پیغمبر (ص) از اول به مقابل سپاه مشرکان که بقصد هجوم بر مدینه روان بودند برآمده بود و هیچگاه اراده نداشت که بر کاروان تجارتی قریش حمله نماید ارباب این عقیده در حقیقت میخواهند تمام ذخایر حدیث و سیر وارشادات قرآنی را فدای مجعولات خود نمایند ما نمیدانیم این چه منطق است که بکفار محارب یعنی بآنانکه جان و مال مسلمانان از دستبردشان محفوظ نمانده و نمی مانند رسانیدن زیان بدنی جایز شمرده شود و زیان مالی و تجارتی خلاف تهذیب و انسانیت شمرده شود یعنی حیات آن ها در اثر ظلم و شرارت و کفر و طغیان شان محفوظ نیست ولی اموال شان باید محفوظ بماند - گویا اگر از حیات بی نصیب شدند باک ندارد ولی از وسایل حیات محروم نشوند (ان هذا الاشیء عجب) اما این مسئله که کسانی که بر مسلمانان حمله نکنند بر آنها برمنطوق «وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم» حمله جایز نیست این هم قطع نظر از اینکه با واقعه موجوده ربطی ندارد زیرا اول کافران مکه به مسلمانان هر نوع مظالم و حملات نموده بودند و آینده نیز به آنها تهدید میکردند بلکه در این باره بدیگران نیز همدستی داشتند و مراسلات میفرستادند فی نفسه نیز صحیح نیست چه این آیت در ابتدای هجرت فرود آمده بود و پس از آن آیات دیگر فرود آمد که در آن بطور مطلق قتال حکم شده و این هم قابل غور است که این قول (از حمله کنندگان مدافعه کنید) مستلزم آن نیست که در هیچ حال بحمله بردن اجازه نمیباشد - تفصیل این مسئله را عزیزم مولوی محمد یحیی سلمه که در نگارش این فواید بمن یاری نموده در رساله خود (الجهاد الکبیر) نگاشته است و این حقیر آن را در رساله (الشهاب) بطور خلاصه ذکر کرده ام و در این فواید نیز بموقع از آن بحث می رانم انشاء الله تعالی .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ○

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان ، نهایت بارحم است

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ ۖ قُلِ الْأَنْفَالُ

می پرسند ترا از غنیمتها بگو غنیمتها

لِلَّهِ وَالرَّسُولِ ۚ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا

خدا و رسول راست پس بترسید از خدا و بصلاح آرید

ذَاتَ بَيْنِكُمْ ۖ وَأَطِيعُوا اللَّهَ

آنچه میان شماست به حجت و فرمان برداری کنید خدا

وَرَسُولَهُ ۚ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ①

و رسول او را اگر هستید مسلمانان

إِنَّهَا لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ إِذْ يُكْرِ اللَّهُ

جز این نیست که مومنان (کامل) آناند که چون یاد کرده شود خدا

وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ

بترسد دل های ایشان و چون خوانده شود برایشان

اَيْتُهُ زَادَتْهُمْ اِيْمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ

آیات خدا زیاده سازند آن آیات ایمان ایشانرا و بر پروردگار خویش

يَتَوَكَّلُونَ^{ج ۷} الَّذِيْنَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

توکل میکنند آنانکه برپامیدارند نماز را

وَهُمَا رَزَقْنَهُمْ يَنْفِقُونَ^{ط ۳} اُولَٰئِكَ

و از آنچه روزی داده ایم ایشانرا خرج می کنند این جماعه

هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا^ط لَهُمْ دَرَجَاتُ

ایشانند مومنان راست ایشان راست مرتبها

عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ^و وَرِزْقٌ كَرِيمٌ^{ج ۴}

نزد پروردگار ایشان و آمرزش و روزی با عزت

تفسیر : بر سر مال غنیمت که در « بدر » بدست مسلمانان افتاد میان اصحاب رضی الله عنهم نزاع واقع شد جوانانیکه پیشتر از دیگران می جنگیدند تمام مال غنیمت را حق خود میدانستند - پیران که عقب جوانان بودند میگفتند چون پشتیبانی ما موجب این ظفر شده غنیمت بما داده شود - کسانی که بحراست حضرت پیغمبر (ص) می پرداختند، تنها خود را مستحق غنیمت می پنداشتند در این آیات توضیح شد که فیروزی جز به عنایت الهی (ج) حاصل نمیشود از قوت و پشتیبانی دیگران کاری ساخته نمیگردد ، مَالِكُ مال خداست و نَائِبُ او پیغمبر می باشد ، باید چنانکه خدا بوسیله پیغمبرش حکم داده غنیمت قسمت شود (تفصیل این حکم در آینده می آید) مسلمانان راسخ باید در هر کار از خدا (ج) بترسند و بایکدیگر بصلح و مسالمت بسر برند و بر هر حرف کوچک جدال نکنند از آراء و جذبات خویش منصرف شوند و خاص حکم خدا و رسول او را بپذیرند - چون نام خدا (ج) در میان آید از هیبت و خوف به لرزه افتند به شنیدن آیات و احکام الهی (ج) ایمان و یقین آنها استوارتر شود ، چنانکه در هیچ معامله اعتماد و توکل اصلی آنها جز خدا (ج) بر احدی

۹

باقی نماند - درپیشگاه وی سربندگی فرود آرند ، دارائی و هستی خود را در راه او صرف کنند ، غرض باعقیده و عمل ، باخلق و مال با هرچه توانند بکوشند تارضای حضرت او حاصل شود - اینهارا می توان مومن کامل ، صادق و راسخ گفت و ایشانند که در بارگاه صمدیت علی قدر مراتبهم بر مقامات و مراتب بزرگ قرب فائز میشوند - از تقصیرات عادی آنها صرف نظر میشود و برزق و عزت سرفراز میگردند (وَرَزَقْنَا لَهُ مِنْهُ فِضْلًا كَثِيرًا)

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ

چنانکه بیرون آورد ترا پروردگار تو از خانه تو

بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

به تدبیر درست و هرآئینه گروهی از مسلمانان

لَكَرْهُونَ ۝ يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ

ناخوشنود بودند خصومت میکردند با تو در سخن راست

بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّهُمَا يُسَاقُونَ إِلَى

بعد از آنکه ظاهر شد گویا رانده میشوند بسوی

الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ۝ ٦

مرگ و ایشان می نگرند

تفسیر : در این جنگ یعنی « بدر » تأمل کنید که از آغاز تا انجام دربارۀ مسلمانان تأیید و امداد و توفیق الهی (ج) چنان شامل بود - خداست که در باب نصرت دین اسلام پیمان های حق (راست) نمود و پیغمبر خویش را برای انجام يك امر حق یعنی جهاد با کفار از مدینه بیرون نموده به میدان بدر وارد کرد در عین آن اثنا که جمعیتی از مسلمانان به جنگ قریش راضی نبودند - در چنین امر راست و فیصله شده لیست و لعل میکردند و حجت می آوردند در امری که بوسیله پیغمبر (ص) ظاهر شده بود که یقیناً آنرا خدا (ج) فرموده و ضرور بوقوع می آید یعنی اسلام و پیروان آن به نیروی جهاد غالب و فیروز میشوند در نگاه آنها مقابله

با سپاه ابوجهل چندان دشوار بود که کسی مرگ را به چشم بیند و در کام آن درآید با این همه خدا (ج) به توفیق خویش آنها را در میدان ستیز وارد کرد و به امداد خود مظفر و منصور باز آورد - پس چنانکه این مهم من اوله الی آخره ، بعون الهی (ج) به کامرانی انجامیده ، مال غنیمت را نیز از وی دانید - و جانی صرف کنید که خدا به وسیله پیغمبر خویش هدایت دهد .

تنبيه : در بیان من ، کاف «**کما اخرجک الایه**» صرف برای تشبیه نیست بلکه مطابق تحقیق ابوحیان ، مشتمل بر معنی تعلیل می باشد و در «**واذکروه کما هداکم**» علماء آن را تصریح کرده اند ، مضمون «**اخرجک ربک من بیتک**» الی آخر الآیات را سببی برای «**الانفال لله والرسول**» قرار داده ام و مانند ابوحیان کلمه «**اعزک الله**» و غیره را مقدر نپذیرفتم - همچنین در بیان آیت مطابق تصریح «**روح المعانی**» اشاره کرده ام که در «**اخرجک ربک من بیتک**» صرف «آن» خروج من البیت مراد نیست بلکه از «خروج من البیت» تا دخول فی الجهاد آن زمان ممتد و وسیع مراد است که در آن «**وان فریقاً من المؤمنین لکاهون لکاهون یجادلونک فی الحق**» و غیره همه احوال واقع شد کراهیت یکدسته درائنانی «خروج من المدینه» ظاهر شد که ما آنرا به حواله صحیح مسلم و طبری در فائده اول سورة الانفال بیان کرده ایم و صورت مجادله غالباً بعد از آن در مقام صفراء وقوع یافت یعنی آنوقت که در باب لشکر کفار اطلاع رسید از دانستن این بیان مغالطات بعض مبطلین ، مستاصل میگردد .

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ

و یاد کنید وقتی را که وعده داد بشما خدا یکی از دو گروه

أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ

که (هر آئینه) آن شما را باشد و دوست دارید آن غیر صاحب

الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ

شوکت) باشد شما را و میخواست خدا

أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَتِهِ وَيَقْطَعَ

که ثابت کند دین حق را بفرمانهای خویش و ببرد

دَاٰبِرَ الْكَافِرِيْنَ ۙ لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ

بنیاد کافران را تثابیت کند (دین) حق را

وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ

و برطرف کند (دین) باطل را و اگرچه ناخوشنودشوند

الْمُجْرِمُونَ ۝۱

گناهکاران

تفسیر : مسلمانان می خواستند بر «قافله تجارتی» حمله نمایند اما چنانکه خاری بیای نخلد و مال فراوان حاصل شود - ولی رضای خدا (ج) چنین بود که این جمعیت کوچک بی سروسامان را با لشکر کثیر التعداد مرتب و مجهز به جنگ افکند و به کلام خود حق را ثابت گردانند و بنیاد کفار مکه را برفکنند تا صدق وعدهای او به این طریق حیرت انگیز ظاهر گردد و علی الرغم کفار بکلی آشکار شود که راست است ، راست است و دروغ ، دروغ چنانچه این امر بظهور رسیده در «بدر» هفتاد سردار قریش کشته شدند که ابوجهل نیز در آن شامل بود و هفتاد نفر اسیر گردیدند باین ترتیب کمر کفر شکست و بنیاد مشرکین مکه متزلزل شد فله الحمد والمنه .

اِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ

آنگاه که فریاد میکردید (در جناب) پروردگار خویش پس اجابت کرد دعای

لَكُمْ اَنِّيْ مُدُّكُمْ بِاَلْفِ مِّنْ

شمارا که من مدد کننده شمایم به هزار از

الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِيْنَ ۝۹ وَمَا جَعَلَهُ اللّٰهُ

فرشتگان از پی یکدیگر در آیند گمان و نه گردانید خدا این مددرا ۱۰/۷

إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لَتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ

مگر مزده و تا آرام گیرد به آن دل های شما

وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

و نیست فتح مگر از نزد خدا هر آئینه خدا

ع ۱۰

حَكِيمٌ

باحکمت است

عَزِيزٌ

غالب

تفسیر : مانند این آیت در سوره «آل عمران» به ربع پاره «لن تنالوا» گذشته است ، فوائد آن ملاحظه شود آنجا تعداد فرشتگان از سه الی پنجمزار بیان شده بود اگر واقعه یکی باشد ، میتوان گفت که اول دسته یکمزاری سپس دسته های دیگری آمده اند که تعداد آنها از سه تا پنجمزار بالغ می شد - شاید در کلمه «مردفین» باین طرف اشاره باشد .

إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسُ أَمَنَةً مِنْهُ

آنگاه که افگند به شما پینکی بجهت ایمنی از نزد خود

وَيُنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

و فرود می آورد بر شما از آسمان آب

لِيُطَهِّرَ كُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمُ

تاپاک کند شمارا به آن و ببرد از شما

رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى

آلودگی شیطانرا و تا (ببندد) استوار کند بر

قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ۝ ط

دل‌های شما و محکم کند به آن پای‌های شما را

تفسیر : کار زار «بدر» فی الحقیقت برای مسلمانان موقع امتحان نهایت سخت و عظیم‌الشان بود - تعداد شان کم بود - بی سرو سامان بودند برای مقابله عسکری هیچ آمادگی و تجهیزات نکرده بودند - سپاه مقابل سه چند آنها بود و با تجهیزات مکمل سرمست کبر و غرور برآمده بودند - و این اولین تصادم قابل ذکر است میان مسلمانان و کافران بر علاوه صورتی پیش‌آمد که کفار از اول موقع بلند پر آب را قبض کردند و مسلمانان درنشیب و در زمین ریگ‌زار بودند هنگام گردش پای در آن فرو میرفت گرد و غبار نیز بر این پریشانی می‌افزود - در اثر فقدان آب غسل و وضو مشکل و تشنگی جان فرسا شده بود - چون مسلمانان این عوامل را دیدند ترسیدند و ظاهراً آثار شکست پنداشتند شیطان در دلها وسوسه افکند که «اگر واقعاً شما بندگان مقبول خدا می‌بودید ، تائید ایزدی یار شما میشد و این حال پریشانی و یأس‌انگیز پیش نمی‌آمد» در آنوقت برحمت کامله الهی (ج) باران فراوان بارید و ریگ سخت شد برای غسل و وضو و نوشیدن آب زیاد پدید آمد و مسلمانان از گرد و غبار نجات یافتند اما بالمقابل جای که لشکر کفار بود لای شد و رفتن دشوار گردید - چون این پریشانی‌های ظاهری دور شد خداوند (ج) بر مسلمانان یکنوع پینکی مستولی نمود و همین که چشم کشودند خوف و هراس تماماً از دلها مفقود شده بود - در بعض روایات است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و ابوبکر صدیق (رض) تمام شب در «عریش» مشغول دعا بودند . در آخر بر حضرت پیغمبر خواب خفیفی طاری شد چون بیدار شد ، فرمود «شاد باشید که جبرئیل به مدد شما می‌آید» هنگامیکه از (عریش) خارج شد «سپهزم الجمع و یولون‌الدبر» بر زبان مبارک جاری بود - بهر حال آن باران رحمت تن‌ها را از احداث و دل‌ها را از وسوسه شیطان پاک گردانید - بر علاوه چون ریگ سخت شده بود قدم‌ها نیز استوار شد - ترس از باطن هزایل و دل‌ها را ثباتی پدید آمد .

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ

آنگاه که حکم می فرستاد پروردگار تو بسوی فرشتگان

أَنْتُمْ مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ مِنْ آمَنُوا ط

بدرستی که من باشم پس استوار سازید دل‌های مومنان را

سَأُلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا

(زود) می افکنیم در دل های کافران

الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ

ترس را پس بزنید برزبر گردن ها

وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ۝۱۲ ذَٰلِكَ

و ببرید (بزنید) از آنها (اطراف دست و پا) سرانگشتان این (ضرب)

بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۝

برای آنست که خلاف کردند با خدا و پیغمبرش

وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ

و هر که مخالفت کرد با خدا و پیغمبرش (پس) هر آینه خدا

شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝۱۳ ذَٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ

سخت عقوبت کننده است این را پس بچشید

وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ ۝۱۴

و بدانید که هر آینه کافران راست عذاب آتش

تفسیر : میتوان اهمیت جنگ بدر را ازین واقعه قیاس نمود که خود ابلیس لعین بشکل رئیس بزرگ کثانه (بنام سراقه بن مالک مدلجی) ممثل شده نزد ابوجهل آمد و مشرکین را تشجیع کرد و گفت «امروز بر شما هیچکس

۹

غالب شده نمیتواند و قبيلة من باشماست» درسايه پرچم ابليس لشكر گرانی از شياطين موجود بود - اين واقعه آينده ذكر ميشود - خداوند (ج) در جواب آن دسته های عسکر را تحت قیادت جبرئیل و میکائیل به کمک مسلمانان فرستاد و فرمود که (من با شمايم) اگر شياطين به شکل انسان درآمده به حوصله کفار می فزایند و آماده اند که از سوی آنها جنگ کنند و در قلوب مسلمانان وسوسه افکنده آنها را بترسانند، شما دلهاي مسلمانان مظلوم و ضعيف را استوار دارید فرشتگان همت مسلمانان را تقويه میکنند و مادر قلوب کفار رعب و دهشت می افکنیم ای فرشتگان شما با مسلمانان باشید و گردن ستمگاران را بزنید و هربند آنها را قطع کنید زیرا کافران جنی و انسی امروز يك جا شده به مقابله خدا (ج) و پیغمبرش تصمیم گرفته اند تا دانسته شود که مخالفان خدا چه سزای سخت می یابند - سزای اصلی در آخرت داده میشود اما در این جهان نیز نمونه کوچکی از آن می بینند و چاشنی عذاب الهی (ج) را میچشند در روایات است که در معركة بدر ملائکه به چشم دیده میشد و کافران را که فرشتگان کشته بودند از آنانیکه مسلمانان کشته بودند شناخته می گردید **حضرت حق جل و علا** این مثال را نشان داد تا اگر شياطين الجن والانس گاهی بصورت غیر عادی در مقابل حق گرد آیند، او تعالی میتواند به اهل حق و بندگان مقبول خویش به چنین طریق غیر معمولی بفرستادن فرشتگان معاونت کند - ولی بهر حال فتح و غلبه بلکه هر کار کوچک و بزرگ به مشیت و قدرت خدا (ج) انجام می یابد - حضرت وی نه به فرشتگان نیاز مند است و نه به انسان محتاج و اگر خواهد فرشتگان را به اجرای امری محکوم گرداند چنان قوتی به ایشان کرامت میکند که يك فرشته تواند شهر بزرگی را بردارد و به شدت دور افکند - این جا اراده فرمود که در عالم تکلیف و اسباب نیز بطور تنبیه جزئی مساعی غیر معمولی شياطين جواب داده شود و بس .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَ الْقِيَتُمْ

ای مومنان چون بهم آئید

الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ

آنانرا که کافرنند (در حالیکه جمع شوند) در میدان جنگ پس مگردانید بسوی ایشان

الْأَدْبَارَ ۚ

پشت هارا

تفسیر : «فرار من الزحف» یعنی (از جهاد گریختن و در جنگ به کفار پشت نشان دادن) این گناه بسیار سخت بل «اکبر الکبائر» است اگر کفار در تعداد نسبت به مسلمانان دوچند باشند، تا این وقت هم فقها

اجازه نداده اند که پشت گردانیده شود

وَمَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُ بَرَةٌ

و هر که بگرداند بسوی ایشان آن روز پشت خود را

إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا

مگر برای هر جنگ (رجوع کنان برای جنگی) یا برساند (پناه جویان)

إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ

بسوی گروهی بدستیکه باز گشت بخشمی از خدا

وَمَا أُوْلَهُ جَهَنَّمَ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝۱۶

و جای او جهنم است و بد جای باز گشتنی است دوزخ

تفسیر : اگر عقب نشینی بر اساس مصلحت حربی باشد مثلاً عقب نشستن و مکرر هجوم نمودن مؤثرتر باشد و یا یک مفرزه از قشون مرکزی جدا شده و بغرض حفاظت و مدافعت خود عقب نشسته به مرکز ملحق شود ، این پسپائی جرم نیست آن وقت عقب نشستن گناه می باشد که بنیت کناره گیری و فرار از "معرکه" باشد .

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ

پس شما نکشته اید ایشانرا و لیکن خدا کشت ایشانرا

وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ

و نیفگندی مستی خاك و قتیكه افگندی و لیکن خدا

رَمَى ۚ وَلِیُبْلِیَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ

افگند و تا عطا کند مسلمانانرا از نزد خود عطا

حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٧﴾

نیکو هر آینه خدا شنوا داناست

تفسیر : هنگامیکه جنگ شدت کرد آنحضرت مشتی سنگ ریزه سوی سپاه کفار افکند و سه بار گفت «شاهت الوجوه» بقدرت ایزد متعال سنگریزه ها به چشم کفار افتاد و همه آنها بمالیدن چشم خود مصروف شدند - و در آن اثنا مجاهدین اسلام هجوم بردند سرانجام اکثر کافران طعمه اجل شدند خداوند (ج) می فرماید اگرچه به ظاهر سنگریزه ها را بدست خود افکنده بودی عاده هیچ بشر چنین کاری کرده نمیتواند که يك مشت سنگریزه او در چشم تمام سپاهیان افتد و سبب هزیمت يك لشکر مسلح گردد - این قدرت الهی (ج) است که با مشتی سنگریزه در سپاه دشمن ترلزل افتاد - شما مسلمانان کجا این قدر قدرت داشتید که بقوت بازوی خویش سرداران بزرگ کفار را میکشتید بلکه فقط اثر قدرت خدا بود که چنین سرکشان متکبر را به بادفناداد - البته به ظاهر کار بدست شما انجام یافت و در آن قوه فوق العاده کرامت گردید که شما نمیتوانستید به کسب و اختیار بدست آرید - این همه برای آن بود که قدرت خدا (ج) ظاهر شود و بر مسلمانان لطف و احسان کامل بعمل آید بیشک خدای تعالی دعا و فریاد مسلمانان را میشنود و بر افعال و احوال آنها آگاهست و میداند که کدام وقت و بچه عنوان مناسب است که بندگان مقبول خویش را مورد احسان قرار بدهد .

ذَٰلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَدِيدٌ

این است (کاری) که شد و هر آینه خدا سست کننده است حیلہ

الْكَافِرِينَ ﴿١٨﴾

کافران را

تفسیر : آنگاه خداوند (ج) همه ارادات و سازش های کفار مکه را بخاک برابر فرمود آیند، نیز تدابیر آنها سست میشود

إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ ؕ

اگر طلب فتح (فیصله) می کردید پس آمد بشما (فتح) فیصله

وَإِنْ تَنْتَهُوْا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۚ وَإِنْ

و اگر باز ایستید پس آن بهتر است شمارا و اگر

تَعُوذُوا نَعُدْ ۚ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ

باز گردید باز گردیم و هرگز دفع نکند از شما

فِعْتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ ۚ وَأَنَّ اللَّهَ

جماعه شما هیچ چیز را اگرچه بسیار باشد و بدانید خدا

مَعَ الْهُؤُلَاءِ ۚ مَنِينَ ①

مسلمانان است

با

تفسیر : این خطاب به کفار مکه است آنها پیش از هجرت به آنحضرت صلی الله علیه وسلم میگفتند «متی هذا الفتح ان کنتم صادقین» این فیصله میان ما و شما چه وقت بظهور میرسد باید دانست فیصله کلی بروزیامت صورت میگیرد و یک نوع فیصله را شما امروز در میدان «بدر» دیدید که به طریق خارق العاده از دست مسلمانان ناتوان سزا یافتید - اکنون اگر از مخالفت نبی علیه السلام و کفر و شرک خود باز آئید درد دنیا و آخرت به شما بهتر است - ورنه اگر با زجنگ کردید ماباز به مسلمانان چنین امداد میکنیم و سرانجام ذلیل و خوار میشوید - تا آنگاه که تائید خدا با مسلمانان است از اتحاد و جمعیت شما هر قدر باشد کاری ساخته نمیشود در بعضی روایات است که ابوجهل و دیگران چون از مکه روان میشدند پرده های کعبه را گرفته دعا کردند و گفتند خداوندا ! هر که ازین دو فریق اعلی و اکرم باشد فیروزش گردان و مفسدان را مغلوب کن در «فقد جاءکم الفتح» جواب آنها نیز داده شد که کسانی که حقیقتاً «اعلی و افضل» بودند فتح و نصرت را نائل و مفسدین ذلیل و رسوا شدند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ

خدا را

فرمان برید

مومنان

ای

وَرَسُولُهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ

و فرستادهٔ او را و روی مگردانید از وی حال آنکه شما

تَسْمَعُونَ ﴿٢٠﴾

می شنوید

تفسیر : پیشتر گفته شد «خدا با مومنان است» اکنون به مومنان هدایت میشود که آنها با خدا و پیغمبرش چه معامله داشته باشند تا در اثر آن مستحق نصرت و حمایت خدا (ج) گردند - بنابراین توضیح می شود که کار مومن صادق اینست که سراپا فرمان برخدا و رسول باشد و هر قدر احوال و حوادث موجب اعراض وی گردد چون سخنان خدا را دانسته و پذیرفته است قولاً و فعلاً از احکام الهی (ج) روگردانی نکند .

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا

و مشوید مانند کسانی که گفتند شنیدیم

وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿٢١﴾

وایشان نمی شنوند

تفسیر : بر زبان میگویند که شنیدیم ، شنیدن چه معنی دارد که انسان سخن راست را بشنود اما نداند و یا آنرا بداند و قبول نکند - اول یهود به موسی علیه السلام گفته بودند «سمعنا وعصینا» (شنیدیم لیکن نپذیرفتیم) قول مشرکین آینده می آید «قد سمعنا لئن شاء لقلنا مثل هذا» قرآنی را که میشنوانی ما شنیدیم ، ولی اگر بخواهیم میتوانیم مثل آن بسازیم و بیاریم - شیوة منافقین مدینه این بود که پیش پیغمبر (ع) و مسلمانان می آمدند و اقرار زبانی میکردند لیکن در دل منکر میبودند بهر حال باید شعار مومن صادق مانند یهود و مشرکین و منافقین نباشد صفت او اینست که اذدل ، از زبان ، از عمل ، حاضر باشد یا غائب خوشتن را به احکام الهی (ج) و فرامین نبوی نثار کند .

إِنَّ شَرَّ الدِّينِ وَآبٍ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ

هر آئینه بدترین جنبندگان نزدیک خدا کرانند

الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٢٧﴾

گنگانده آنانكه درنمی یابند

تفسیر : کسانیرا كه خداوند تعالی برای شنیدن گوش ، برای گفتن زبان و برای دانستن دل و دماغ عطا فرموده بود ، آنها تمام این قوت ها را معطل کردند توفیق نصیب شان نشد كه حق را بزبان آرند و از راه گوش آواز حق را بشنوند و كوشش نكردند كه بادل و دماغ حق را بفهمند خلاصه قوت های موهوبه خدا را دركاری صرف نكردند كه این قوی برای اجرای آن فی الحقیقت عطا شده بود - بدون شبهه اینگونه اشخاص از جانوران هم بدتر اند .

وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّاسْمَعَهُمْ ط

و اگر دانستی خدا درایشان نیكویی البته شنوایدی ایشانرا

وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٢٨﴾

و اگر شنوایدی ایشانرا هر آئینه روی گردانیدی و ایشان اعراض كنند گانده

تفسیر : فی الحقیقت در نهاد اینها خیر بنان شده - زیرا انسان وقتی بخیر حقیقی نایل میشود كه درد دل وی شوق صحیح طلب حق و لیاقت پذیرفتن نور هدایت باشد - قومیکه از روح جستجوی حق تهی شوند و قوای را كه خدا موهبت فرموده از دست دهند رفته رفته در آنها لیاقت و استعداد قبول حق باقی نمی ماند اذ این جاست كه میفرماید خدا (ج) در دل های آنها لیاقت قبول خیر و هدایت را ندیده - اگر لیاقتی در آنها میدید بروفق عادت بدانستن آیات خود آنها را شنوا میگردانید اگر بحال موجوده آیات الهی (ج) به آنها شنوانده و دانانده شود ، این مردم معاند و لجوج نمی پذیرند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ

ای مومنان قبول کنید حكم خدا

وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ج

و رسول را چون بخواند شمارا برای آنكه زنده سازد شمارا

تفسیر : خدا (ج) و پیغمبر وی در کاریکه شمارا به آن دعوت میدهند (مانند جهاد) سرتاسر خیر و برکت شماسست ، دعوت آنها برای شما در حیات دنیا موجب عزت و اطمینان و در آخرت پیغام حیات ابدی است پس مومن باید بدعوت خدا و رسول علی الفور لبیک گوید، هروقت و بهر طرفیکه اورا بخوانند ، همه شغل هارا ترك گوید و به آنسو شتابد .

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ

و بدانید که هر آئینه خدا باز میدارد (حایل میشود میان مرد

وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾

و دل او از مرد دل اورا و بدانید که بسوی او برانگیخته خواهید شد

تفسیر : در انجام حکم تاخیر مکنید - شاید بعد از اندک مدت حالت دل تغیر کند ، دل در اختیار انسان نیست و در فرمان خداست - هر سو خواهد آنرا میگرداند - خدا (ج) در دلهای مردم را از اول مسدود نمی گرداند و بر آن مهر نمی نهد - البته چون بنده در امثال احکام او تقصیر ورزد به کیفر آن دلش را مسدود میدارد و یا اگر حق پرستی را ترك داده ضد و عناد ورزد بر آن مهر می نهد (کذا فی الموضح) بعض «یحول بین المرء و قلبه» را برای بیان قرب معنی کرده اند - یعنی خداوند چندان برای بنده قریب است که دلش نیز آنقدر نزدیک نمی باشد «نحن اقرب الیه من جبل الودید» (ق رکوع ۲) پس حکم خدا را از سر صدق اطاعت نمائید خدا (ج) بیشتر از شما بر احوال و سرایر قلوب آگاهست آنجا خیانت پیشرفته نمیتواند - کافه مخلوقات در حضور وی گرد می آیند - و همه مکنونات و اسرار ، آشکار میشود .

وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا

و بپرهیزید از فتنه که نرسد به آنانکه ستم کردند

مِنْكُمْ خَاصَّةً ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

از شما بتخصیص و بدانید که هر آئینه خدا

شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢٥﴾

سخت عقوبت کننده است

تفسیر : بالفرض در افراد قومی اکثر ظلم نمودند - وعصیان ورزیدند و بعضی از آنها کناره گرفتند ، و مداهنت نمودند - یعنی نصیحت نکردند و اظهار نفرت نمودند پس این فتنه آن ستمگاران و این مداهنین خاموش همه را فرا میگیرد و هنگامیکه عذاب آمد ، حسب مراتب همه در آن شامل میشوند و هیچکس کناره نمی ماند - مطابق این تفسیر مقصود آیت این است ، شما برای اطاعت خدا و رسول وی آماده باشید و هر که فرمان نبرد ، وی را نصیحت و تعلیم کنید اگر قبول نکند اظهار بیزاری کنید حضرت شاه (رح) گوید مطلب آیت اینست که مسلمانان بالخصوص از فساد یعنی از (گناهی) پرهیز کنند که تأثیر بد آنها از ذات گنهگار تعدی نموده بدیگری میرسد ، پیشتر توضیح شد که در پذیرفتن حکم خدا (ج) و رسول ادنی ترین تاخیری نکنید ، مبدا از تاخیر دلها بگردد اکنون تنبیه میشود که اگر نیکان تاخیر کنند عامه مردم بکلی آنها را ترک میدهند و بدی عمومیت پیدا میکند و همه در وبال آن گرفتار میشوند - مثلاً اگر دلیران در جنگ سستی کنند - بزدلان بهزیمت میروند و اگر شکست واقع شود دلیران نیز عاجز میمانند .

وَإِذْ كُنتُمْ أَذْءًا لِّأَنفُسِكُمْ إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ

و یاد کنید آن وقت را که شما اندک بودید ناتوان شمرده میشدید

فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ

در زمین که میترسیدید از آنکه بر بایند شمارا

النَّاسُ فَأُولَٰئِكَ وَآيِدُكُمْ بِنَصْرِهِ

مردمان پس جای داد شمارا و قوی کرد شمارا بیاری دادن خود

وَرَزَقَكُمُ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ

و روزی داد شمارا از چیزهای پاکیزه تا شما

تَشْكُرُونَ ﴿٢٦﴾

سپاس کنید

۹

تفسیر : به گمان ضعف و قلت خویش در پذیرفتن حکم خدا (ج) یعنی جهاد کسالت مورزید نگاه کنید پیش از هجرت بلکه پس از آن نیز تعداد شما اندک بود ، تجهیزات نداشتید مردم چون ناتوانی شما را میدیدند طمع میکردند که شما را هضم نمایند و منحل سازند - شما هر وقت اندیشه داشتید - که مبادا دشمنان اسلام حمله و شما را تاراج نمایند - اما خدای متعال شما را در مدینه ماوی و مسکن داد ، در میان انصار و مهاجرین رشته بی نظیر مواخات استوار فرمود سپس در معرکه بدر واضحاً مدد های غیبی بشما رسانید ، بنیاد کفار را بر انداخت به شما فیروزی نصیب کرد - مال غنیمت و فدیة اسیران نیز به شما نصیب شد - خلاصه چیزهای حلال و طیب و اقسام نعمتهای خویش را بشما کرامت کرد - تا بندگان شکر گذار او باشید .

۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ

با خدا

خیانت مکنید

مومنان

ای

وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمْنَكُمْ وَأَنْتُمْ

شما

و

امانت های یکدیگر را

خیانت مکنید

و

رسول

و

تَعْلَمُونَ ﴿٢٧﴾

میدانید

تفسیر : خیانت در مقابل خدا (ج) و پیغمبر این است که از احکام آنها مخالفت شود - خویشتن را بزبان مسلمان گوئید و در کردار چون کفار باشید - به آنچه خدا و پیغمبر امر نموده فریب کنید - در مال غنیمت دزدی کنید و نحو ذلك - بهر حال در تمام اماناتی که از طرف خدا و رسول و یا بندگان وی به شما سپرده شده از خیانت کناره گیرید - در این اقسام حقوق الله و حقوق العباد شامل است - در روایات است که یهود «بنی قریظه» چون از آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خواست صلح کردند و خواستند که به آنها همان معامله شود که با بنی نضیر اجرا شده بود ، حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمود «بشما آنقدر حق میدهیم که سعد بن معاذ را برخورد حکم گردانید و فیصله او را درباره خود منظور دانید» آنها از حضرت پیغمبر (ص) اجازه گرفته حضرت ابولبابه را نزد خود خواستند و رای وی را درباره حکمیت سعد بن معاذ پرسیدند ابولبابه نظر باینکه دارائی و اهل و عیالش نزد بنی قریظه بود - از آنها خیر خواهی میکرد ، در این اثنا بادیست بگلوی خویش اشاره کرد یعنی اگر حکمیت سعد بن معاذ را بپذیرید ذبح میشوید - ولی در

عین اشاره متنبه شد که من بخدا و رسول وی خیانت کردم . از کردار خویش نادم گردید و باز گردیده خویشتن را بستون بست و عهد نمود که تا هنگام مرگ از خوردن و نوشیدن اجتناب کند یا خدا توبه او را قبول نماید ، تخمیناً هشت روز بسته بود تا از فاقه بیهوش شد - آخر بشارت رسید که الله تعالی توبه ترا قبول فرمود - گفت به خدا (ج) سوگند خود را باز نمی کنم مگر آنگاه که پیغمبر بدست خویش ریسمان مرا باز کند - آنحضرت صلی الله علیه وسلم تشریف آورد و بدست خود وی را آزاد کرد - الی آخر القصة (ابن عبدالبر دعوی دارد که این واقعه بنا بر عدم شرکت در غزوہ تبوک پیش آمده بود - والله اعلم) .

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمُ وَأَوْلَادُكُمْ

و بدانید که هر آئینه مال های شما و فرزندان شما

فِتْنَةً ۖ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ۖ

(آزمایش است) خراب کننده اند و آنکه خدا نزد اوست مزد بزرگ

تفسیر : انسان اکثر برای مال و اولاد با خدا و بندگان وی خیانت میکند پس تنبیه شد که امانت نزد خدا (ج) قیمتی دارد که از مال و اولاد شما و از همه چیز های دنیا بلندتر است .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ

ای مومنان اگر بترسید از خدا

يَجْعَلَ لَكُمْ فُرْقَانًا

پیدا کند برای شما فیصله

تفسیر : اگر از خدا (ج) بترسید و متقی باشید - خدا میان شما و مخالفین شما فیصله میکند در این جهان بشما عزت میدهد و دشمنان شما را ذلیل و هلاک مینماید چنانکه در «بدر» بوقوع پیوست و در آخرت نعیم جاودان نصیب شماست - و مقرر دشمنان شما دوزخ می باشد «و امتنا و الیوم ایها المجرمون» (یس رکوع ۴) «هذا يوم الفصل» (المرسلات رکوع ۱) دیگر اینکه خداوند به یمن پرهیز گاری در دل های شما فروغی می افکند - تا ذوقاً و وجداناً حق را از باطل و نیک را از بد جدا کنید - حضرت شاه (رح) علاوه کرده «شاید در فتح بدر بخاطر مسلمین خطور کرده بود که این فتح اتفاقی است ، باید خفیتاً از حضرت (ص) به کفار احسان کنند تا آنها به خانمان و اهل و عیال مادر مکه تعرض نکنند بنابراین در آیت اول از خیانت منع و در آیت دیگر تسلی داده شد که در آینده تمام این امور فیصله میشود و اهل و عیال شما گرفتار کفار نمی مانند .

وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ ط

و در گذراند از شما گناهان شما و بیامزد شمارا شمارا

وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۲۹ وَإِذْ

و خدا صاحب فضل بزرگ است و (یادکن) آنگاه

يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا الْيَثْبُوتُ

که مکر کردند بتو آنانکه نگرویده اند تاحبس کنند ترا

أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ

یا بکشند ترا یا بیرون کنند ترا از مکه و ایشان بدسگالی میکنند

وَيَمْكُرُ اللَّهُ ط وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ۳۰

و (جزامید خدا ایشانرا) و تدبیر میکند خدا و خدا بهترین خفیه تدبیر کنندگان است

تفسیر : پیش از هجرت ، کفار مکه در (دارالندوه) گرد آمدند و درباره پیغمبر رأی زدند و گفتند - چاره چیست اقوام داخلی از دست وی پریشان است و از خارج نیز مردم هر روز بدام وی گرفتار میشوند . مبادا قوتش رفته رفته زیاد و مقابله دشوار گردد . آراء مختلف گردید - بعضی بر آن بودند که حضرت را در حبس افکنند یا سخت مجروح گردانند بعضی گفتند : جلای وطن شود تا همیشه از این اندیشه نجات یابیم - سرانجام فیصله عمومی بر رأی ابوجهل قرار یافت و آن چنین بود که از هر قبیله عرب جوانی منتخب شود و همه در یک وقت با شمشیر های آخته بروی حمله کنند ، تا بنی هاشم نتوانند با تمام عرب جنگ کنند و خون بهای او به تمام قبایل تقسیم گردد در حالیکه آن تیره بختان کافر مشغول این تدابیر بودند از سوی دیگر در شکست آنها تدبیر لطیف الهی (ج) روی کار آمد ملکی به پیغمبر اطلاع داد - و حضرت وی علی کرم الله وجهه را بر بستر خویش خوابانید و خود به چشم جمعیتی که به قتلش گرد آمده بودند خاک افکنده بدر رفت - بیک تارموی مبارک و حضرت علی گزندی نرسید و دشمنان خائب و خاسر شدند و کسانی که در قتل وی رأی داده بودند در بدر گشته گردیدند و معلوم شد تا خدا

۹

همراه باشد - کس نتواند زیانی رساند - چنانکه پیغمبر (ص) خود را نجات داد - خانواده و اهل و عیال ناآرامی که درمکه می‌باشند نیز حفاظت کرده می‌تواند - دشمن اگر قوی است نگهبان قوی‌تر است .

وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمُ آيَاتُنَا قَالُوا

و چون خوانده‌شود برایشان آیات ما گویند

قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا ۖ

بدرستی که شنیدیم اگر خواهیم بگوئیم مانند این

إِنْ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٣١﴾

نیست این مگر افسانه های پیشینیان

تفسیر : نضر ابن الحارث می‌گفت «اگر بخواهیم مانیز می‌توانیم مانند قرآن کلامی بسازیم زیرا جز چند افسانه چیزی نیست» اما قرآن حکیم فیصله تمام منازعات را باین امر قرار میداد که چرا چنین نکردند - چنانچه یکی می‌لافید اسپ من اگر بر راه افتد می‌تواند در یک روز از مشرق بمغرب رسد ولی حیف که نمی‌رود . کفار نیز چون احوال امام پیشین را می‌شنیدند می‌گفتند این همه افسانه است ، اکنون در بدر به چشم سردیدند که محض افسانه نبود و عذاب بر آنها فرود آمد ، چنانکه بر گذشتگان فرود آمده بود .

وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ هَذِهِ

و آنگاه که گفتند بار خدایا اگر هست این (قرآن)

هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا

راست از نزد تو پس بباران بر ما

حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ آتِنَا

سنگ از آسمان یا ببار ما

بِعَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٣٢﴾

دردناك

به عذاب

تفسیر : این آیت منتهای جهل و شقاوت و عناد مشرکین مکه را نشان میدهد ، یعنی آنها میگفتند : خداوندا ! اگر دین اسلام که ما از مدت دراز و با این همه جدوجهد به تکذیب آن می پردازیم حق است ، پس تاخیر برای چیست ؟ و مانیز چرا مانند اقوام سلف سنگباران نمیشویم ؟ و یامانیز به عذابی مانند آن مبتلا و مستاصل نمیشویم ؟ میگویند هنگامیکه ابوجهل از مکه خارج میشد این دعا را در پیشگاه کعبه مکره نموده بود عاقبت هر چه خواست نمونه آنرا در « بدر » دید ، خودش با شصت و نه سردار به دست مسلمانان ناتوان بی سرو سامان مقتول گردید ، و هفتاد نفر سردار در ذلت اسارت ، گرفتار شدند ، بدین وسیله خدا (ج) بنیاد آنها را برافکند ، البته مانند قوم لوط از آسمان بر آنها سنگ نبارید اما مشتی سنگریزه که خدا (ج) بدست محمد صلعم بر آنها افکنده بود ، مثال کوچکی از آن سنگباران آسمانی بود « فلم تقتلوهم ولكن الله قتلهم و ما رميت اذ رميت ولكن الله رمي » .

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ ط

و نیست خدا که عذاب کند ایشانرا و تا تو میان ایشان باشی

تفسیر : سنه الله ، اینست که چون بر قومی بنابر تکذیب انبیاء عذاب فرود آید ما پیغمبر خود را از آنها کناره نمیکیم . آنگاه که حضرت محمد رسول الله صلعم را از مکه جدا ساختیم ، اهل مکه در عذاب « بدر » گرفتار آمدند .

وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ

و نیست هرگز خدا عذاب کننده ایشان و ایشان

يَسْتَغْفِرُونَ ﴿٣٣﴾

مغفرت خواهند

تفسیر : دو چیز مانع نزول عذابست ، یکی موجود بودن پیغمبر میان آنها دوم استغفار - یعنی در مکه مکره به یمن قدم آنحضرت صلعم عذاب معطل بود - اکنون بر آنها عذاب فرود آمد - همین طور مادامیکه گنهگار نادم باشد و به توبه ادامه بدهد - مورد مواخذه نمیشود - ولو بزرگترین گناهی کرده باشد حضرت پیغمبر (ص) فرمود: پناه گنهگاران دو چیز است - یکی وجود من و دیگر استغفار « کذا فی الموضع » .

تنبیه : «وماکان الله ليعذبهم» را که مترجم محقق قدس الله روحه ، معنی کرده موافق رأی بعضی مفسرین است لیکن اکثر آنها چنان مطلب گرفته اند که از تنزیل نوع عذاب خارق العاده که مشرکین آنرا طلب میکردند که تمام قوم را دفعتاً مستأصل می ساخت دو چیز مانع میباشد یکی وجود فرخنده حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم چه از برکت آن براین امت ولو «امة دعوة» بوده باشد عذاب خارق العاده مستأصل نازل نمی شود - اگر احیاناً به افراد و آحاد فرود آید ، منافی قاعده کلیه نیست دیگر وجود استغفار کنندگان خواه آنها مسلمان باشند و یا کافر چنانکه منقول است مشرکین مکه هم در اثنای تبلیه و طواف «غفرانک غفرانک» میگفتند باقی میماند عذاب معمولی غیر خارق (مثلاً قحط ، یابو ، و یا قتل کثیر و غیره) نزول آن با آنکه پیغمبر و یا بعض مستغفرین موجود باشند ممکن است - البته وقتیکه آن مردم شرارت کنند از طرف خدا (ج) چنان تنبیه نشوند آینده این مطلب بیان شده.

وَمَا لَهُمْ آلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ

و چیست آنها را که عذاب نکند ایشانرا خدا و ایشان

يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

باز میدارند مردمان را از مسجد حرام

وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنِّ أَوْلِيَائِهِ

و نیستند آنها متولیان امر مسجد حرام نیستند سزاوارتولیت مسجد حرام

إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ

مگر پرهیزگاران و لیکن بیشتر ایشان

لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾

نمی دانند

تفسیر : عدم نزول عذاب از دو سبب است که ذکر شد ورنه سیئات و ستمکاری و تیره روزی شما متقاضی عذاب فوریت ، ظلمی بیشتر از این نیست که موحدان را به حيله های گوناگون از زیارت حرم و عبادت خدا (ج) باز دارند و از وطن شان مکه مکرمه خارج کنند و بکوشند تا این

۱۰۳۴

٩

بندگان متعبد و مطهر را در آنجا نگذارند و شگفت این جاست که برای جواز این ظلم حجت پیش میکنند و میگویند مامتولیان مختار حرمیم ، حق داریم هر کرا بخوایم بگذاریم و هر کرا بخوایم نگذاریم ، حال آنکه اولاً متولی نیز حق ندارد که مردم را از نماز و عبادت در مسجد منع کند. دوم حق تولیت از آنها نیست . تولیت حرم شریف کسی را رسد که متقی و پرهیز کار باشد ، مشرک و بد اخلاق در آن حق ندارد . اما اکثر از جهل ، خویشان را اولاد ابراهیم و یا منسوب به کدام قبیله دانسته میگویند تولیت کعبه بدون کدام شرط و قید خاص حق موروثی ماست پس توضیح شد که در میان اولاد ابراهیم تولیت کعبه از آن پرهیزگاران است نه از این ستمکاران تا از هر کس آزرده باشند به زیارت حرم نگذارند .

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا

و نیست نماز ایشان نزدیک خانه کعبه مگر

مُكَاً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ

صغیر کردن و کف زدن پس بچشید ای کافران عذاب را

بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٢٥﴾

بسبب کافر شدن خود

تفسیر : کسانی که نماز گذاران حقیقی را از مسجد باز میدارند نماز خود شان چهارش دارد - برهنه به طواف کعبه پرداختن ، بجای ذکر خدا (ج) صغیر کشیدن و کف زدن چنانکه در اکثر ملل امروز نیز نواختن زنگ و ناقوس عبادت بزرگ دانسته میشود ، غرض خود ، خدا را نمی پرستند و دیگران را نمی گذارند ، اشیای بی معنی و لغور عبادت قرار میدهند ، بعضی بر آنند که آنها صغیر میکشیدند و کف میزدند تا در عبادت مسلمانان خلل افکنند یا بطریق تمسخر و استمراء چنین میکردند والله اعلم.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ

هر آئینه کافران خرج میکنند اموال خود را

لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ط

تا بازدارند مردمان را از راه خدا

۹

تفسیر : در « بدر » دوازده رئیس کفار بدمه گرفته بودند که هر روز یکی از آنها طعام سپاه را تهیه کنند چنانچه يك نفر در يك روز ده شتر ذبح میکرد چون شکست افتاد هزیمتیان در مکه با ابو سفیان و امثالش گفتند هر قدر متاع بازرگانی در کاروانست بغرض انتقام گرفتن از محمد صلی الله علیه وسلم صرف شود و همه بر آن راضی شدند در این آیت تذکار این گونه مصارف است .

فَسَيَنْفِقُونَ مِمَّا تَكُونُ عَلَيْهِمْ حُسْرَةً

پس زود نفقه کنند مال خود را باز باشد آن خرج کردن برایشان افسوس

ثُمَّ يُغْلَبُونَ ۝ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

باز مغلوب شوند و آنانکه ثابت باشند بر کفر

إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ۝

بسوی دوزخ رانده میشوند

تفسیر : چون در این جهان مقهور و مغلوب و در آخرت معذب شوند دست افسوس بهم ساینند و گویند ثروت ما برباد رفت و موفقیتی حاصل نشد چنانچه نخست در « بدر » و باز در « احد » و سایر مواقع قوای جسمی و مالی خود را صرف کردند و دیدند که هیچ نتوانستند و در نتیجه هلاک یا مفتضح شده از کفر توبه کردند .

لِيُمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ

تا جدا سازد خدا ناپاک را از پاک

وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ

و بنهد ناپاک را بعضی آنرا بر بعضی

فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ

پس انبار سازد همه را يكجا پس بیفکندش در دوزخ

٩

تفسیر : در موضح القرآن است ، خداوند اسلام را متدرجاً غالب میگرداند و کافران در اثنای آن نیرو های بدنی و مالی خویش را صرف می کنند تا نیک از بد جدا شود ، یعنی در سرنوشت کسانی که اسلام است مسلمان شوند و قسمت کسانی که مردن به حال کفر است بدوزخ گرد آیند .

أُولَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿٣٧﴾

آن جماعه ایشانند زیان کاران

تفسیر : یعنی متحمل خسارات دنیوی و اخروی هردو شدند .

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا اِنْ يَدْنُوْا

بگو برای آنها که کافرانند اگر باز ایستند

يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ ج

آمرزیده شود ایشانرا آنچه گذشت

تفسیر : اگر اکنون هم از کفر و طغیان و عداوت اسلام باز گردند و از دل بحضرت پیغمبر (ص) متابعت نمایند همه گناهانیکه سابق در حال کفر کرده بودند بخشیده میشود (الاسلام یهدم ما كان قبله) بجز حقوق العباد که امر جداگانه بوده بخشیده نمیشود .

وَ اِنْ يَّعُوْذُوْا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ

و اگر عود کنند پس هر آئینه گذشته است روش

الْاَوَّلِيْنَ ﴿٣٨﴾

پشینیان

تفسیر : چنانکه گذشتگان از تکذیب و عداوت پیغمبران تباه شدند آنها نیز تباه میشوند و یا چنانکه به نزدیکان شان در « بدر » سزاداده شد باینها نیز سزا داده میشود .

وَ قَاتِلُوْهُمْ حَتّٰى لَا تَكُوْنُ فِتْنَةً

و کار زار کنید با ایشان تا آنکه نباشد هیچ فساد (غلبه کفر)

تفسیر : به کافران قوتی نماند که مردم را از ایمان باز داشته توانند یادین حق را به فنا تهدید کنند ، بشهادت تاریخ گاهی اگر کافران غالب

۱۰۳۷

شده اند ایمان و مذهب مسلمانان در خطر افتاده - مثال هسپانیه پیشروی جهان است همینکه قوت و موقع یافتند مسلمانان را محو کردند یا از دین باز گردانیدند ، بهر حال نخستین مقصد جهاد و قتال حصول امن و اطمینان است تا مسلمانان بعبادت خدا پرداخته توانند و دولت ایمان و توحید از خطر کفار محفوظ ماند (چنانکه در کتب حدیث منقول است ابن عمر و دیگر اصحاب رضی الله عنهم نیز فتنه را چنین تفسیر کرده اند).

وَيَكُونَنَّ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ

و باشد دین همه اش برای خدا

تفسیر : آخرین مقصد از جهاد این است که اقتدار کفر بجا نماند و حکم خدای یگانه جلت عظمتش نافذ گردد - دین حق بر تمام ادیان غالب شود «لیظهره علی الدین کله» و این غلبه چه در حال موجودیت ادیان دیگر باشد چنانکه در عهد خلفای راشدین و غیرهم بوقوع پیوست و چه در حال اختتام تمام مذاهب باطله چنانکه هنگام نزول مسیح به وقوع می پیوندد و این آیت دلیل واضح است که جهاد و قتال چه بطور هجوم و چه بصورت دفاع تا وقتی مشروع است که این دو مقصد حاصل شود - سوازی این رو در حدیث است «الجهاد ما زال یوم القیمه» تفصیل احکام و شرایط جهاد در کتب فقه ملاحظه شود .

فَإِنْ أَنْتَهُوَ فَإِنَّ اللَّهَ يَمْلِكُ أَنْ يَصِيرَ

پس اگر باز ایستند از شرک پس هر آئینه خدا به آنچه میکند بیناست

تفسیر : در ظاهر اگر از کفر و شرارت خویش باز آیند قتال به آنها نیست احوال ضمائر و کیفیت آینده آنها بخدا (ج) حواله شود ، هر چه کنند از علم الهی (ج) پنهان مانده نمیتواند مسلمانان مکلفند که صرف بروفق حال ظاهر عمل کنند در حدیث است (امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فاذا قالوها عصموا منی دماءهم و اموالهم الا بحقها و حسابهم علی الله عزوجل) .

وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاَعْلَمُوهَا أَنَّ اللَّهَ

اگر روی بگردانند پس بدانید که هر آئینه خدا

مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ

مدد کار شماست نیک مدد کار است و نیک یاری دهنده است
تفسیر : مسلمانان باید بر عون و عنایت الهی (ج) توکل نموده جهاد کنند ، از کثرت کفار و تجهیزات آنها نترسند چنانکه در جنگ «بدر» مشاهده شد که خداوند (ج) به مسلمانان چه نیکو مدد و حمایت کرد .

۹۹ نام های **الله** قرار ذیل است ۱/۲

۳۳	الْعَظِيمُ
۳۴	الْغَفُورُ
۳۵	الشَّكُورُ
۳۶	الْعَلِيُّ
۳۷	الْكَبِيرُ
۳۸	الْحَفِیْظُ
۳۹	الْمُقِیْتُ
۴۰	الْحَسِیْبُ
۴۱	الْجَلِیْلُ
۴۲	الْكَرِیْمُ
۴۳	الرَّقِیْبُ
۴۴	الْمُجِیْبُ
۴۵	الْوَاسِعُ
۴۶	الْحَكِیْمُ
۴۷	الْوُدُودُ
۴۸	الْمَجِیْدُ

۱۷	الرَّزَّاقُ
۱۸	الْفَتَّاحُ
۱۹	الْعَلِیْمُ
۲۰	الْقَابِضُ
۲۱	الْبَاسِطُ
۲۲	الْخَافِضُ
۲۳	الرَّافِعُ
۲۴	الْمُعِزُّ
۲۵	الْمُذِلُّ
۲۶	السَّمِیْعُ
۲۷	الْبَصِیْرُ
۲۸	الْحَكَمُ
۲۹	الْعَدْلُ
۳۰	اللطیفُ
۳۱	الْخَبِیْرُ
۳۲	الْحَلِیْمُ

۱	الرَّحْمَنُ
۲	الرَّحِیْمُ
۳	الْمَلِكُ
۴	الْقُدُّوسُ
۵	السَّلَامُ
۶	الْمُؤْمِنُ
۷	الْمُهَیْمِنُ
۸	الْعَزِیْزُ
۹	الْجَبَّارُ
۱۰	الْمُتَكَبِّرُ
۱۱	الْخَالِقُ
۱۲	الْبَارِئُ
۱۳	الْمُصَوِّرُ
۱۴	الْغَفَّارُ
۱۵	الْقَهَّارُ
۱۶	الْوَهَّابُ

٨٣	الرَّؤُوفُ
٨٤	مَالِكُ الْمُلْكِ
٨٥	ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
٨٦	الْمُقْسِطُ
٨٧	الْجَامِعُ
٨٨	الْغَنِيُّ
٨٩	الْمُغْنِي
٩٠	الْمَانِعُ
٩١	الضَّارُّ
٩٢	النَّافِعُ
٩٣	النُّورُ
٩٤	الْهَادِي
٩٥	الْبَدِيعُ
٩٦	الْبَاقِي
٩٧	الْوَارِثُ
٩٨	الرَّشِيدُ
٩٩	الصَّبُورُ

٦٦	الْوَاحِدُ
٦٧	الْأَحَدُ
٦٨	الصَّمَدُ
٦٩	الْقَادِرُ
٧٠	الْمُقْتَدِرُ
٧١	الْمُقَدَّمُ
٧٢	الْمَوْخِرُ
٧٣	الْأَوَّلُ
٧٤	الْآخِرُ
٧٥	الظَّاهِرُ
٧٦	الْبَاطِنُ
٧٧	الْوَالِي
٧٨	الْمُتَعَالِي
٧٩	الْبَرُّ
٨٠	التَّوَابُ
٨١	الْمُنْتَقِمُ
٨٢	الْعَفُوُّ

٤٩	الْبَاعِثُ
٥٠	الشَّهِيدُ
٥١	الْحَقُّ
٥٢	الْوَكِيلُ
٥٣	الْقَوِيُّ
٥٤	الْمَتِينُ
٥٥	الْوَلِيُّ
٥٦	الْحَمِيدُ
٥٧	الْمُخْصِي
٥٨	الْمُبْدِئُ
٥٩	الْمُعِيدُ
٦٠	الْمُحْيِي
٦١	الْمُمِيتُ
٦٢	الْحَيُّ
٦٣	الْقَيُّومُ
٦٤	الْوَاجِدُ
٦٥	الْمَاجِدُ

در زیر نامهای ۲۶ پیغمبران گرامی را مشاهده میکنید که نامهایشان در قرآنکریم ذکر شده است

۱ - آدم ع

ادریس ع ۲	نوح ع ۲	هود ع ۴	صالح ع ۵
ابراهیم ع ۶	لوط ع ۷	اسماعیل ع ۸	الْحَقُّ ع ۹
یعقوب ع ۱۰	یوسف ع ۱۱	ایوب ع ۱۲	شعیب ع ۱۳
موسی ع ۱۴	هارون ع ۱۵	داود ع ۱۶	سُلَیْمَان ع ۱۷
یونس ع ۱۸	الیاس ع ۱۹	ایسح ع ۲۰	ذمی الکفل ع ۲۱
عزیر ع ۲۲	زکریا ع ۲۳	یحیی ع ۲۴	عیسی ع ۲۵

۲۶ - محمد (ص)

پنج پیغمبر ان اولوالعزم

۱ نوح ع

۲ ابراهیم ع

۳ موسیٰ ع

۴ عیسیٰ ع

۵ محمد ص

حضرت محمد (ص) و چہار یارانش

۱ حضرت ابوبکر
صدیق رض

حضرت
محمد
ص

۲ حضرت
عمر
رض

۴ حضرت
علی
رض

۳ حضرت
عثمان رض



HOLY QURAN

With

Tafsire Kabuli

9